

دست چپ و التمش چنانچه گزارش یافت از چاریکاران براه آب‌دره
بتسخیر کهمرد و غوری رخصت دادند - بجهت ضیق سبل و
صعوبت طرق از همانجا خلیل الله خان و میرزا نوذر با همرهان
یک منزل پیش افتادند - و قلیچ خان و دیگران متعاقب راهي
گشتند - و خان مذکور از چاریکاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و
سوخته چنار و سرخ گنبذ نوردیده بغور بند رسید - و ازانجا بدرآبه
و ازان بدو کوچ آنطرف کتل شبر که دشوار گذار است شتافت
و ازان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از شبر بضحاک
میان دره میرود دو تنگی سخت دارد که نخستین به بللی
و دویمین به تنگی عراق مشهور است و از تنگی ثاني
آب تند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده
اگرچه کتل دارد و بعید است چنانچه بدو کوچ بضحاک میروند
اما تنگي ندارد - و شتر بآساني میگذرد - اردو را براه کتل روانه
ساخت - و خود با جمعي از همرهان و سپاه جریده از راه تنگي
بضحاک رفت - و پس از آمدن اردو از ضحاک بیامیان و ازان
بآق رباط رسیده نهم جمادی الاولی از کتل گنبذک که سرحد صوبهٔ
کابل و ولایت کهمرد است عبره نمود - پس از عبور از گزارش
لختي بازرگانان که از بلخ مي آمدند دریافت که اوزبکان هنوز از
رسیدن عسکر نصرت پیکر آگهي ندارند - بنابران خلیل بیگ را
با احدیان و تفنگچیان که دران فوج بودند و گروهي دیگر فرستاد
که بسرعت هرچه تمامتر شباشب از راه کتل دندان شکن بکهمرد
رسیده اگر دست دهد حصار را از اوزبکان ادبار سرشت بدست آرد

و خود با میرزا نوذر بسرای سوخته چنار شتافت - و چون یک گروهی سوخته چنار در سرزمین متعلق بالوس سیقان در راه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکهمرد میرسد - و دیگری که مسلک کاروان است بباجگاه و ازانجا ببلخ می پیوندد - اردو و زواید سپاه را بطریق باجگاه روانه نموده خود با جوقی براه کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملساتی احجار دشوار گذار یکان یکان پیاده و سوار بصعوبت تمام آنرا تواند نوردید راهی گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر جمادي الاولی مطابق سیوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور برآمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان نصرت طراز پای ثبات از دست رفت - و ببهانهٔ گرفتن مضایق کتل بر دلاوران نبرد آرا از خوجم شکور خویش تردیعلي قطغان که سر کردهٔ حارسان حصار بود دستوري خواسته برآمدند - و از هر جانبي بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودي ماندند - مبارزان قلعه کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد بدروازهٔ حصار رسیدند - و از عدم آگهي بر کمیت قلعه نشینان باستعمال آلات قلعه کشائي پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تفنگی چند سر دادند - یک سوار و یک اسپ از همرهان خلیل بیگ کشته شد - و چندي مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد برآمد که اگر امان دهید و جان بخشي نمائید قلعه را مي سپاریم - خلیل بیگ تسلیهٔ زینهار پژوهان نمود - و بحسب تقدیر هنگام انفتاح در قلعه تفنگی زیر بغل خوجم شکور رسید و اورا باهمرهان نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت غلبه

اصالت خان را با فوج او دستوری داد که پیشتر راهي گشته بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از دارین به نیلبر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد - هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه کروهی قندز است رسیده روز دو شنبه هژدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر قندز را مخط اعلام نصرت اتسام گردانید - و فضای آن بلده که از فزونی ضیم و اعتساف اوزبکان ظلم آئین و المانان بي دین بر ساکنان جور دیده ستم رسیده تنگتر از دل مور و تیره تر از دیدهٔ کور گشته بود بمیامن ورود عساکر جهانکشا و ماهچهٔ اعلام عالم آرا منفسح و منور گردید - و دود دل مظلومان که در هر طرف تتق بسته بود و آتش سینهٔ مهموان که در هر کناو مشتعل گشته بابیاری سحاب هیجا یعني غبار عساکر نصرت پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغی و عناد باصغاء اوای لشکر فیروزی آوارهٔ دشت ادبار گشتند - شرح این مقال آنکه چون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر فتنه گران با گروه المانان از دریای آمویه گذشته بارادهٔ تاراج قندز روانه شده اند - ازانجا بیرون آمده بآستان معلی که ملجاء خواقین روزگار است راهي گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران بقندز رسیده دست جور و طغیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک دماء بسیاری از رعایا و دیگر بي گناهان آن مکان پرداخته عیال و اطفال ایشان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال هرچه ظاهر بود غارت نموده مخبیات را با اقسام تعذیب و

و تنکیل بدست آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه
را سوخته تا چهاردهم جمادي الاولی نایرهٔ فساد و آتش بیداد
بر افروختند - پس ازان که آوازهٔ ورود افواج قاهره بگوش این
سفاکان بي باک رسید راه فرار سپرده از دریاي قندز گذشتند -
و بسمت آستانهٔ امام متفرق گشتند - و بتائیدات اقبال عدومال
هزاران نفوس چه از بقیة القتل ستمگران ظلم اندیش که در زیر
* زمینهاي شهر و درخت زار انحاء آن متواری گشته بودند و چه از
سکنهٔ مضافات قندز که بدرهاي کوهسار درشده از خوف و خشیت
مانند بید بر خود می لرزیدند - از چنگ نکال آن گروه پر وزر
و وبال رهائي یافتند - و ازان رو که بفزونی قتل و غارت المانان
فتنه آئین در شهر و ولایت قندز جمعي کثیر از یتامي و ارامل
و دیگر جور کشیدگان بلهجي متشتت الاحوال گشته بودند که از
فقدان قوت یومی حبهٔ غله راحة القلب مي پنداشتند - پادشاهزادهٔ
والا تبار و علي مردان خان امیر الامرا بفرمان اعلی لازال عالیا
مبلغ بیست و پنج هزار روپیه که یک لک خانی رایج ماوراء النهر
است از خزانهٔ عامره که با افواج قاهره بود بمردم دیانت دار
امانت گزار سپردند - تا در خور استحقاق قسمت نمایند - و راجه
راجروپ را با سید اسدالله و برادران او و گروهي از برق اندازان
بجهت صیانت قندز گذاشته و دو لک روپیه براي سرانجام ناگزیر
قلعه براجه حواله نموده بیست و یکم جمادی الاولی با لشکر ظفر
طراز به بلخ راهی گشتند - درین تاریخ نامهٔ که اعلی حضرت
از روي قدرداني و مهرباني از کابل به نذر محمد خان نگاشته

غم آگندهٔ اورا از وسوسهای بی‌حاصل واندیشهای لاطایل واپرداخته با فضائل پادشاهانه که دور و نزدیک را در گرفته است مطمئن گرداند و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت از تنگیِ وقت بارسال سفیر معتمد توجه نفرموده آنرا بر سبیل تعجیل نزد پادشاهزادهٔ عالي نسب والا تبار فرستادند که باستصواب امیر الامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهي که سزاوار این کار باشد از عسکر فیروزي ببلخ نزد نذر محمد خان روانه سازد *

نقل نامه

تا سحاب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی بابراز مطالب و اظهار مآرب مترشح است - و لوح قرطاس به نگار مقدمات محبت بار وکلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخنده صفات سلالهٔ خواندین بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمرهٔ شجرهٔ گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامته و عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و ازبایست دوران محظوظ باد - رقیمة الوداد و صحیفة الاتحادیکه مصحوب نذربئي ارسال یافته بود در حینی که دار السلطنهٔ لاهور از پرتو ماهچهٔ رایات ظفرآیات فروغ تازه داشت - رسید - و برمضمون خلت مشحون آن آگهي پدید آمد * اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

مال واقعي نمی داد - بفرستادن نامه و نانوشتن حقایق و اوضاع
و اطوار آن دیار و بی راه شتابی فرقهٔ ناسپاس حق نشناس
یگانگي و بیگانگی فراهم آمده بود - چه بنای اولین بر اتفاق
است و اساس دو یمین بر عدم وفاق - و حال آنکه امروز وقت
مصادقت است نه هنگام مجانبت - بهر کیف چون محقق شدکه
فرقهٔ طاغیه و فئهٔ خاطیه از باز پرس روز جزا و سطوت دیر گیر سخت
گیر ذي الکبریا اغماض که شیمهٔ قدیمهٔ ایشان است نموده - و از
حقوق ولیِ نعمت خویش چشم پوشیده - سر بعصیان بر آورده اند
و نسبت بآن جناب از بي راه روي بمسلک بي ادبي شتافته
مصدر اداهای ناهنجار وبي اعتدالیهای دور از کار شده - و کار بر
ولي نعمت خود بمرتبهٔ تنگ ساخته اند که جز قلعهٔ بلخ مملکتي
در تصرف نمانده - و ضعفای آن اماکن و غربای آن مساکن
پا مال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - و عرض و ناموس آنها
بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته - و کار بجائي
رسیده که از سادات که اهل بیت نبوت و قرة العین رسالت اند و
بجزیت نبیِ بطحا و عصبیت بتول زهرا متصف - و محبت ایشان
اجر تبلیغ اوامر و نواهي - و مزد ابلاغ احکام الهي است - جمعي
کثیر و جمي غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رسد - بنابران چه
باقتضاي مروت و خلت جانبین - و فقوت و انعدام شائبهٔ مغایرت
فیمابین - و چه بمقتضای حمیت دین - و رعایت ملت مبین -
و ترحم بر حال مسلمین - و چه از راه اداي شکر نعمت قدرت و
استقلالي که ایزد بی همال و دادار بي مثال بمحض فضل شامل

و الطاف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - و از خواقین روزگار بمزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنهٔ لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلدهٔ طیبه بیست و دوم ربیع الثاني مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام ظفر انجام و مستقر الویهٔ نصرت آیه گشت - و درة التاج سلطنت کبری - خلف الصدق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موید کامکار - مظفر بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بي‌کران و حشر بي پایان - و سامان بسیار - و سرانجام افزون از شمار - که لایق این دولت خدا داد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بي راهه رو جمعي را دریابد بسزا و بأسا رساند - وجزای نکوهیده کردار و ناپسندیده اطوار ایشان در کنار نهد - والا متوجه پیش شده به تنبیه جماعهٔ فساد کیش و تادیب طبقهٔ تباه اندیش چه از المانان بلخ و بدخشان - و چه از گروه کافر نعمتان - که بر مهدین پور آن سلالهٔ دودمان چنگیزي فراهم آمده - و تیشه برپاي خود زده - غارتگر دین و ملت خود گشته اند بپردازد - و هرگونه امدادي که آن در درج دولت خواهش کند بانجام آن کماینبغی قیام نماید - آن اختر برج کامگاری وداد را در مرتبهٔ قصوی - و اتحاد را در درجهٔ علیا - تصور نموده انچه ... بانه بارجاع مطلب هنگامه آراي یکجهتي - و باطلاع بر ... کردند - که پادشاهزادهٔ کامگار بهر نحو ... حکم اقدس و ارشاد مقدس کار

گزار است - هرگاه ستارهٔ اوج‌سای حشمت و علا - رفاوهٔ خاندان عز و اعتلا
ثمرهٔ شجرهٔ بختیاری - شجرهٔ ثمرهٔ کامکاری - خسرو گرامی خلف
آن در درج دولت - شایستهٔ فرزند آن کوکب مستنیر سمای
بسالت - بمقتضای مآل سگالی و عاقبت اندیشی بر پیمانهای
که نیمایدین است اعتماد نماید - و از پیشگاه حقیقت انواع رافت
و اصناف عطوفت جلوهٔ ظهوردهد - دراعانت آن صدر نشین محفل
اعتلا که عقل دوربین و خرد صوابگزین دارند و سزاوار تر اند باعلام
چه منشاء این عاطفت و سبب این شفقت اند چون صورت بندد
که دقیقهٔ از دقایق رفاقت و صداقت غیر مرعی شود - پیوسته
گلشن دوستی و ولا بآبیاری وفا سرسبز و شاداب باد •

اکنون عنان گلگون خامه بشاد راه وقایع منعطف میگرداند

پادشاهزادهٔ گرامی نژاد مراد بخش و علیمردان خان امیرالامرا
که با افواج قاهره بیست و یکم جمادی الاولی از قندز ببلخ راهی
گشته بودند روز اول چهار کروهی قندز در آقسرای - و روز دوم سه
کروهی آقسرای بر ساحل دریای قندز که از جانب غوری آمده
بجیحون می پیوندد در باغ جیش منزل نمودند - وبیست و سیوم
موضع قزقرغان که آن نیز بر ساحل دریای قندز واقع شده و مسافتش
به پنج کروه است همه چول و بی آب فرود آمدند •

بیست و چهارم [جمادی الاولی] بجکدالک که بکنار جیحون
نزدیک است و راهش شش و نیم کروه که آب دران نایاب است
رسیدند - و چون از جکدالک تا خلم که دوازده کروه است ریگ بومی
است بی آب و آبادانی بعد از یک و نیم پهر شب ازانجا روانه

شدند - و بیست و پنجم پس از انقضای یک و نیم پهر روز بخلم آمدند - دواب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیرالعبور ره نوردی نموده بود - و در برخی منازل که قصیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیافته لختی از زبونی و لاغری سقط گشت - مسافت منازلی که نگاشته شد و می نگارد بکروه پادشاهی است که هر کروهی پنجهزار ذراع پادشاهی - و هر ذراعی بعرض انگشت شخص مستوی الخلقه چهل و دو انگشت است - از خلم که سه منزلی بلخ است پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا عطوفت نامهٔ خاقان دوران مصحوب اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - وبیست و ششم پنج کروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چول و بی آب است - و آب منزل مذکور با کمال قلت گل آلود بود رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ بسرعت هرچه تمامتر ببلخ شتافته نامه را به نذر محمد خان رسانید او باحترام تمام آنرا گرفته مطالعه نمود - و از فرط نشاط بر زبان راند که اکنون بیمامن عواطف علیا از بیم فتنهٔ این جور سگالان ناسپاس حق نشناس رهائی یافته زندگانی تازه اندوختم - تمامی مملکت با رخیص و ثمین ملک الدین به بندگان عتبهٔ خلافت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزادهٔ نصرتمند تشریف آرند قلعه را سپرده روانهٔ کابل میشوم - پس از ادراک دولت حضور دستوری گرفته بحرمین مکرمین راهی خواهم شد - اسحق بیگ تشتت احوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخی اوزبکانی که در

اطراف و جوانب او بودند دیده باندیشهٔ آن که مبادا فرصت یافته خان را از هم بگذرانند - و اندرختهای او را غارت نمایند - حقیقت بگرامي خدمت پادشاهزادهٔ عالي نسب نگاشته معروض داشت که بایلغار خود را برسانند *

روز چهار شنبه بیست وهفتم [جمادي‌الاولی] چون آن والا تبار از موضع قوش رباط کوچ نموده بآستانهٔ امام نزدیک رسید چوچک بیگ اوزبک که معتمد و ندیم نذر محمد خان بود خان او را پیش از آمدن اسحق بیگ بملازمت پادشاهزادهٔ والا گهر فرستاده با مهدي خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد خان رسانید - مشتمل بر آنکه مملکت و اموال از ملتزمان آستان خلافت است دو سه روزي مرا فرصت دهید تا بناگزیر سفر حجاز پرداخته از شهر بر آیم - پادشاهزادهٔ جهانیان و امیرالامرا آنرا خدعه پنداشته در آستانهٔ امام که ارادهٔ نزول آن داشتند فرود نیامدند وچون عریضهٔ اسحق بیگ نیز منبی از آنچه نگاشته شد رسید درآن روز یازده کروه نوردیده موضع پلاس پوش را که دو کروهي بلخ است معسکر فیروزی گردانیدند - و اسحق بیگ آمده دیده و شنیدهٔ خود را مفصل معروض داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلي پسران نذر محمد خان که خان ایشان را با گروهی از اکابر و اعیان بلخ مثل خواجه عبد الولي شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقا رئیس بود و خواجه محمد یوسف برادر زادهٔ هاشم خواجهٔ ده بیدی و قاضي احمد پسر میر مومن و بالتون نیمان پروانچي و یادگار اویرات دیوان بیگی سبحان قلي برادر باقی بیگ دیوان بیگي نذر

محمد خان بانتقبال فرستاده بود بي آنکه دولتخواهان را برآمدن خویش آگاه سازند سر زده داخل معسکر شدند - و متصل دایرهٔ اصالت خان رسیده خواجه عبد الولي و خواجه عبد الوهاب وقاضي را نزد مشار الیه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود که چنین آمدن لایق نبود بایستی بیرون معسکر توقف گزیده آگهي داد تا پذیره شده بآئین نیکو نزد پادشاهزادهٔ عالمیان آورده مي شد - و اصالت خان بخدمت پادشاهزادهٔ والاتبار رفته حقیقت بر گزارد - چون راه دراز نوردیده شده بود و از خیمه هرچه رسیده تمام برپا نشده زمانی در طلب ایشان که در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - پس از آماده شدن خیا اصالتخان بآوردن مامور گردید - و امیرالامرا باشارهٔ آن والاگهر تا در دیوانخانه پذیره شد - و پادشاهزادهٔ گرامي نژاد اعزاز نموده بر سوزنیٔ که دست راست مسند گسترده شده بود نشانید - و مراسم مهرباني بجا آورده بجهت اطمینان خاطر نذر محمد خان و فرزندیٔ اعتماد او باوصال بی اهمال خدیو دوران عنایات و عواطف خاقاني و پایه سنجي و قدر دانیٔ حضرت جهاباني مبین ساخته برگزارد - که بخان بگوئید که ازپیشگاه خلافت لشکر اقبال بامداد و اعانت آن والاشان رسیده هر نوع مددي که مطلوب است از قوت بفعل خواهد آمد - و بعد فراغ ازین کلمات خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا به سبحانقلي و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود *

" [جمادي الاولی] مطابق بیست ویکم تیرماه

روز پنجشنبه پادشاهزادهٔ عالي نسب و امیر الامرا و دیگر سران
لشکر فیروزي با عساکر اقبال و افیال کوه تمثال در کمال شوکت
و عظمت ببلخ راهي گشتند - سکان آن سر زمین که هرگز چنین
لشکر گران را بدین گونه آرایش و نمایش ندیده بل نشنیده بودند
از مشاهدهٔ فیلان سحاب صولت برق سرعت با جلال مخمل زربفت
و برگستوانها و پیرایهاے سیمین و افواج دلاوران زره در نبرد گستر
با یراقهاي مرصع و طلا و خیول باد حرکت با ستام زرین و سیمین -
و انواع نشانهاي زر نگار و وفور پیادهاي تفنگچي و باندار و بسیاري
کوس و علم و انبوهی خیل و حشم بشگفت در ماندند - و پادشاه
زادهٔ گرامی نژاد رستم خان را با محمد قاسم میر آتش و مردم
توپخانه تعین نمود که بقلعهٔ بلخ در شده و بضبط مداخل و
مخارج و حراست زیر دستان پرداخته شهر را بتصرف در آورند -
و آواي کورکهٔ معدلت و نواي ناي دولت خاقان جهان پرور و
پادشاه عدالت گستر دران بلده که دستخوش جور و طغیان اوزبکان
گشته بلندي گرا سازند - و خود بجلکای چار طاق که پیش دروازهٔ
شتر خوار حصار واقع است نزول نموده حکم فرمود - که افواج قاهره
بآئینی که در سواري مقرر بود هر کدام بمحل خود فرود آید - و
دیگر باره اسحق بیگ را نزد نذر محمد خان فرستاد که چون خاطر
مشتاق نگران صحبت سامي است هرگاه از شهر بر آیند آگهي
دهند تا پذیره شده گرامي ملاقات دریابد - بعد ازان اگر خواهند
آن روز بمنزلی که جهت نزول ایشان معین شده باشد همراه
رفته صحبت دارد - و روز دیگر ایشان را بمنزل خود تکلیف نموده

مراسم ضیافت بتقدیم رساند - و اگر بی تکلفانه همان روز بمنزل ما تشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر از هردو جانب سواي آنچه نگاشته آمد مذکور نشد - اما برخی نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان بوس درمحفل معلی برگزاردند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی که فرموده بود حضار محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن نپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه بر می گزارد اصغانمی نمودند - لیکن از دگرگونیء احوال او در یافتند که غالبا از کبر سن متوقع بود که پادشاهزادهٔ والا تبار بمجرد رسیدن یکسر بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و ازانرو که این معنی بفعل نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولتخواهان نبود - و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چنین رفتن را در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر گردید - بهر حال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او رسیده بود سر رشتهٔ عاقبت بینی و صواب گزینی از دست واهشته دل نهاد فرار گشت - و عارگذاشتن زن و فرزند بر خود پسندیده از سرزنش و نکوهش جهانیان نیندیشید - و خود را مصداق مضمون این منظوم • • شعر •

الهی آن بی محبت را که هرگز • نخواهد دید روی نیک بختی
[illegible] آسانی گزیند خویشتن را • زن و فرزند بگذارد بسختی
[illegible] و [illegible] زد روزگار است گردانید - و

تا بر مکنون ضمیر او آگهی نیابند رفتن خود بباغ مراد برای تهیهٔ
مواد ضیافت پادشاهزادهٔ والا دودمان شهرت داده بیشتر خیمه بدانجا
روانه ساخت - و مرصع کمری که دران لعلی چند اندوختهٔ خویش
نصب نموده بود از کمال دل بستگی بر کمر بسته بالای آن زره
و بر روی زره جامه پوشیده و برخی دیگر اشیای نقد از اشرفی و
طلا و جنس از قسم لعل و غیره نیز همراه گرفته با دو پسر خود
سبحان قلی و قتلق محمد و چندی از اوزبکان و غلامان بوقت
ظهر رو بباغ مراد نهاده ازانجا راه فرار پیش گرفت - و چون حصار
شهر بلخ بس وسیع است و پنج و نیم کروه دور آن - و رستم خان
و محمد قاسم میرآتش که بجهت محافظت بقلعه درآمده بودند.
دروازهای هشتگانهٔ آنرا چنانچه باید ضبط نکرده بودند - و مردم
بحراست بعض ابواب نگاهداشته - و برای محافظت برخی درپی
فرستادن بودند - و سواری خان در حالت امن و رفاهیت از دیگران
امتیاز نداشت - تا باین هنگام که هنگامهٔ هرج و مرج گرم بود و او
دل‌نهاد فرار گشته چه رسد - دولتخواهان درون و بیرون برگریختنش
آگاه نگشتند - تا آنکه بعد از نماز پیشین مقصود بیگ علي
دانشمندی بر کیفیت حال مطلع گشته این ماجری بامیر الامرا
رسانید - و امیرالامرا بخدمت پادشاهزادهٔ جهانیان رسیده حقیقت
معروض داشت - ازانجا که تنظیم و تنسیق بلخ چنانچه باید نشده
بود - و درون و بیرون آن از اوزبکیه و دیگر فتنه سگالان خالی نگشته
پادشاهزادهٔ والا تبار رفتن خود را با امیر الامرا و تمامي لشکر
بتعاقب مصلحت ندیده - بهادر خان و اصالت خان را با گروهی

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه بیتهلداس را با سایر راجپوتان از جملهٔ فوج هراول پیش خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران و جوقی دیگر از راجپوتان بفزونی کار پژوهي و پیکار طلبي بی رخصت همراه این فوج راهي گشتند - و چون پادشاهزادهٔ عالي نسب و امیرالامرا از جهت اشتغال بتعیین لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم میرآتش که درون قلعه بودند ازانرو که تا فرستادن خبر بپادشاهزاده و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار واقع بفعل نیاید و موجب باز خواست گردد بآن مقید نشدند - لختی اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سکنهٔ شهر رفت - روز دیگر پادشاهزادهٔ والا تبار و امیرالامرا خلیل الله خان را که همان روز از غوري آمده بود با ملتفت خان و شیخ موسی گیلاني و محمد مقیم و قاضي نظاما کریروديي برای گرد آوري اموال او فرستادند - دوازده لک روپیه از مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و جز آن و قریب دو هزار و پانصد اسپ و مادیان و سه صد شتر نر و ماده بضبط در آمد - او از فزوني امساک و دناءت - و فراواني تنگي و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم و بي بهرگي از داد و دهش که لازمهٔ سلطنت است - و اخذ هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ یکي از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آوردهٔ او از قرار واقع معلوم نشده - چه اکثر مدخرات را خود در

صناديق مي نهاد و تفصيل عدد و وزن آن بر قرطاسی بخط خود نوشته درانجا مي گذاشت - تا هيچ يكی از تحويلداران بران آگاه نگردد - و نشود كه در دفاتر نگارش يابد - مقاليد آن در صندوقچه كرده كليدش را پيش خود نگاه ميداشت - ليكن آنچه از متصديان مهمات و تحويلداران كه امروز بيمن بندگی درگاه والا كام اندوز اند - از روی تخمين ظاهر شده اين ست - كه همگی اندوختهاي او از نقد و جنس نزديک به هفتاد لک روپيه بود - ازانجمله افزون از دوازده لک روپيه بسركار اقدس آمد - و قريب پانزده لک روپيه در بخارا هنگام فرار او از قرشی به بلخ بتاراج رفت - قليلي عبد العزيز خان متصرف گشت - و بيشتری لشكريان و المانان و ديگر غارت گران بردند - چنانچه گزارده شد - از چل و سه لك روپيهٔ باقي پارهٔ وقت اضطرار در مواجب سپاه خود صرف نمود - و اكثری پيش از داخل شدن عساكر قاهره در بلخ به ده پانزده روز اوزبكيه و المانيه و قلماق واروسان بحضور او كه در دفع ايشان در مانده بود غارت نمودند - اگر تير و كمان گرفته بمحافظت ابواب حجرهاي خزانه پرداختی يغماچيان پشت آنرا شگافته بردندي - و اگر بعقب رفتي درشكسته گرفتندي - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امير الامرا بهرام را كه در ارتكاب مغيرات قرينهٔ برادر كلان خود خسرو ارشد اولاد نذر محمد خان است و ازين رهگذر بررفتن پدر واقف نگشته - با او همپائی نيارست نمود و عبد الرحمن پسر ديگر خان را با رستم ولد خسرو كه هردو دراك نزد عيال او بودند طلبيده هرسه را بلهراسپ خان و گرشاسپ برادر او حواله نمودند - و مردم معتمد بمحافظت ازواج و بنات

و جواري او مقرر ساخته شکر الله عرب را بکوتوالي شهر و ضبط محلات و اسواق معین گردانیدند - حاصل کل ولایتي که سابقا به نذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اولیاي دولت آبد پیوند درآمده درحین استقلال خان و آباداني ملک و دست کوتهي المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمیع وجوه نزدیک بیک کرور شاهي که پیش ازین اهل آن دیار بخاني و تنکه گذارش مي نمودند بود - که قریب بیست و پنج لک روپیه باشد - ازانجمله قریب شصت لک شاهي که نزدیک پانزده لک روپیه است حاصل بلخ و مضافات آن - و قریب چهل لک شاهي که نزدیک ده لک روپیه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدیر عدم موافقت فصول بیست لک روپیه یا چیزي زیاده - و پس ازان که نذر محمد خان در قرشي غارت زدهٔ اوزبک والمانان گشته ازانجا سراسیمه ببلخ آمد و از استیلاي این کافر نعمتان قلعه نشین شد - ویاراي بر آمدنش از قلعهٔ بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستي این کوته اندیشان جفا پیشه روبویراني نهاد - و رفته رفته کار بجائي کشید که بعد از درآمدن ولایت بتصرف اولیاي دولت بلند صولت حاصل آن درنخستین سال بنصف سابق و در دو یمین بربع رسید و محصول ماوراء النهر که بامام قلي خان متعلق بود بهمین قدر - هر چند هنگام قسمت ملک حصهٔ برادر بزرگ باعتبار وسعت و حاصل بیش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد خان و سعي او در تکثیر زراعت و توفیر عمارت افزون گردید - و محصول ماوراء النهر از نارسائي و بي پروائي والي آن رو بفزوني

نیارد - بلکه ازانچه بود فی الجمله کم شد - والله الحمد - که درین دولت خداداد از مدت ازل بنیاد بندهائی که بمنصب پنج هزاری ذات و پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز اند هر کدام بیست و پنج لک روپیه می یابد - تا بسعد الله خان و علی مردان خان امیرالامرا و دیگر بیش منصبان چه رسد - نوکر علوفه خوار این دو برادر هفت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از مهین برادر و سه هزار از کهین - یافت سرامد نوکران ایشان بدین تفصیل بوده - عبد الرحمن دیوان بیگی هشتاد هزار روپیه - یلنگتوش اتالیق هفتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بی پنجاه هزار - بیگ اوغلی چل هزار - یافت دیگر نوکران ایشان قابل ذکر نیست - چون از نگارش حوادث و وقایع بلخ و بدخشان و چگونگی احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادی الاولی که خاتمهٔ نوزدهم سال جلوس عالم آرای خاقان گیتی پیرا است خامهٔ حقایق نگار واپرداخت - گزارش تتمهٔ سوانح را که بعد ازین بروی کار آمده به خجسته سال بیستم که بفرخی و فیروزی انجام پذیراد باز گذاشت - ایزد کارساز و دادار بی انباز صیت جهانکشائی و صوت کشور گیری اولیاء این برگزیدهٔ خود را رعب افزای سلاطین روزگار گرداناد *

آغاز میمنت طراز سال دهم از دوم دور جلوس اقدس .

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان پرداز و کریم کارساز را که نهم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفراوان خجستگی انجام یافت . و روز یکشنبه غرهٔ جمادي الثانیه سنه هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

سیوم این ماه درون شهر بلخ مرکز رایات ظفر گردید - اولیاء دولت قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که نذر محمد خان خارج دروازهٔ خانهٔ خود بنا نموده است و دران همگی اشراف و اهالي مانند طیب خواجه که پسر حسن خواجه مهین برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجهٔ کلان خواجهٔ جوید است - و عمهٔ نذر محمد خان خواهر دین محمد خان است - و والدهٔ مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه در بخارا بوده - و مثل سنگي خواجه ده بیدي و محمد صادق خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجگان در عزت و اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر هاشم خواجه ده بیدي - و خواجه عبد الولي معروف بخواجه پارسا که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - قوایم منبر را

باسم سامی و القاب گرامی پادشاه دین پرور آسمانی پایه گردانیدند - و وجوه دراهم و دنانیر را بفروغ نقوش نام نامی شهنشاه عدل گستر بر افروخته لختی ازان نقود میمنت آمود بآستان اقبال فرستادند - در همین تاریخ فرخنده محمد محسن و عبد الله بیگ پسران منصور حاجی چغتا قلعه دار ترمذ که سال دوازدهم جلوس مقدس از قبل نذر محمد خان برسم حجابت بکابل آمده از انعام پادشاه منعام دامن امید بر آموده مراجعت نموده بود بملازمت پادشاهزادهٔ والا تبار رسیده عرضه داشت پدر را که منبی از فرمان برداری و خدمت گزاری اولیاء این دولت بلند صولت بود گذرانیدند - آن والا گهر بارسال خلعت و نشان عطوفت با پسر خرد او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرار داد که تا حارس قلعه ازین طرف برسد او بمحافظت حصار ترمذ که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب ایشان باستصواب امیرالامرا سعادت خان بن ظفر خان بن زین خان گوکلتاش را که از اخلاصمندی و کار پژوهی پذیرای تعهد این خدمت گشت با تابینان او و پانصد پیادهٔ تفنگچی از سرکار والا - و میرزا کوهاتی با پانصد سوار و پیادهٔ افغان که همراه او مقرر بودند بحراست آن قلعه راهی ساخت - و منصور حاجی را بمراحم ملکانه امیدوار گردانیده ببلخ طلبید - و چون روز مبارک دو شنبه دوم این ماه مژدهٔ تسخیر بلخ از عرضه داشت علیمردان خان امیر الامرا که مصحوب نجف قلی نوکر خود بدرگاه جلایق پناه ارسال داشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید - خدیو خداشناس و خداوند حق

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را اسباب آگهی حضور ساخته لحظهٔ از درگاه بی نیاز حقیقی غافل نیستند در برابر این عنایت آلهی سجدات شکر بجا آوردند - و باریافتگان بارگاه خلافت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صدای تهنیت این تائید یزدانی و آوای کوس این تیسیر آسمانی از خاک با فلاک رسیده گوش افروز ادانی و اقاصی گشت - و بامر معلی گرامی جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام هشتگانه اسباب عشرت و شادمانی و ابواب کام بخشی و کامرانی آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت خلعتها و اضافهٔ مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معنی طراز قصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بکرامت استماع مسامع جهانداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند دامن امید بر آمودند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست بطریق تعمیه * بیت *

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران شهرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستانی کامیاب
در دلش عزم جهانگیری شبی گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

سال این تاریخ جست از عقل دانشور نظیر
گفت باطبعش ز راه تعمیهٔ کای نکته یاب
والیِ توران برار از ملک توران و انگهی
ثانیِ صاحب‌قران بنشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته بپادشاهزادهٔ گرامی نژاد خلعت خاصه با نادریِ طلا دوزی مصحوب عمر بیگ گرزبردار و با میرالامرا خلعت خاصه با نادریِ طلا دوزی بدست نجف قلی نوکر او عنایت نموده فرستادند - و نجف قلی بمرحمت خلعت و اسپ و انعام هزار روپیه سر بر افراخت - درین روز میمنت افروز علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری چار هزار سوار نوازش فرمودند - و خسرو محمد بدیع پسر خود را شرف اندوز ملازمت سراسر سعادت گردانید - مظهر الطاف الٰهی او را بعنایت خلعت و جیغهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند *

پنجم جمادی الثانیه شمس الدین ولد مختار خان از بلخ آمده تقبیل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزادهٔ والا تبار با مفتاح قلعهٔ بلخ بنظر خورشید اثر درآورد *

هشتم [جمادی الثانیه] خسرو صد اسپ و دویست مادیان و پانزده اشتر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان نه اسپ و صد مادیان بشرف پذیرائی رسید - حیات خان را بمنصب دو هزاری هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از قواعد نجومی استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

بود باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دویست سوار سربلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه بر نواخته برای تسلیهٔ بعضی رعایا و سکان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بنغمه پردازان پنجهزار روپیه انعام شد - بعوض بیگ برادر الله دوست کاشغری دو هزار روپیه مرحمت نمودند *

نبرد نمودن بهادر خان و اصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوب خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته . و دیگر بواعث وحشت و وسواس روی امید از قبلهٔ اقبال و وجههٔ آمال که ملجاء سلاطین جهان است و مجمع خواقین دوران بر تافته قریب دو پهر روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی او اخر سال گذشته عار فرار برخود پسندیده از بلخ برآمد - و سه پهر روز مذکور پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا آگاه گشته بهادر خان و اصالت خان را بهمرهان بتعاقب او روانه گردانیدند - این کار طلبان اخلاص منش بسرعت هرچه تمامتر جریده رو بمقصد نهادند و از شدت گرمی هوا هر روز پهر آخر سوار شده وپی را دیده تا پهر اول روز دیگر بی انفصال راه می نوردیدند - در هر منزل لختی از همرهان او گرفتار می گشتند - سیوم روز از گذارش یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافته آمد که تردیعلی

قطغان دیوان بیگیِ خان مذکور پسران اوزازبي و اسد بیگ درمان و دیگر نوکران خان و اوزبکاني که در بلخ و نواحیِ آن بودند و از اصغاء صوت قرب وصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشته رفته باحشام آلچین و قطغان و درمان و مینگ و قلماق وغیر ایذان که این روی دریاي آمویه توقف داشتند در شبرغان فراهم آمده آند - و خان دران گروه بی شکوه درآمده باتفاق این جماعه خواهش نبرد دارد - و باین انداز سپاه چپچکتو و میمنه را نیز طلبیده - بهادرخان و اصالت خان صلاح کار درین دیدند که بسرعت تمامتر رسیده جمعیت این جماعهٔ بي حمیت را پراگنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بخان کومک رسد - ودر شبرغان پای قرار استوار کردند - بنابران یک پهر روز مانده سوار شدند - وتا دو ونیم پهر روز دیگر هیچ جا عنان باز نکشیدند - و چون افراس مبارزان جدکار از نوردیدن راه دراز و مصاعد دشوار گذار و منازل ریگ بوم بي آب ونديدن آسودگی بعد از رسیدن بلخ آن روز زیاده بران یارای حرکت نداشتند درموضع غوطي که شش کروهیِ شبرغان است فرود آمدند - واز گفتاریکي از قراولان اوزبک که هنگام نزدیک رسیدن کنایت اقبال بغوطي گرفتار گشته بود حقیقت لشکر مخالف و خواهش رزم بتازگي دریافته فردای آن دو شنبه دوم جمادی الثانیه بعزم رزم این مخاذیل عنان بدست فیروزی و پا برکاب بهروزی درآورده راهي گشتند - بهادرخان قول شده از راجپوتان مهیش داس راتهور وروپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپ سنگه چندراوت و راجه امرسنگه راجاوت و مهیس داس دیگر که پیشتر با راجه

کچهـنگه مي بود و راي تلوکچند سیکهاوت و مهکرام سنگه راجاوت و گوبند داس خان در رانی و بلوي چوهان و چندی دیگر را که بي رخصت پادشاهزاده و امیر الامرا برای اظهار جوهر حماست و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات سید محمد ولد سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر ایشان و جمعي از تابینان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد که نیک نام با همرهان پیش روی او و راجپوتان در دست راست و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند - و حیات ترین و عادل ترین و جمال خان نوحاني و بهار نوحاني و جمعي دیگر رابطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان نیز درجانب چپ بهادر خان با لختي دیگر از همرهان قول شده راجه جیرام و جگرام ولد هردیرام کچهواهه و عجب سنگه ولد سرسال و چتر بهوج نبیرهٔ لکمین سین چوهان و چندر بهان نروکه و سید چاون و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدي و مقصود بیگ علی داشمندي و نذیر بیگ سلدوز را که در فوج او بودند هراول ساخت - و هر دو سردار افواج را تورك نموده برابر یک دیگر راهي گشتند - و اوزبک و الامان که قریب ده هزار کس در شبرغان فراهم آمده بودند پس از آگهی بر رسیدن افواج فیروزی بیشتری از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال بپاسباني پرداخته و عیال و اموال پیش انداخته به اندخود سو راهی گشتند - و کمتري رفاقت خان نموده آمادهٔ پیکار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

هنگام رخصت ده هزار سوار بودند

هر دو سرداران زیاده بر چهار هزار نرسیده از شبرغان

آمده سه فوج ترتیب داده - از الجمله یک فوج

آن محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی و عاشور قلی

عبد الله میرزا و محمد باقی بابو و حاجی بیگ میرزا باشی

تُپای و یعقوب چوره باشی تُپای بودند در غول

خود نگاهداشت - و فوج دوم را با قتلق محمد و حاجم دراز اتالیق

درمان دیوان بیگی او و شاه محمد بی قرمز و داروغه بی

دیگر برانغار - و فوج سیوم را با سبحان قلی و تردیعلی

دیوان بیگی خوابغ برادر دیگر باقی دیوان بیگی

و امد بیگ درمان که پیشتر قراول بود و بای محمد ایشک آقا

باشی و دین محمد فولادچی و غیر ایشان جوانغار ساخت -

بعد از زد و خورد مبارزان طرفین همین که بان اندازان و تفنگچیان

منصور یک مرتبه بان و تفنگ سر دادند و چندی از فوج غنیم

بضرب بان ره گرای نیستی گشتند فوج برانغار و جوانغار از شنیدن

این صدای مهیب و آوای غریب که زهره شیر را آب کند پای ثبات

دست داده رهگرای فرار که پیشه این گروه بی صبر و قرار است

نذر محمد خان نیز از دیدن این گریز بی ستیز رو

عنان گردانیدند - جوقی از خون گرفتگان فوج او که به یکه تازی

ع بصرت امتزاج در آمده لختی را مجروح و چندی را

چنین زمین رستگاری ندیده ره سپر نیستی گردیدند -

ابراهیم بکاول و محمد امین کتابدار که خان بدو

تعلق تمام داشت - و هر دو با خان از بلخ برآمده بودند - و خان با پسر خود قتلق محمد و چندي از اوزبکان و غلامان و خدمتگاران که با او همراهي کردند با فراوان پریشاني بجانب اندخود شتافت - و تردیعلي قطغان و اسد بیگ درمان و جمعي از اوزبکان سبحان قلی را باخود گرفته بجانب چارجو و بخارا گریختند مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قریب چار کروه بود رفته چون دریافتند که مناکیب از هراس جان در هیچ جا عنان باز کشیده توقف نگزیدند در شبر غان فرود آمدند - که تا رسیدن خبر منقح نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پردازند - و همین که خبر توقف ایشان دریابند باز بسرعت شتافته کار این بد خاتمت چند را باختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالي را که از رعایا و احشام بترکتاز و دست انداز گرد آورده بودند - و باستماع خبر وصول افواج قاهره آنرا پیش انداخته راهي شده بعد از هزیمت نیارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسیار عیال گریزانیده مال بجا باز گذاشتند - همگي آن اموال بدست مبارزان لشکر منصور افتاد - و حاجي بي برادر اوراز بي و جمعي اوزبکیه که در چیچکتو و میمنه بودند خبر هزیمت و فرار نذر محمد خان شنیده نیز عنان شکیبائی از دست دادند - و بیشتر اندوختهای خود را گذاشته بجانب چارجو گریختند - و از برکات عدالت و میامن نصفت پادشاه دین پناه بسیاري از رعایاي بلخ و بدخشان و هزار جاتي که درین مدت اسیر ستم و کسیر جور این گروه ظلم پژوه بودند از گرفتاری برستگاری رسیدند *

پوشیده نماند که اگرچه اموالی که اوزبک و المان از رعایا و
احشام بنهب و تاراج فراهم آورده بودند غارت زدهٔ لشکر اقبال شد
لیکن اگر بهادر خان و اصالت خان بفتح قناعت نکرده با افواج
قاهره تعاقب مي نمودند هما نا هم نذر محمد خان با سبحان قلي
و قتلق اسیر مي‌شد - و هم تمامیِ مال و مواشیِ گرد آوردهٔ المانان
غارت گر با همگي عیال و اطفال ایشان بدست مجاهدان لشکر
فیروزي مي افتاد - بعد از دو سه روز طاهر بکاول که از قبل نذر
محمد خان در چیچکتو و میمنه بود - و خواجه کمال ارباب اندخود
و میرم جان میرشکار با گروهي که همراه او نگاهبانیِ گذر کلیف
مینمودند به شبرغان آمده این دو سردار جدکار را دیدند -
و از گفتار خواجه کمال محقق شد که نذر محمد خان بعد از
رسیدن اند خود قاسم پسر خسرو را که آنجا بود با اتالیق او محمد
قلي ولد کلباد بهادر که در خدمت حضرت عرش آشیاني آمده
بود و جمعي دیگر با خود برداشته برفقاء پیشین و پسین بي‌توقف
و درنگ از اند خود بصوب مرو راهي گشت - بقیهٔ احوال خان
در محلش بتفصیل گزارش خواهد یافت - مجملش این است
که ازان باز که خان برفاقت جمعی که در لباس دوستي و یکرنگي
همه اسباب دشمني و دو روئي سرانجام مینمودند روی امل از
عتبهٔ علیا و سدهٔ والا برتافت - جز نکبت و مذلت دو چار روزگار
او نگشت *

* بیت *

چو واژون شود مرد را روز گار * همه آن کند کش نیاید بکار

و چون هشتم جمادي الثانیه حقیقت جدکاري و جانسپاري

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند صولت از عرضه داشت
بهادر خان و اصالت خان بکرامت اصغاء واقفان پیشگاه سریر جهانبانی
رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار دو اسپه سه
اسپه بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بانعام
دو لک روپیهٔ نقد از خزانهٔ بلخ - و اصالت خان بخلعت خاصه
باضافهٔ هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار - و مهیس
داس راتهور بخلعت و به اضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری
دو هزار و پانصد سوار - و راجه جیرام بخلعت و منصب هزار و
پانصدي ذات و هزار و دویست سوار از اصل و اضافه - و هرکدام
از روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راو روپسنگه چندراوت و
حیات ولد علي خان ترین بخلعت و از اصل و اضافه بمنصب
هزار و پانصدي هزار سوار - و علاول ترین بخلعت و باضافهٔ پانصدي
ذات بمنصب هزار و پانصدي ششصد سوار - و هر یکي از سید محمد
ولد سید افضل و مهیس داس نایب راجه گج سنگه بخلعت و از
اصل و اضافه بمنصب هزاري ششصد سوار - و سید مقبول عالم
بخلعت و منصب هزاري چار صد سوار سر افراز گشتند - و
عجب سنگه ولد ستر سال و چتر بهوج چوهان و چندر بهان نروکا و
سنگرام سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه و نیکنام عم بهادر خان و سید
چاون و بلوی چوهان و مقصود بیگ علي داشمندي و سید محمد
ولد سید غلام محمد مهدی و گوبند داس خاندوراني و عنایت
برادر بهادر خان و نذر بیگ سلدوز باضافهٔ منصب سر افتخار
بر افراختند - و هم قلعه دار غوري قباد میر آخور که قلیچ خان و

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم‌حسین ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شرف استلام سدهٔ سنیه دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاري پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادي الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که بحکم معلی از قندهار روانهٔ آستان گردون مکان شده بود سعادت کورنش دریافته هزار مهر نذر و هژده اسپ پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادي الثانیه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان که بامر اقدس با ملازمان غرهٔ ناصیهٔ خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهود و چانپانیر رفته بود هفتاد و سه فیل از نر و ماده صید نمود *

بیست وسیوم [جمادی الثانیه] صدرالصدور سید جلال را بعطای دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را بعنایت جمدهر مرصع و گوشوارهٔ مروارید و باضافهٔ پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را بمرحمت اسپ با زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را بخلعت و بخشیگری احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بانعام دویست مهر مباهی گردانیدند - منصور حاجی که قلعهٔ ترمذ را بسعادت خان سپرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزاری هزار سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دویست سوار

سرافراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبي در خور عنایت شد ٭

گذارش التماس بادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین بناه و آنچه بران مترتب شده

هر که بحلیهٔ راي ثاقب و رویت صائب و تثبت در امور ملك و ملت و تاني درشؤون دین و دولت متحلی است همگی افعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز قویم سلامت بروی کار می آید - و هرکه ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای انصرام مهمات و انجام معاملات محن و آلام بکشد روی سود و بهبود نه بیند - و نتیجهٔ جز ندامت و خجالت بران ترتب نپذیرد مصداق این مقال احوال پادشاهزادهٔ مراد بخش است - آن والا تبار پس ازان که بتائید ایزدی که همواره پیشکار این دولت ازل بنیاد است - و تیسیر سرمدی که همیشه کار گزار این سلطنت ابد میعاد - چندین ملک دشوار کشا بکمتر ستیز و آویز بتصرف اولیای دولت قاهره در امد - و بمیامن نیت داد طویب پادشاه فلک کاه سکنهٔ آن دیار که پیوسته دستخوش جور اوزبکیه و پامال ستم المانیه بودند برفاهیت و جمعیت گرائیدند - و چندین فتح بزرگ و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بآن سو نرفته تا به جنگ و جدال و حرب و قتال و فتح و کشایش چه رسد

چنانچه تاریخ نامهای باستانی ازان بازگوید بمحض تدبیرات صایبه و آرای ثاقبهٔ خدیو دور بین و خداوند صواب گزین نصیب گشته بود بنام آن عالی نسب که جز نام سرداری و پادشاهزادگی که آن هم بدولت انتساب باین ذات مقدس است باوی چیزی نبود شد - از عدم تثبت و تانی که از لوازم نا آزمونی و جوانی است و هجوم ملازمان خوش آمد گو که درلباس خیر اندیشان کار بدخواهان بتقدیم میرسانیدند این نکو نامی ببد نامی مبدل ساخت - و بعد از در آمدن بلخ نخست مقصدی که بملتزمان بساط حضور معروض داشت این بود که یکی از بندگان معتمد بنظم صوبهٔ بلخ معین گردد تا این ملک را بدو باز گذاشته بسعادت تقبیل آستان خواقین پناه مستسعد گردد - این التماس دور از کار بی جای بی وقت بر خاطر خورشید مآثر بسیار گران آمد - و در جواب آن فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اقدس مذکور شده باشد که پس ازان که این ملک که فتح آن مفتاح تسخیر توران است بعنایت بیغایت دادار کارساز داخل ممالک محروسه شود باو عطا خواهیم فرمود و لشکری که برای انجام این مرام باو همراه است امسال نیز با او دران ملک خواهد بود اظهار این خواهش ناروا و امنیت نا سزا باین زودی پیش ازان که این ملک نو کشوده بضبط در آید و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد و تهانجات جا بجا بنشیند و خاطر از حصول انتظام واتساق بجمعیت گراید و معاملهٔ نذر محمد خان منقح گردد ولشکری که بتعاقبش رفته معاودت نماید و الوسات و اویماقات چغتائیه که پس از فراوان

سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی بتمنی دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بیایند و عرصهٔ آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان وا پرداخته‌اید و رعایا و کشاورزان استمالت یا بند بس ناپسندیده است - اگر طاقت بي التفاتي ما که کوه را از جا ترارد و آسمان را از گردش باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابراز این ملتمس پردازد - و الا پیرامون این التماس که سرمایهٔ زیانکاری دین و دنیی اوست و باعث بر همخوردگی کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم و نسق آن دیار - و نگاهبانی سکان آن از اهل تمرد وفساد بنهجی که در جمیع امور طریقهٔ انیقهٔ عدالت و احسان مرعي و منظور باشد مساعی جمیله بتقدیم رساند - با وجود گزارش چندین مقدمات هوش افزا پادشاه زاده از خواب غفلت در نیامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستلام سدهٔ سنیهٔ کامراني و عتبهٔ علیهٔ جهانبانی نرسد و مطالب و مقاصد خود را بحضور معروض ندارد بهیچوجه درین ملک نخواهد ماند - و بهادر خان و اصالت خان را که بعد از هزیمت نذر محمد خان و آواره شدن اوزبکیه از شبرغان باندخود راهي گشته بودند و بایستي یکماه بلکه بیشتر دران سر زمین برای بند و بست مهمات شبرغان و چیچکتو و میمنه و اند خود و تعیین

هراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توقف مینمودند و خاطر از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند با خلیلل الله خان که بعد از شنیدن فزونی سپاه نذر محمد خان از بلخ بکومک این دو سردار معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چارباغ که میان اندخود شبرغان است بایشان پیوسته از چارباغ مذکور باز گردانیده نزد خود طلبید - که بلخ را بآنها سپرده خود متوجه درگاه عرش‌اشتباه گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر امرا و منصبداران همراه نیز از محبت عزیزی موطن و استیناس طبائع و خواطر باوضاع سواد اعظم هندوستان و استیحاش بواطن و ضمایر از اطوار مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هوای آن ولایت ارادهٔ مراجعت نمودند - و اینمعنی سبب شکستگی دلهای رعایا و پریشانی احوال سپاه و توقف احشامی که از اطراف و جوانب رو ببلخ نهاده بودند گشت - و مردم لشکر از دید این تذبذب دست تطاول بمال رعایا دراز نمودند - و چون اینمعنی مکرر بعرض مقدس رسید انحراف خاطر اقدس رو بازدیاد نهاد - و پادشاهزاده را از اصرار برین اندیشهٔ ناسزا نخست به تغییر منصب و تیول صوبهٔ ملتان تادیب فرمودند *

ارسال نوئین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه حضور برای تنسیق ملک بلخ وتنظیم احوال سپاه و رعایا

چون خدیو دور بین چارهٔ اصلاح احوال شوریدهٔ بلخ در فرستادن

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناس کاردان که همگنان از گفتار و کردار او اعتبار برگرفته از رضا و شکایت او راجي و خایف باشند منحصر دیدند مدار المهامی علامی سعد الله خان را با آنکه از وفور رازدانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوری او از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند که ببلخ بفرستند - و حکم فرمودند که اگر پادشاهزاده ازین ارادهٔ بی‌جا متندم نگشته باشد او را ببیند - و حکومت صوبهٔ بلخ را به بهادر خان و اصالت خان باز گذاشته استیصال اهل تمرد و فساد به بهادر خان که بصرامت و حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دار است - و کار سپاه و خزانه و داد وستد و پرداخت احوال رعایا و سکان آن دیار باصالتخان که بمزاج آشنایی و فهمیدگي و بحسن سلوک موصوف است مقرر سازد - تا برهنمائي پادشاه دور بین وشهنشاه صواب گزین در امضاي امور ملك داري هرچه باید کرد بموافقت و موالفت یکدیگر بروی کار می آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که اسلاف او بوسیلهٔ نیکو خدمتی این دودمان تاج بخش تخت ستان بحکومت بدخشان کامروا بودند صوبه داری آن ملک را از عنایات عظیمه دانسته بخواهش تمام مستقبل شود این خدمت را بدو تفویض نماید - و اگر از پست فطرتي و بیدلي در رفتن بجای آبا و اجداد خود که قابلیت آن ندارد استادگي کند قلیج خان را با سپاهی که درکار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان را با جمعیت شایسته بحفظ اندخود و مضافات آن معین گرداند و برای نگاهبانیء هر یکی از قلاع و محال توابع بلخ بصوابدید

بهادر خان و اصالتخان و بجهت ضبط هر کدام از حصون و مواضع حدود بدخشان باتفاق صوبه دار آنجا یکي از معتمدان را با هرقدر منصبدار و احدی و برق انداز و پیادهٔ تفنگچی که لایق داند تعین کند - و باهتمام کان لعل بدخشان نیز یکی از بندگان جد کار دیانت دار امانت گزار بفرستد - و باحوال سکنهٔ آن دیار پرداخته و تحقیق جمع و حاصل آن ولایت نموده هرجا در جمع پیشین آن تخفیف ناگزران داند بدهد - و برای تلافیٔ نقصاني که بزرگران و باغبانان و فالیزبانان در زراعات و بساتین و فالیزها از عساکر ظفر مآثر کشیده باشند زر نقد از خزانهٔ عامرهٔ برساند - و بمنصبداران نقدی که درانجا خواهند بود سه ماهه پیشگی - و بمنصبداران جاگیردار باندازهٔ جمعیت هر قدر مناسب داند از خزانهٔ عامرهٔ برسم مساعدت تن کند - و برخي بندگان جاگیر پژوه را برطبق دستوری که در حضور اقدس قرار یافته از امکنهٔ مفتوحه تیول تنخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در بلخ مي بود و همگی وابستگان دروني و بیرونیٔ خان مذکور همراه راجه بیتهلداس و خلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاهزادهٔ مراد بخش پسران و نبیرهٔ نذر محمد خان را باو سپرده بود و مهیش داس را تهور بآستان جهانبانی روانه گرداند - و از اسباب و اسپان و شتران نذر محمد خان آنچه شایستهٔ فرستادن باشد مصحوب بندهای معتمد که بحکم اقدس روانهٔ درگاه فلک بارگاه باشند بدفعات ارسال دارد - و ضبط جانوران شکاری از شنقار و باز طویغون و غیرهما و آوردن آن بعهدهٔ میرزا نوذر صفوی قوش بیگي مقرر سازد - و برای

مرمت و استواری حصار بیرونی و قلعهٔ درونی بلخ از بیلدار و دیگر عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجوره دار از روی تاکید بکار و بار ارد و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزاوار حضور قوایم سریر خلافت باشد و از نوکران خان هر کس به بندگان درگاه عرش اشتباه رجوع آورده باشد یا بدست افتاده مانند طاهر بکاول که از روی اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و چوچک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکی از انها برادر زادهٔ اوست قندزی بیگ نام با دیگر برادر زاده اش عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در سلک بندها منسلک است روانهٔ آستان خواقین مکان گردانیده بدیگران که درانحاء ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستد - و از بندهای پادشاهی سوای جمعی که یرلیغ طلب آنها صدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرد - و هرکه بمنع او ازین آرزو در نگذرد یا ازخدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید سر باز زند او را بتغییر منصب و جاگیر متنبه گرداند وخدمتگزاری و اخلاصمندی و جانسپاری هرکه برو ظاهر شود در باب او اضافهٔ منصب وجزان التماس کند - و چون از روائی روپیه دران ملک و بر افتادن خانی که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملت با اهل ماوراء النهر فی الجمله حرج می کشیدند - ازانجا که درین درگاه راستان و راست کاران جز راستی و راست کاری را روز بازار نیست مقرر شد که خانی را که خوانین توران به سمن آغشته سکه زده بودند در دار

الضرب بلخ گداخته بقدر مسي که دران در آورده اند نقره افزوده
وزن آنرا برابر ربع روپیه مقرر گرداند - و بگرامی سکهٔ پادشاهي و
باسم شاهي مسکوک و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بندگان این
درگاه دین پناه ایراني و غیر آن بمتابعت خلیفهٔ زمان و مطاوعت
خدیو دوران بر عقاید حقه مستقیم اند - و از معتقدات باطلهٔ اهل زیغ
و هوا محترز - لیکن چون از دیر باز میان اوزبک وقزلباش از تخالف
مذهب عداوت بجائي رسیده که بهیچوجه موافقت و موالفت
صورت پذیر نیست. خدیو دین و دولت تنظیم و تنسیق صوبهٔ
بلخ را بامیر الامرا با آنکه بیمن بندگی این درگاه در زمرهٔ اهل
سنت و جماعه در آمده مناسب ندانسته باو تفویض نه نمودند -
و چون از حرکت بي موقع پادشاهزادهٔ مراد بخش و چندی
دیگر از لشکر ظفر طراز جمعي کثیر از طوایف المان بجسارت پر
خسارت از آب جیحون گذشته دربعضي حدود بدخشان و محال
دیگر سر شورش نهاد بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذیر خواهد
گشت حکم مقدس شد که بعد از رسیدن علامي ببلخ امیرالامرا
بقندز شتافته به تنبیه آن گروه فتنه پژوه بپردازد - و خرمن حیات
گروهي به آتش تیغ آبدار خاکستر ساخته بقیة السیف را از آب
جیحون بگذراند - و ازانرو که ناظم بدخشان را برای سر براهیِ
مهمات خود و همرهان چندی در بلخ توقف خواهد شد تا رسیدن
او در قندز باشد بعد ازان که صوبه دار مزبور ببدخشان آید بضرب
کابل که نظم آن بدو تعلق دارد راهي گردد - سخن کوتاه پادشاه دانا
نواز دانش پرور همگي مراتب مذکوره و دیگر انچه درکار گزاري و

ملک داري درکار باشد بعلامي ارشاد نموده او را بعنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع باپهولکتاره و شمشیر خاصه و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا سر بلند گردانیده شب پنجشنبه بیست و ششم جمادی الثانیه با جمعي ازبندگان رخصت فرمودند و بهادر خان را بارسال شمشیر مرصع مصحوب علامي عز افتخار بخشیدند - و به سید فیروز برادر زادهٔ سید خانجهان حکم شد که با چندي از سادات منصبدار بیست و پنج لک روپیهٔ خزانه براي علوفهٔ سپاه و مصالح دیگر از راه پنجشیر به بلخ رسانیده بر گردد - و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هر چند دشوار گذار است اما از سبل دیگر نزدیکتر است در عرض یازده روز شتافته شب دوشنبه هشتم رجب ببلخ رسید - و باختر برج خلافت براي فسخ عزیمت معاودت که موجب نارضامندی قبلهٔ دین و دنیا بود کلمات نصیحت آمیز هوش انگیز پیام نمود - و چون اثري بران مترتب نشد تمام بندهای پادشاهي را منع کرد که بخانهٔ پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسلیم صوبه داري بلخ فرمود - و باتفاق ایشان شروع در انجاح مهمات و تعین حارسان قلاع و تهانه داران و انجاز مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان بعد از گفت و شنید فراوان دل بصوبه داري بدخشان نیارست نهاد قلیچ خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشي احدیان با دوهزار احدي و چندي دیگر که جمعیت شان نزدیک پنجهزار سوار بود به بدخشان - و رستم خان را با راجه پهار سنگه و راجه دیبي سنگه و چندرمن بندیله و دولت خان ولد الف خان و محمد قاسم داروغهٔ

توپخانه با دوهزار سوار تفنگچي و خوشحال بیگ ولد میرزا شرف
الدین حسین وهاشم بیگ کاشغري وعربان و میدانیان که جمعیت
آنها نیز قریب پنجهزار سوار بود باندخود و مضافات آن راهي
گردانید - و شاه بیگ خان را از تغییر اعتمام خان که سلوک نیک
نداشت بغوري تعیین نمود - و حراست میمنه را با نواحی آن به
شاد خان و قلعه داری اندخود بعهدهٔ دولتخان ولد الف خان و
ضبط خان آباد به حیات ترین - و خبرداری رستاق به خنجر خان و
کلات شبرغان بجبار قلي ککهر و مراد قلي سلطان ککهر - و مربل
وسان چاریک بخوشحال بیگ کاشغري با دیگر کاشغریان - و آقچه
بشادمان پکهلیوال - و خلم بخواجه عبدالعزیز ولد مقدر خان و درهٔ گز
به پهار نواحاني - و بابا شاهو به محمد شاه قدیمي - و مومن آباد
بشیخ فتح الله خویش مبارز خان - وا بیگ و موضع سلطان بایزید
با فلاطون بیگ وارسلان بیگ ارلات - و رباط ریزکان به پسران همت
خان - و آستانهٔ علویه بنظام میواتي - و نارین بشاه محمد کرز بردار -
وخنجان بمیرک بیگ خنجاني - و موضع دوشاخ بعبدالغفور بیگ
یکه اولنگي - و فتح آباد بفرخ حسین خراساني - و کلته و کرکان
باگرسین کچهواهه - وقریشک بمحمدزمان ارلات - و اندراب بقاسم بیگ
میر برار و کولاب بجلال الدین محمود دروازي مقرر گردانید - و از
خلوص اخلاص و رسوخ عقیدت شب از روز و خواب از بیداری باز
ندانسته در عرض بیست و دو روز همگي خدمات ماموره را بنهجي
که از پیشگاه ارشاد پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان تلقین و تعلیم
یافته بود بروی کار آورد *

اکنون بنگارش وقایعی که در بدخشان رو داده بود می‌پردازد - از عرضه داشت راجه راجروپ بمسامع حقایق مجامع رسید که بیست و یکم جمادي الثانیه راجه مذکور در قندز آگهی یافت که جمعي از المان از آب خواجه پاک که خلیجي است از دریاي جیحون پاین سو عبور می‌نمایند - بمجرد استماع این خبر جوقی از راجپوتان معتمد را برسم هراول پیشتر فرستاد - و خاطر از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان و جمعی دیگر متعاقب هراول راهي گشت - المانان زبون کش فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمه و کاه بصحرا میرفتند هلاک گردانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی فرار نمودند - راجه با همرهان تعاقب نموده دوکروه نوردید - درین اثنا گروهي دیگر ازان مناکیب که در کوها و تنگناها پنهان بودند بر آمده بکند اوران اقبال در آویختند - بعد از گرمیِ هنگامهٔ قتال جمعي ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهي از آب خواجه پاک گذشتند - و فریقي تاب آتش شمشیر نیاورده دران آب غرق گشتند - و راجه با همرهان مظفر و منصور برگشت - بعد از دو سه روز خبر یافت که المانان بخت برگردیده هزیمت دیده بآستانهٔ امام رفته اند - و جمعي دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که باز بقندز برایند - و چون جواسیس سپاه المانان را قریب پنج شش هزار سوار نشان میدادند راجه سر رشتهٔ تدبیر بدست داشته از قلت اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و بنگهبانی

شهر که بمیامن انصاف و احسان اولیای این دولت خدا داد آباد گشته بود و اکثر رعایاي ملک بدخشان از بیم جور المانان بآن معمورة پناه آورده بودند اهم دانسته جوقي از احدیان و تفنگچیان و پیادهای بندیله را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف هرجا احتمال در آمد این گروه فرصت پژوه بود بچوب و خار و غیر آن استوار گردانیده تفنگچیان بحراست باز گذاشت - و جمعي از راجپوتان را بر گماشت که بهر جانبي که مقاهیر هجوم کنند بکمک برسند - و خود شب و روز آمادهٔ کارزار مي بود *

سیوم رجب مخاذیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد جیبه چي و قاسم بای و محمد بداي و قرچه سرايي که سردار اکثر المانان اند و بسیاری دیگر از اهل فساد که قریب پنج شش هزار سوار بودند سه فوج شده از انحاء شهر در آمدند - تفنگچیان از پس بارها و دیوار ها بسیاری از اسپ و آدم مدابیر را بتفنگ مجروح گردانیدند - مقاهیر از هیچ رو بجنگ روبرو پیش رفت کرندیده جابجا ایستاده تیر اندازی میکردند - قریب یک پهر کفداوران طرفین سرگرم قتال وجدال بودند - انجام کار مخذولان از استواری بند و بست شهر از جمیع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت برگردیدند - و از آب خواجه پاک گذشته باز بطرف آستانهٔ امام مراجعت نمودند - و از آوازهٔ رسیدن امیر الامرا آنجا نیز ثبات پا نورزیده با هزاران یاس از جیحون گذشتند - در همین ایام میرقریش با میر عبد الله و میر حسن و میر کلان و دیگر اعیان کولاب حلقهٔ بندگي درگوش جان کشیده در کولاب خطبه باسم سامي و القاب

گرامي پادشاه ممالک ستان خوانده جمعي از المانان را که دران نواحي بودند راندند - و ميرو مذكور با پنج ششي از كدخدايان معتبره همراه جلال الدين محمود دروازي به بلخ شتافته مدارالمهامي علامي را ديد - علامي اين جماعه را بنوازشهاى پادشاهانه وعنايت مناصب شايسته مطمين خاطر گردانيده رخصت داد که بموطن رفته درآنچه دولتخواهي و خيراندیشئ اين دولت سرمدى باشد مساعئ جميله بتقديم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا رسيدن قليچ خان دست ظلم پرست را بجان و مال زيردستان دراز كنند *

از وقايع صوب اندخود انکه بعد از مرجعت بهادر خان و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزادهٔ مراد بخش گروهي از المانان فتنه انگيز حوالئ اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه كمال ارباب اندخود که كدخداي باغيرت آن ملک بود و از سعادت منشي و بختمندي در دولتخواهئ اين درگاه و الا جاه ميكوشيد بقصد مدافعهٔ آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده بدرجهٔ شهادت رسيده بود - دريغولا که رستم خان بآن صوب روانه شد پانزدهم رجب که از كنار پل خطب كوچ نمود قراولان خبر آوردند که در پنج كروهي بسياري از المانان فراهم آمده اند - خان مذكور بشنفتن اين خبر خود باديگر همرهان قول شده محمد قاسم داروغهٔ توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچي هراول كرده راهي گشت - درين ميان كس خسرو بيگ تركمن قوش بيگئ نذر محمد خان که سردار تركمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعي از ستم

پیشگان فسان کیش که او یماقات این حدود را تاخته مال و مواشی را بغارت برده اند میخواهند که بر یورت من بریزند چون مرا جز بندگی و خدمتگذاری بندگان این درگاه در سر نیست امیدوارم که کومک نموده از شر این اشرار فجار رستگاری بخشند - و رستم خان که سه کروه نوردیده بود خود نیز آمده خان را دید - اتفاقا مخاذیل که أساری و اموال بسیار در پناه رباطی که دران حوالی است• فراهم ساخته بودند و خود نزدیک آن بر پشتهٔ ایستاده همین که سپاه ظفر دستگاه نمایان شد بطریقی که دران گروه غدر پژوه متعارف است همه یکبار جلو ریز بر فوج هیراول تاخت آوردند - کنداوران نبرد جو پای غیرت فشرده و دست جرات کشاده بسر دادن بان و تفنگ پرداختند - و مبارزان قول نیز در رسیده بضرب تیغ و طعن سنان و زخم تیر و تفنگ جمعی را مقتول و لختی را مجروح ساختند - وتتمه را براه فرار انداختند وتا رباط غوطی تعاقب آن فجار نموده همگی اشرار با آنچه از اسپ و شتر و گاو و گوسفند و جزآن بغارت برده بودند ازان فساق گرفتند و در رباط آنقدر توقف نمودند که تاراج کشیدهای احشام آگاه شده از اطراف و جوانب رسیدند - و اموال خود را شناخته متصرف گشتند - المانانی که در حدود شبرغان فراهم آمده بودند بهمین دستبرد غزاة دین رهگرای بادیهٔ ناکامی گردیدند - خسرو بیگ دران روز تلاش گردانه نمود - و بقلاوزی بخت بیدار در سلک بندگان این دولت خداداد درآمده با قبیلهٔ خود همراه رستم خان به اندخود رفت و بالتماس رستم خان از بارگاه

گردون جاه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار سر بلند گردید *

نبذی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنج شش سالگی باسیری افتاده بود - نذر محمد خان او را خریده درمقام تربیت شد - و بمرور ایام خان را از حسن صوري و معنوی باو علاقهٔ محبت بهمرسید - و چون اورگنج چنانچه گزارده آمد مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان او یماق ترکمن که در حدود اورگنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناخته گفتند که این از قبیلهٔ ماست و پدرش از معتبران این قوم بود - خان او را سردار اویماق ترکمن ساخت *

از سوانح آنکه چون رستم خان از دو کروهی خواجه دو کوه که دران جا فرود آمده بود باندخود راهی گشت خود بالختي از همرهان قول شد - و راجه پهاڑ سنگه را با مردم او و جمعی از تفنگچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم توپخانه نگاهبانی خزانه که برای مواجب بندهای نقدي همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کروه نوردیده آمد پیادهٔ خبر آورد که المانان اسپ صاحب مرا از من کشیدند - و یکی از همرهان مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان محمد قاسم را با برق اندازان و هاشم بیگ کاشغري و چندی دیگر بمدافعهٔ مقاهیر معین گردانیده کس نزد هراول و چنداول فرستاد که پیش و پس اردو را نیک پاسباني نموده لختي توقف گزینند - درین میان سواری از راجه دیبي سنگه تاخته رسید که میان راجه والمانان جنگ در پیوسته بود - و فیروزي نصیب دلاوران

نصرت شعار گشت - کیفیت حال آنکه جمعی ازین گروه بی شکوه که درلباس کنداوران بدزدی و رهزنی کارپیش می برند خود را بدنبال اردو رسانیده یکقطار شتر باررا بردند - راجه بعد از آگهی تاخته شترانرا خلاص کرد - پس از طي لختی مسافت بقصد تعاقب قریب هزار و پانصد سوار ازان غدر گزیدان که در پس پشته قیام داشتند بهمدیگر پیوستند - و سه فوج شده راجه را از سه طرف درمیان گرفتند - راجه باآنکه از دویست سوار زیاده همراه نداشت دران هنگامه حماست و حمیت داد تهور داده جمعی را مقتول و برخی را مجروح گردانید - وچندی از راجپوتان که بعضی ازان خویش او بودند بعد از کوششهاي مردانه جان در باختند - و از هجوم مقاهیرکار بر راجه تنگ گردید - و او قرار بمردن داد - درین ضمن سپاهئ لشکر محمد قاسم و همرهان او که در هوای گرم و ریگ بوم تفته نزدیک سه کروه تاخته خود را بسیار بوقت رسانیده بودند نمودار شد - مخاذیل پای ثبات از دست داده رو بفرار نهادند *

اکنون وقایع حضور بر می نگارد

بیست و ششم جمادي الثانیه مهین پور خلافت که بموجب فرمان طلب از جهانگیرآباد معروف به هرن مناره بشبگیر و ایوار در شانزده روز قطع مراحل و طي منازل نموده در حوالئ کابل رسیدند سعید خان بهادر ظفر جنگ و صدر الصدور سید جلال بحکم اقدس پذیره شده به پیشگاه حضور سراپا نور آوردند آن کامگار پس از احراز شرف ملازمت سرابسر سعادت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه مفتخر گشتند *

بیست و نهم [جمادي الثانيه] پادشاهزادهٔ والاتبار مرادبخش را پسري بوجود آمد - و بسلطان محمد یار موسوم گردید *

غرهٔ رجب بسید محمود واد خان دوران بهادر نصرت جنگ براي سرانجام مواد ازدواج با صبيهٔ عبد الله خان بیست هزار روپیه نقد عنایت شد *

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبهٔ سداد رو بر تافته بصوب ایران شتافت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت والای این برگزیدهٔ پروردگار بر اقتداء مفاخر و نشر مآثر مفطور است بمقتضای عموم خیرسگالي وشمول صواب پسیجی خواستند که اورا بر انچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رافت و عطوفت و دیگر مراتب مروت نسبت باو بود آگاه گردانند - بنابران میر عزیز ملازم مهین خلف خلافت را که سابق از قبل آن کامگار بخت بیدار نزد نذر محمد خان ببلخ رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه نوازش فرموده هشتم این ماه اورا برسالت پیش وي فرستادند - و گرامی نامهٔ عاطفت مشحون که حسب الحکم علامي سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخهٔ معالی مرقوم میگردد با مکتوب پادشاهزادهٔ بلند قدر که باشارهٔ والا نکاشته بودند مصحوب او ارسال داشتند *

نقل نامه

تا نظام عالم و قوام بنی آدم بوجود تمام سود سلاطین معدلت
آئین - و خواقین نصفت گزین - منوط است - و نفاذ اوامر و نواهی
الهی بقدرت و استیلا و تنفیذ و اجرای این برگزیدهای پروردگار
و بزرگ کردهای آمریدگار مربوط - ذات خجسته آیات سلالهٔ خوانین
بلند مکان - علالهٔ خواقین رفیع الشان - نقاوهٔ خاندان دولت - عضادهٔ
دودمان شوکت - قرهٔ باصرهٔ عظمت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت - بدر آسمان
رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - طراوت چمن چنگیز
خان - باحراز برکات - وادراک سعادات - موفق باد - خامهٔ مشک فام
پس از نگارش سلام سلامت انجام بگزارش مطلب میگراید که سابقا
بمسامع حقایق مجامع رسیده بود که در حینی که درة التاج سلطنت
کبری خلف الصدق خلافت عظمی فروغ دودمان دولت و اقبال
نیر برج ابهت و جلال - پادشاهزادهٔ کامکار نامدار بلند مرتبت عالی
نسب والاتبار مراد بخش بنواحی بلخ میرسد آن صفوهٔ سلسلهٔ صفا
درازی سماء ابهت - لالی دریای بسالت - بهرام سلطان و سبحان
قلی سلطان گرامی اخلاف را باستقبال آن والاگهر میفرستند - و آن
موید بختیار بآئین گزیده و طرز پسندیده - پیش آمده رخصت
انصراف سامی خدمت آن خان والا مکان می نماید - و چون آن
قرة العین خلافت کنار بلخ منزل میگزینند ظاهرا از قدر نشناسی
آن نوبارهٔ بوستان سلطنت که مقتضای حداثت سن و عنفوان
شباب ست و از غفلت و مساهلهٔ ریش سفیدان بعضی اداهای
ناهنجار دور از کار مثل درآمدن رستم خان بقلعهٔ بلخ باوجود بودن

آن خان والاشان ذران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبیعت آن خان بلند مکان تواند بود و استماع آن برطبع مروت سرشت فتوت دوست گران آمد سرزده باشد - و طایفهٔ کج گرای دور از دور بینی آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ بر امده بسمت شبرغان روند - ذات اقدس ما درانجا می بایست تا داد قدردانی می شد قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل لیکن ازان خان منیع الشان باقتضاي عقل معامله فهم و خرد صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق اداي نا ملایم بی ملاقات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار ذران - اما سبقت تقدیر را که بمقتضاي آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی باشد چه تدبیر پر هر تقدیر انهاء ما في الضمیر ناگزیر نشاء مروت شناخته دابرازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد داشت برفت و روب تدبیرات صایبه و افکار ثاقبه پاک نموده و بی راهه روان کافر نعمت حقوق نشناس را بجزا رسانیده با نقد وجنسیکه که در قلعهٔ بلخ بود بقبضهٔ قدرت آن نقاوهٔ خاندان عز و علا در اورده مقرر نموده شود که آن علالهٔ مجد و مکارم طوایف باطل کیش جفا اندیش تباه کار نکوهیده کردار المانان را که به انکار دادار جان آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رسول امین - صلی الله علیه و علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت خویش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

ناموس عباد الله امادهٔ جهنم گشته‌اند - دران دیار بار ندهند - وهموارهٔ
لشکری گران با کمال تزوک در بدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه
آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا ارادهٔ تسخیر
ماوراء النهر مصمم گردد عند الطلب بلا توقف شتافته لوازم خدمت
و همرهی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز
حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعض چهره کشایان
اسرار سلطنت فرمان روائی و استیلا و صولت را نکو شناسند - اما
پیش همت بلند نهمت این دست پرورد ازلی عنایت اینمعنی
بمراتب ازان نکوتر است - درینولا معروض اقدس گشت که آن برازندهٔ
مسند خانی از شبرغان باندخود رفته قایم نبیرهٔ خود را که درانجا
بود همراه گرفته با معدودی براه چول و بیابان بمرو شتافتند - ازانجا
که از نیکان بجز نیکی نیاید - و بر ذمهٔ جبلت سراسر اصالت و
فطرت سراپا مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم
و متحتم است - فکیف الخواص - علی الخصوص در حینی که اعتماد
بر دینداری وحق پرستی و راستی و درستی ما نموده باشند - قصد
مقدس آنست که منسوبان و متعلقان آن نقاوهٔ خواتین را به نیکو
ترین وجهی و شایسته ترین طرزی با سامانی لایق و سرانجامی
مناسب در هرجا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت
اگر معتمدی بجهت بردن ایشان از انصوب بیاید اولی است والا آگاه
سازند تا معتمدی ازین طرف بجهت رفاقت اینها معین گردد - تا آن
وقت جمیع پرده گیان حریم عفت - پیش کواکب سماء رفعت - انوار
حدیقهٔ عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

که در خدمت لازم السعادة مشمول عنایات و اصناف تلطفات اند - و بکمال احترام و فراغت و جمعیت خاطر مقرون هستند - تحصیل مرضیات - الهی رفیق طریق باد *

میر عزیز باستعجال تمام راهی گشته و آن سوی فراه بجان نثار خان پیوسته یرلیغ قضانفاذ که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود رسانید - و چون دریافت که نذر محمد خان بصفاهان شاه(؟) ست از راه تون و طبس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثار خان روانه شد - پس ازان که میر مزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذر محمد خان که حقیقت رفتن او از اند خود بجانب ایران و مراجعت نمودن و آمدن بحوالي میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد یافت - از فرط سودا در صفاهان نیز توقف ننموده بصوب خراسان برگشته بود در صدد آن شد که از عقب راهی گشته هرجا دریابد نامه را برساند - فرمان رواي ایران اورا ازین حرکت باز داشته پیغام نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگیء طبیعت سر رشتهٔ خرد گزینی و عاقبت بینی از دست واهشته است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمي بینم - غالبا از وسلوک پسندیده بوقوع نیاید - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک است چندي توقف نموده روز عیدالضحی که ساعت ملازمت او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معني را بآستان خلافت معروض داشته تا صدور حکم مقدس منتظر باشد - میر عزیز بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خواقین پناه عرض داشت نمود - و تا ورود جواب در صفاهان بنشست - بعد ازان که عرضه داشت

او بپای سریر جهان بانی رسید حکم اقدس بنفاذ پیوست که اگر آن سرگردان بادیهٔ ادبار را نصیبه از ملک داری و بهره از کامگاری می بود از دولت وصول این نامهٔ نامی و صحیفهٔ گرامی که دستور العمل سعادات دو جهانی و فهرست برکات جاودانی است محروم نمی شد اکنون دربی آن گم کرده پی رفتن شایستگی ندارد باید که برسیدن منشور مقدس از شاه رخصت شده روانهٔ آستان خواقین پناه گردد *

نهم [رجب] بمیر علی که تازه از ایران آمده بود چار هزار روپیه عنایت شد *

پانزدهم [رجب] سعید خان بهادر ظفرجنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا سر افراز ساخته بحکومت ملتان رخصت فرمودند - منصب اصالت‌خان باضافهٔ هزاری ذات پنجهزاری ذات و چهار هزار سوار مقرر گردید - خواص‌خان بخلعت و جمدهر مرصع و صوبه داری قندهار و باضافهٔ هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چارهزاری چار هزار سوار و بمرحمت فیل - و خیات خان بخلعت و خدمت داروغگی مردم جلو از تغیر خواص خان و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و راجه راجروپ باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار - و از اصل و اضافه شادمان پکهلیوال بمنصب هزاری نهصد سوار - و جبار قلی ککهر بمنصب هزاری هشت صد سوار - عزافتخار اندوختند - خواجه عبد الرحمن و اله عبد العزیز خان را بخشی بدخشان گردانیدند - و بعنایت اضافهٔ منصب نوازش یافت *

شانزدهم [رجب] براجه جسونت سنگه اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله ویردي خان و محمد محسن ولد منصور حاجي از بلخ آمده کامیاب دولت ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه بیتهل داس وغیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه معلی آید و او یلغار کرده پیشتر رسیده بود حکم مقدس صادر شد که بسرعت هرچه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردد و بآستان جهانداري همراه آید - ومحمد محسن پسر منصور حاجي را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زین نقره سرافراز گردانیدند - و بامي شاعر که تازه از دار السلطنه آمده قصیدهٔ در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسانید هزار روپیه انعام شد *

بست ویکم [رجب] سعادت خان قلعه‌دار ترمذ باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و مرحمت نقاره بر نواخته آمد - عاقل خان را بعنایت اسپ سربرافراخته حکم فرمودند که مبلغ پانزده لک روپیه و هفتاد هزار اشرفي که مجموع بیست و پنج لک روپیه باشد بشاه بیگ خان قلعه‌دار غوري رسانیده بر گردد - و به بهادر خان و اصالت خان فرمان شد که آنرا مصحوب جمعي ببلخ طلبیده با بست و پنج لک روپیه که سابقا سید فیروز برده بود و همه پنجاه لک روپیه مي شود در وجه علوفهٔ لشکر و دیگر ضروریات صرف نمایند - وسید احمد که ببلخ معین گشته بود با برادران و ابراهیم حسین ترکمان و بهادر سنگه ولد راجه جگت سنگه و گروهي دیگر

همراه عاقل خان دستوري يافتند - درين تاريخ ميرزا محمد ولد مير بديع مشهدي بمرحمت فيل بلند پايه گرديد - شمس الدين ولد نظر بهادر خويشگي را بخلعت و فوجداري دامن كوه كانگره از تغير مرشد قلي عز افتخار بخشيده مرخص گردانيدند *

بيست و دوم [رجب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آكسراى رسيد - كورنش آن والا گهر ممنوع گرديد - و از پيشگاه جلال فرمان شد كه بشهر در نيايد - و تا انتهاض عساكر منصور بدارالسلطنة لاهور همانجا بوده بعد از روانه شدن رايات عاليات به پشاور رفته اقامت گزيند. بمير نور الله كه از بلخ آمده بود هزار روپيه عنايت شد *

بيست و پنجم [رجب] سه اسپ ازطويلهٔ خاصه بايراق طلا به بهادر خان و رستم خان و اصالت خان مصحوب شير مرد خواجه سيه اتائي كه ببلخ معين شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنايت خلعت و انعام هزار روپيه نوازش يافت - حسين قلي بيگ آغر را كه آق سقال قوم خود و مرد فهميده روزگار ديده است و با خسرو از بدخشان آمده در سلك بندها منسلك گرديد بعنايت منصب و انعام دو هزار روپيه سر افراز ساختند *

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيه مقرر ليلة المعراج در حضور مقدس باصحاب احتياج عطا فرمودند *

و بيست و هشتم راجه بيتهل داس و خليل الله خان و لهراسپ خان و مهيس داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان و سه دختر اورا كه از بلخ همراه آورده بودند با دو زن محمد يار كه دخترزادهٔ دين محمد خان است و پسر پاينده محمد سلطان ولد ترسون

سلطان برادر جاني خان پدر دين محمد خان و ازان دو زن یکي نخست زن امام قلي خان بود پس از و بنکاح محمد يار در آمده در جلکای ما هرو فرود آورده دولت اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر صدر الصدور سید جلال بحکم والا تا خیابان پذیره شده بهرام و عبدالرحمن را با رستم ولد خسرو بآستان سلاطین مکان اورد - خاقان دریا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زردوزی وجیقهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و منصب پنجهزاری هزار سوار و دو اسپ از طویلهٔ خاصهٔ با زین طلا و مطلا و ده تقوز پارچه از اقمشهٔ نفیسه و یک لك شاهي که بیست و پنج هزار روپیه باشد نقد وعبد الرحمن را بعنایت خلعت فاخر وجیقهٔ مرصع و خنجر مرصع و اسپ با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و اسپ سرافراز ساختند - و خواجه عبدالخالق داماد نذر محمد خان و بالتون پروانچي خسرو خان بتقبیل عتبهٔ اقبال فرق طالع برافراخته بمرحمت خلعت مباهي گردیدند - و از وفور رافت پادشاه مهر گستر عبد الرحمن را که خرد ترین برادرانست بمهین بادشاهزادهٔ بخت بیدار سپردند تا درظل عاطفت آن والا گهر تربیت یابد و روزیانهٔ او صد روپیه مقرر گردانیدند - و مستورات خان که سه منکوحهٔ او بودند یکي دختر اورازبي - دیگر دختر بالتون پروانچي - سیوم مادر خسرو - و سه دختر یکی در سن شانزده - دیگری در سن چارده سیومین یک ساله - و سریهای نذر محمد خان را که همه قلماق اند نواب عرش قباب فلک نقاب پرده نشین سرادق عظمت بیگم صاحب باعزاز نزد خود طلبیدند - و انواع عواطف و اقسام مهربانی

مبذول داشته هرکدام را در خور مرتبه از لالی متلالی و پیرایهای
مرصع باصناف جواهر و نقود و اقمشه عطا کردند - و بتسلیه خاطر
پراگندهٔ همگنان پرداخته فرمودند که دیگر تفرقه بخود راه ندهید
که درین درگاه معدلت و جهانبانی بریختن آبرو و هتک حرمت
مردم فرومایه رضا ندهند چه‌جای دیرین دودمانهای سلطنت - از کرم
عمیم و فتوت جسیم خاقان کریم نزدیکست که به نذر محمد خان
هرجا باشد برسید - و تا اینجا هستید بعزت و رفاهیت و جمعیت
تمام خواهید گذرانید - و حضرت خاقانی بنات را باراده آنکه هرکه
شایستگی از دواج داشته باشد برای یکی از وزرای سماء خلافت
خطبه نماید بحضور اقدس طلب داشته مشمول اصناف اعطاف
گردانیدند - و بهریک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد واقسام نفایس
نسایج انعام فرمودند - و هرسه دختر با مادران و سایر پردگیان پدر
بمکانی که برای ایشان مقرر گشته بود دستوری یافتند *

ذکر اصهات اولاد نذر محمد خان - والدهٔ عبد العزیز خان که
بزرگترین فرزندان ست خانه زاد قاضی تولک اندجانی است -
قاضی سابق بلخ - خواهر نذر محمد خان زوجهٔ عبد الکریم سلطان
کاشغری ازرا از قاضی ابتیاع نموده بود - نذر محمد خان آن را درخانهٔ
خواهر دیده بشغف تمام گرفته متصرف شد - و اکنون قریب
بیست سال از ممات او سپری گشته - والدهٔ خسرو از اسافل
مردم بلخ است - مادر بهرام سیومین پسر لولی است و او نیز
در گذشته - والدهٔ سبحان قلی چارمین پسر هم لولی است - بعد
از گریختن نذر محمد خان او و برخی از منتجبات خان در

خانهای مردم متواری شده بودند - هنگامي که بندگان این دولت خدا داد ابد بنیاد بجست وجو پرداختند مخفي از بلخ بدر رفت - و از استماع آنکه اوزبکان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیزخان برده اند خود را به پسر رسانید - مادر قتلق محمد پنجمین پسر - و مادر هر سه دختر از ازماء قلماق اند که با دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والدهٔ عبدالرحمن ششمین پسر نیز لولي بود - و او رخت هستي بر بسته - نذر محمد خان زوجهٔ عبدالعزیزخان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویباری ست از بطن خواهر باقي محمد خان و ولي محمد خان با دو دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند وکوچ نظر بروتی و دختر اورا دربلخ پیش خود نگاهداشته نزد آنها دستوری نمی داد همین که طنطنهٔ وصول افواج قاهره بگوش او رسید سه روز قبل از ورود عسکر منصور بساحت بلخ پیش آنها فرستاد * بند

غرهٔ شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بکلگشت محال دامن کوه خوز کابل که بفزونیِ ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و ریانیِ سبزه و رعد و روانیِ انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - و از شکر دره عبور نموده باغ میر یحیی را بنزول اقدس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز دیگر در اثناء ره نوردي موضع فرزه را هیر فرموده باستالیف که بسرکار ملکهٔ جهان مالکهٔ گیهان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بیشتر انگوري که به کابل می آیند ازان جا ست - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس ... افت را که چنارهاش سر بفلک کشیده

و نهری دارد نه آبشار ازان ریزان بفیض نزول نضارت تازه بخشیدند
و نواب کیوان جناب بمراسم نثار و پیشکش پرداخته شب هنگام
چون بامهای عمارات ده را که بر دامن پته واقع شده و نشیمنهای سنه ۱۰۵۶
مرتبه بمرتبهٔ آن از دور بغایت خوش‌نما است چراغان کرده بودند
حضرت جهانبانی بر کریوهٔ محاذی قریهٔ مذکور که جوی خوشی
و چنار دلکشی دارد و کارگزاران سرکار نواب خورشید احتجاب آنرا
ترتیب داده اند و با نواع گل و سبزه مملو است و بجهان‌نما موسوم
بر آمده بتماشای آن انبساط فرمودند •

سیوم ماه [شعبان] از استالیف بموضع ماما خاتون که از مواضع
مشهورهٔ کابل است تشریف اورده باغ قاضی محمد اسلم را بنزول
مقدس فیض آمود گردانیدند - روز دیگر مقارن دولت و اقبال عنان
مراجعت بشهر معطف ساختند - و یرلیغ طلب گوهر اکلیل
خلافت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از بنگاله و اختر
دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از گجرات
برج خلافت بشرف صدور پیوست - و خدمت صوبه‌داری
باعتقاد خان نظم صوبهٔ بهار عنایت نموده فرمان دادند
که بتعجیل از پتنه ... اشتند ... - و حکومت صوبهٔ گجرات
بشایسته خان نه ... قندز آم... پرداخت مفوض فرمودند
و هزار سوار از ... سوار از ... پیه گردانیده اورا بمنصب
پنجهزاری پنج ... باضا... اسپه سرافراز ساختند - و ایالت
صوبهٔ مالوه بشاه نواز ... مرحمت گشت - و منصب او باضافهٔ
هزاری هزار سوار پنجهزاری پنج هزار سوار مقرر گردید - و نظم

سرکار جونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوي تفویض یافت - و صف شکن پسرش را باضافهٔ پانصدي ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاري هزار سوار سربلندي بخشیدند - و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه‌هزارسوار مفتخرگردید چون بموقف عرض اقدس درآمد که علامي سعد الله خان غرهٔ شعبان از بلخ براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانهٔ آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی مي رسد خاقان بنده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویلهٔ خاصه بقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان سواري اوئیرو نماند برین اسپان خود را ببارگاه کیوان مکان برساند *

پنجم شعبان علامي که در چار روز مراقي و مصاعد صعب المرور این راه طی نموده از بلخ بکابل آمده بود سعادت استلام شده جهانباني اندوخت و ازانجا که بنظم و نسق صوبهٔ برهم خوردهٔ بلخ از قرار واقع پرداخته و باراء صایبه و افکار ثاقبه سپاه و رعیت آنولایت را از پراگندگي باز داشته بود و همگي خدمات را مطابق حکم اقدس کمایتبغي بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاري پنج هزار سوار سرافرازگردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاري پنج هزار سوار دوهزار سوار دو اسپه سه‌اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذر محمد خان را با والدها و همشیرها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنهٔ لاهور

راهي گردند - تا از هجوم لشکر ستاره شمار درگذشتن مضایق جبال و جسور انهار این راه صعوبت نکشند - و سلطان نظر برادر سیف خان را مصحوب خسرو و لهراسپ خان - و گرشاسپ برادر اورا همراه بهرام - و جمشید را که از غلامان معتمد درگاه عرش اشتباه است بمحافظت و همراهی توابع نذر محمد خان رخصت نمودند - لهراسپ خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر برافراخت - چوچک بیگ بعنایت اسپ با زین نقره و انعام چار صد مهر نوازش یافت •

ششم [شعبان] عاقل خان که بغوری خزانه رسانیده برگردیده بود احراز دولت ملازمت نمود - نجابت خان و میرزا خان نبیرهٔ عبدالرحیم خان خانان و ذو القدر خان و برخي دیگر از بندگان بارگاه جاه و جلال که با خیول و جمال و دیگر اشیاء نذر محمد خان از بلخ آمده بودند شرف اندوز ملازمت اقدس گشتند - محمد محسن پسر منصور حاجي را بمرحمت خلعت و انعام پنج هزار روپیه برنواخته مرخص گردانیدند که ببلخ نزد پدر رود و مصحوب او ببهادر خان و اصالت خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا ارسال داشتند - سید اسد الله که با سید باقر برادر خود حسب الحکم از قندز آمده بود بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ و قلعه داری زمین داور و سید باقر باضافهٔ منصب مباهي گشته بدان صوب دستوري یافتند •

اکنون حقیقت ریاض و منازل ارم شاکل دارالملک کابل برمي نگارد - حضرت گیتي ستاني فردوس مکاني انار الله برهانه در

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامي که این نزهت گاه را بانوار عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فروغ تازه بود باغ شهرآرا و چار باغ و باغ جلوخانه و اورته باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ آهوخانه و سه باغچهٔ اطرافش احداث نموده بودند - و دیوارهای خام گرد این بساتین کشیده حضرت جنت مکاني که بار اول در سرآغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند - حکم نمودند که پیوست باغ شهرآرا باغي مهیا سازند - و دران نهري بعرض بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سو بآن در آمده رو بشمال براید از گچ و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آرای جهانباني حضرت صاحب قران ثاني که بعد از جلوس ابد پیوند نخستین بار در دوازدهم سال اورنگ نشیني بکابل تشریف فرمودند باغ آهوخانه را که چنار ها دارد بس بلند بورود معلی رشک بهشت برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نواحی آن که در ایام دولت حضرت جنت مکاني ساخته شده شایستهٔ نزول اقدس نبود آنرا به پردگیان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب یك ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل و درعرض این یک ماه برخی جاهاي اصلاح طلبش مرمت یافت و لختی ضروري البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسمانی پایه شد و تا روز نهضت الویهٔ فلک گرا از دار الملک کابل بصوب هندوستان بهشت نشان مهبط دولت و اقبال بود - و چون فرازندهٔ افسر

جهان باني بحسن تدبير چاردانگ هندوستان را که از نظم و نسق افتاده بود و وسعت آباد این بوستان را که رو به برگ ریز نهاده بعمارت و نضارت باز اورده جرم زندگاني و حريم کامراني ساخته اند فرمان دادند که همگي حيطان این بساتين و تمامی نشیمنها که لختي کهنه و برخي درخور این رياض نبود از سر بسازند - و باغ شهر آرا خاصه گردانيده باغ جهان آرا بنواب مالکهٔ دوران بيگم صاحب عنايت نمودند - درين هردو باغ دلکشاي فردوس نما چنارها نظر فريب بينندگان است - علی الخصوص شهر آرا که دران چنار بسياري نشانيدهٔ حضرت فردوس مکانی است همه در نهايت زيبائي و خوش نمائی و تنومندي بکمال رسيده - بدرين دو حديقهٔ انيقه درهرمکانی که قابل عمارت بود نشیمن دلنشين طرح نمودهٔ جمعي که درفن عمارت آگهي داشتند باهتمام آن بر گماشتند - درباغ شهر آرا سه جا عمارت حکم شد - يکی در وسط باغ مربع نشيمنی کشاده اطراف که اهل هندوستان آنرا چو کهندي گويند تمام از سنگ مرمر نومان ميدان مشتمل برشانزده ستون - چهار درميان - و دوازده بر چار طرف آن تا هرگاه آن منزل بهشت آئين بورود و ميمنت امود فروغ تازه گيرد از چارسو چار جو که در وسط چار خيابان باغ جريان دارد با آبشارها و فوارها در نظر خورشيد اثر باشد - دوم در طرف جنوب باغ عمارتی رو بشمال بردامن کوهی که از زمين وسط باغ هشت ذراع ارتفاع دارد بنهجي که از جوی آبی که بران بلندی جاری است آبشاری درون ايوان عمارت می ريخته باشد - و درته

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و درمیان دیوار پس آبشارها محرابی طاقچها از سنگ مرمر تا روزانه دران کوزهای زرین مملو بانواع ریاحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمعدانهای طلا با شموع کافوری بگذارند - و درته آن نیز حوضی که حاشیهٔ آن از سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاری دیگر دران بریزد و مقرر ساختند که ازانجا تا نشیمن میان باغ سه آبشار دیگر بروی کار آید که همگی پنج آبشار باشد - و میان انهار و خیابانها و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میان باغ شهرآرا و جهان آرا عمارتی درکمال زینت که یک ایوان رو بآن باغ داشته باشد - و دیگری رو باین - از سنگ مرمر جوئی میان آن جاری - و درباغ جهان آرا برکنار نهری که از مغرب رو می آید و شمال سو می رود چنانچه ذکر یافت عمارتی مشتمل بریک ایوان رو به درامد آب دو حجره طرح انداختند - که آبشاری بعرض سی و هفت گز مساوی بعرض نهر دربرابر داشته باشد - و شمال رویهٔ آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهرآرا حکم شد - و فرمان رفت که درچار باغ دو ایوان محاذی هم که میان هر دو نهری مسقف که سقفش درارتفاع بسقف ایوانها مساوی بود جاری باشد - و عقب هرکدام طبنی خانهٔ بسازند - و توجه عالم‌آرای عمارت افزا به ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکانی که طول آن پانصد گز و زمینش پانزده مرتبه است و ارتفاع مرتبهٔ پسین از مرتبهٔ نخستین سی گز مبذول داشتند - و چون برضریحهٔ منیفهٔ حضرت مغفرت آیات رضوان مآب خدیجة الزمانی رقیه سلطان بیگم که در

مرتبهٔ پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چبوترهٔ
خردي از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مکاني ساخته بودند
فرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر بارتفاع سه گز
نصب کنند - و بموجب وصیت حضرت فردوس مکاني ببافراختن
عمارتي بران مرقد غفران مورد که در درجهٔ چهاردهم ست نپرداخته
به بناء مختصر مسجدي از سنگ مرمر درمرتبهٔ پائین آن امر نمودند
و در سر آغاز سال هزدهم اساس گذاشته آمد - و آخر سال نوزدهم
بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سي هزار روپیه
در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحي و کمال لطافت و
نظافت انجام پذیرفت - و چون جوي آبي که از مرتبهٔ دوازدهم روضه
بر رستهٔ خیابان جاري است و دوازده آبشار ازان ریزان ازین جهت
که از سنگ و آهک نساخته بودند مندرس گشته از صفا افتاده
بود امر معلي صادر گشت که از سرنو بعمارت آن پرداخته و در ته
هر آبشاري حوضي مختصر ساخته کنارهاي جو و آبشار ها و
حواشي حوضها را همه از سنگ مرمر کابل سر انجام دهند - و در
مرتبهٔ نهم حوضي یازده گز در یازده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و در مرتبهٔ
دهم حوضي پانزده در پانزده - و در در امد باغ حوضي دیگر پانزده
در پانزده بحاشیهٔ سنگ مرمر - و دروازهٔ در خور آن مکان مزین
بقبهاي مطلا - و پیش دروازه چوکي مربع که یک ضلع آن دیوار
باغ باشد و سه جانب دیگر بر حجرهائي که جوی آبي از میان آن
بگذرد مشتمل بسازند - تا محاویج و مساکین که براي خوردن طعام
و گرفتن دیگر وجوه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

برف و باران محفوظ باشند - و از انرو که در دارالملک کابل دولتخانهٔ
شایستهٔ نزول مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مکاني که دو مرتبه
در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهو خانه
میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برازندهٔ اورنگ جهانباني
حضرت خاقاني پرتو افگندکه والا دولتخانهٔ اساس نهاده آید - و چون
حضرت جنت مکاني نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ
اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خاقان زمان
دران ایام عمارتي درباغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن
حضرت نموده پیشکشي لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند
بنابران باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولت
خانه بر گزیده و آنرا محل معلی و ایں را دولتخانهٔ خاص قرار
داده عمارت عالیه طرح افگندند - چنانچه در سال میمنت اتصال
نوز دهم که دارالملک کابل مرتبهٔ دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان
مرکز الویهٔ ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتی که در سال
دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتخانهٔ کرامت
آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف
جمیع عمارات شده است - دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانهٔ
مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهر آرا و جهان آرا
و چار باغ و دیگر باغات و روضهٔ مقدسهٔ حضرت فردوس مکاني - و
چون حصن بیرون کابل بامر حضرت جنت مکانی بگچ و آهک
سرانجام یافته و قلعهٔ ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت
بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعهٔ ارک نیز به گچ و آهک

ارک آب نداشت یراغ رفت که دیواری
بر کشیده باولئی جنوبی سوی ارک را درمیان گیرند •

اکنون بنگارش حقیقت ازهار و ریاحین و فواکه این خطهٔ مینو نما و ابتدا و اختتام هریک آن بنهجی که درین سال بروی کار آمده میپردازد- در سنین دیگر اگر باقتضای تغیر فصل و اختلاف هوا تفاوتی باشد پیش از ده پانزده روز نخواهد بود - در باغات سرکار والا بیست و یکم ماه اسفندار شگوفهٔ بادام آغاز نموده دوازدهم فروردین بانجام رسید - شگوفهٔ زر دالو دوم فروردین شروع شده بیست و دوم فرو ریخت - شگوفهٔ آلوچه چهارم فروردین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد - شگوفهٔ شفتالو نوزدهم فروردین برآمده هشتم اردی بهشت به اختتام رسید - الا شگوفهٔ شفتالوی صد برگ در شانزدهم اردی بهشت که خدیو ملک و ملت قرین دولت بکابل درآمدند پارهٔ بر درخت بود - و از نظر فیض آثر نضارت تازه گرفت - از شگوفهٔ سیب که شایستهٔ ذکر نیست قسمی که پیش میرسد بیست و دوم فروردین سرکرده پانزدهم اردی بهشت بآخر رسید- شگوفهٔ سیب پاینیری چون درآغاز اردی بهشت شگفته بود بامتداد کشید - شگوفهٔ شاه آلو و آلو بالو نیز غرهٔ ماه مذکور بشگفتن درآمده شانزدهم آن که سر زمین کابل بفروغ ماهچهٔ رایات جهانکشا منور گردید کمال شگفتگی و شادابی داشت - شگوفهٔ ناشپاتی و به که در اوایل اردی بهشت سر کرده بود نیز دران هنگام پارهٔ مانده بود - بعداز یکهفته بانتها رسید - بنفشه در نو روز پیدا شده تا بیست روز شگفته بود - ارغوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن

در آمده تا بیست و پنجم اردي بهشت شگفتگی داشت *

شانزدهم ماه . مذکور که خداوند انسر و دیهیم بسیر باغات متوجه شدند درختي چندکه درباغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پژمردگي نهاده بنظر انور درآمد - و چون درپک کروهي بلدهٔ کابل پته است موسوم بچهان نما مشرف بر جلگاي دلکشاي نظر ربا که کولاب بزرگي دارد چنانچه اعلی حضرت در بعضي شبهای ماهتاب بکشتي سیر مي فرمایند - و بر فراز آن پته جوي آبي و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردي بهشت بسیر آن سرزمین فیض آگین که از بسیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بناظر خورشید اثر در نیامده بود تماشای آن باعث انبساط گرامي خاطر گشت - سوسن چهارم اردی بهشت و با سمن کبود ششم آن بشگفتن در امد - و در عین شگفتگي فیض نظر خورشید اثر یافت - و این بفزوني و رنگیني باغات پادشاهي خصوصا جهان آرا جاي دیگر نیست - شقایقي که در کابل علی الخصوص دربساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در امده تا پنجم خرداد در ترقي بود - بعد ازان رو به تنزل نهاد - گل رعنا و زیبا بیست و پنجم اردي بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن فرو ریخت - گل عباسي بیستم امرداد و گل جعفري بیست و پنجم آن رو بآغاز نهاد - و بعضي گلهای دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای پادشاهي است - و گل مله که آنرا حضرت جنت مکاني بواسطهٔ

مناسبت به روز پنجشنبه که بجهت جلوس آن حضرت درین روز
بر سریر سلطنت بمبارک شنبه زبانزد روزگار بود گل مبارک شنبهي
مي فرمودند - و گل زرد صد برگ و جز آن درین میان ابتدا
نمود - گل زرد صد برگ اگرچه در بساتین شهر کابل خوب میشود
اما در دامان کوه بیک توت در غایت خوبي و رنگیني و فزوني
مي شگفد - چنانچه زیاده از یك کروه عقب جدران ده و دور باغات
و مزارع آنجا این گلها نظرفریب است - ریواس که پیش از همه •
مي رسد در جبال نواحي کابل بسیار مي شود - درین سال حکیم
محمد داؤد بعرض اقدس رسانید که اگر دور منبتش را بعرض
شبري خالي نموده به برف پرکنند که نشو و نماي آن از آب برف
باشد ده بیست ترقي میکند - و چون بنمط مسطور پرورده گشت
مطابق آنچه گزارش نموده بود بظهور پیوست - توت بي دانهٔ
کابل که بمرتبهٔ نفاست دارد که در ربع مسکون بهتر ازان چون
گویم که مثل آن نشان نمیدهند و از دیگر میوها پیش رس است
بیست و پنجم خرداد آغاز شد - و بعد از یک ماه بانجام رسید - شاه
آلو که آنرا کیلاس نامند درین ملك بسیار است - اما شاه الوي
کشمیر بهتر ازان است - غرهٔ تیر ماه از باغ شهر آرا نوباوهٔ آن بحضور
اقدس آوردند - و تا نیمهٔ امرداد در بعضي محال بود - شاه توت
کابل خوب و وافر است - دوم تیر ماه در باغ شهر آرا آغاز نمود - و یك
ماه ماند - و آلوي بخارا که جز رنگ هیچ ندارد هفتم امرداد شروع
شد - اقسام زرد آلو در کابل بهم مي رسد - میرزائي و سفیدچه که
بهترین آن سمت پانزدهم تیر ماه سر کرد - و زیاده بر بیست روز نبود •

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نیرنگی اقبال جاودانی - که هم بمقتضای - و اَمّا بِنِعمَةِ رَبِّکَ فَحَدِّث - سپاس داری و حق‌گذاری عنایات ایزد بی همتاست - و هم نشاط افزای دل دوستان خلوص انتما - شیمهٔ کریمهٔ این حضرت آسمان رتبت است - درین هنگام که دادار کارساز و افریدگار کام پرداز چنین نتوحات سنیه - وعطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد باولیای دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان یکران فیروزی از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسلان بیگ ولد فرهاد بیگ بلوچ را بعنایت خلعت وجمدهر و شمشیر یراق طلای میناکار و اضافهٔ منصب و مرحمت اسپ برنواخته مصحوب او نامهٔ منبی از کیفیت تسخیر مملکت موروثی بلخ و بدخشان که نقل آن بزبان خامهٔ وقایع نگار گزارش می‌یابد با یك قبضهٔ شمشیر مرصع گران ارز با پردلهٔ جواهر نگار ارسال داشتند و چون از اموال نذر محمد خان که درین فتح سترگ بتصرف درآمد چیزی که شایستهٔ اتحاف سلاطین باشد نبود چه آلات مرصعهٔ آن طلائی است تنگتر از حوصلهٔ او که بران سنگی چند مانند جواهر نظرتش بی آب ورنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بنابران یک قبضهٔ خنجر مرصع که سابقا از درگاه والا برسم ارمغانی بار ارسال یافته بود ازجملهٔ اموال او انتخاب نموده ضمیمهٔ شمشیر گردانیدند •

نقل نامه والا که ملا می سعد الله خان حسب الحکم قلمی نموده

انتظام سلسلهٔ کثرت بوحدت قهري مربوط ساخت - و سرانجام دار الملک جمعیت بعدالت جبري منوط - تاج خلافت بر سر شایستهٔ افسر مقتضای حکمت دقیق اوست - و خلعت نیابت دربر صاحب فرموجب مصلحت عمیق او - مالک الملکی که نواختن یکي بکشور کشائي - و برانداختن دیگري از فرمان روائي طغرای غرای قدرت پر کمال اوست - و اعزاز سزاوار عزت و اذلال مستحق مذلت عنوان صحیفهٔ جمال و جلال او - نه با تدبیرش سهو را کار - ونه در تقدیرش لغو را بار - اگر نواخت است باقتضاي فضل است - و اگر بر انداخت است بتقاضای عدل - اسرار مبادیٔ صفاتش از احاطهٔ عقول بیرون و رموز آثار و غایاتش از حوصلهٔ فحول افزون - خرد از احصای نعمایش قاصر - فهم در استقصای الایش حائر - نه حمدش مقدور - نه شکرش میسور - هیهات بدین دیده و دریافت کجا طاقت ستایش - و باین قوی و آلات کرا استطاعت نیایش - لاجرم دست ازان باز داشته بادای مطلب گرائیده میشود - پوشیده نماند که چون درمتان از خبر نشاط انگیز انبساط آمیز یکدیگر مسرت آگین و بهجت قرین گردند - بناء علیه بگزارش عطیهٔ سنیه - و موهبت علیه - و نگارش افضال نبیل - و احسان جزیل - که درین زمان فرخنده نشان از دهندهٔ بي منت و بخشندهٔ با منت بامداد روح پرفتوح فاتحهٔ کتاب رسالت - خاتمهٔ نامهٔ نبوت - نخستین موج دریاي قدم - عنایت (غایت) وجود عالم و آدم - واسطة العقد آفرینش - منتخب مجموعهٔ دانش و بینش - کشاف سرایر آسماني - مفتاح خزاین معاني - مرآة حقایق اشیا - صدرنشین محفل انبیا - شهسوار عرصهٔ قاب قوسین - رتبه افزای نشاتین -

محرم خلوت سراي لي مع الله - بيداردل حقيقت آگاه - حضرت
رسالت پناه - صلي الله عليه و علی آله و صحبه وسلم - نصيب اين
نياز مند درگاه بي نياز شده فرحت افزاي خاطر خطير ثمرهٔ شجرهٔ
بختياری -شجرهٔ ثمرهٔ کامگاري -صفوهٔ دودمان صفوی- علالهٔ خاندان
مرتضوی - قرة العين ابهت -نور حديقهٔ سلطنت- کوکب مستنير سماء
بسالت - دري برج عظمت - فرزند زادهٔ کامگار نامدار بلند مقدار گرديده
می آيد - شرح اين مقال- و تفصيل اين اجمال-اين است که چون
درين هنگام سعادت انتظام چنين بمسامع حقايق مجامع رسيد
که فرقهٔ طاغيه و فيئهٔ خاطيهٔ اوزبکيه در بلخ و بدخشان سر از گريبان
عصيان برآورده چشم از باز پرس روز ميعاد و سطوت رب العباد
پوشيده دست باطل پرست از آستين جور و جفا کشيده پا از جادهٔ
انقياد والي خود بيرون نهاده زر برو تنگ ساخته مصدر ادا هاي
ناهنجار و بي اعتداليهاي دور از کار گشته اند - و ضعفاي آن اماکن
و غربای آن مساکن پامال حوادث ودستخوش وقايع گرديده - وعرض
و ناموس مسلمين بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته
و کار بجائي رسيده که از سادات که اهل بيت نبوت و قرة العين
رسالت اند و بضعهٔ نبی بطحا - و فلذهٔ بتول زهرا - ومحبت ايشان
اجر تبليغ اوامر و نواهي و مزد ابلاغ احکام الهي است جمعي کثير
و جمعي غفير بقتل رسيده - تا بديگران چه رسد -ازانجا که باقتضاء
حميت دين - و حمايت ملت متين - و ترحم بر حال مسلمين
و زکوة نصاب مکنت - و شکر نعمت قدرت - که ايزد بي همال و دادار
بيمثال بفضل کامل و لطف شامل باين مشمول عنايت خود

ارزانی داشته داد دهی مظلومان و فریاد رسی ستم رسیدگان برذمهٔ
همت والا و فطرت علیا لازم و متحتم است چنان نیت حق طویت
و عزیمت حقیقت سریرت هژدهم شهر صفر - ختم الله بالخیر و الظفر -
از نوزدهم سال جلوس میمنت مانوس ظفر همعنان و نصرت هم
رکاب از دار السلطنهٔ لاهور بصوب مصر دولت و اقبال - دار الملک
مجد و جلال کابل معطوف و مصروف گشت - و بیست و دوم ثانی
ربیعین بمبارکی و بهروزی بحرین فتح و فیروزی دار الملک مسطور
از پرتو ماهچهٔ اعلام لامعه - و رایات ساطعه - فروغ تازه یافت - ازانجا
لشکری گران بیکران و حشری عظیم بے پایان باسامانی در خور
این دولت روز افزون خدا داد - و سر انجامی درخورد این شوکت
ابد پیوند ازل بنیاد - از توپخانهٔ سنگین - و خزانهٔ خارج از قیاس و
تخمین - بسرداری فرزند سعادتمند کامگار - موید منصور بختیار - قرهٔ
باصرهٔ دولت - غرهٔ ناصیهٔ حشمت - نور حدیقهٔ شوکت - ثمرهٔ دوحهٔ
جلالت - پادشاهزاده مراد بخش تعاین فرمودیم - با آنکه راه از کثرت
نشیب و فراز تلال - و قلال صعاب جبال - و فزونی وهاد بیمناک و
بسیاری گریوه و مغاک - دشوار گذار بود - و بر کتل طول برف بمرتبهٔ
که نظر تند در عبور بران کند و گروه انبوه از بیلداران چابک دست
و کلندزنان چالاک و چست - در تسویهٔ راه و تصفیهٔ آن ازبرف جد
تام و کد تمام داشتند - مبارزان نصرت شعار جلادت کیش - و مجاهدان
فیروزی دثار سبقت اندیش - که جانبازی در راه خدیو حقیقی و
خداوند مجازی سرمایهٔ حصول سعادت نشاتین دانند - و معرکهٔ رزم
در تقدیم خدمت ولی نعمت محفل بزم شناسند - راهی که چون

نظر باریک بینان دقیق بود مثل حوصلهٔ خویش وسیع انگاشتند و صبر نکرده و انتظار نبرده برف را بجمدهر و خنجر کنده بدست و سپر برداشتند - و در گرامی خدمت آن رفیع قدر عالی نسب اوائل ماه جمادی الاولی داخل ملک بدخشان گشتند - و خسرو سلطان خلف نذر محمد خان که در قلعهٔ قندز که حاکم نشین بدخشان است بود التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلطفات کامیاب است - پس ازان جوقی از لشکر ظفر اثر اسلام قلعهٔ کهمرد را سرسواری مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار طرفش خندقی است عریض و عمیق و آبش همه از چشمه سار همین خندق برجهجمه شتافت - و جسری بران بسته عبره نمود - و قلعهٔ بیرون را بچستی و چالاکی و جلدی و تیز دستی مسخر ساخت - و چون بتسخیر قلعهٔ درون پرداخت قباد میر آخور که از جانب نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بمزید اعتماد و اعتبار موصوف از دید نیرنگی اقبال و تیقن خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم قلعه بهوا خواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم دولتخواهان نمود - و در سلک بندگان این آستان فلک نشان منتظم گشت - و بتائید ابدی و عون سرمدی دیگر قلاع و بقاع مملکت مسطوره نیز بتصرف اولیای دولت قاهره و احبای سلطنت باهره در آمد - پادشاهزادهٔ عالیمقدار بعد فتح ولایت بدخشان با افواج بحر امواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردید - فرق متفرقهٔ اوزبکیه تاب صدمات شیران بیشهٔ وغا نیاورده از جمیع اطراف و

جوانب بلخ ره سپر وادی فرار گشته آن روی آب جیحون رفتند
نذر محمد خان که نه یارای ستیز داشت و نه طاقت تحصن در
حصنی که پادشاهزادهٔ مؤید بختیار با عساکر فیروزی شعار بنواحی
بلخ میرسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم
پذیرهٔ آن نوبادهٔ بوستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
طواف حرمین شریفین که بآن والا دودمان نگاشته بود میفرستد - هرچند
آن والا گهر بآئین پسندیده و طرز گزیده تلقی نموده برمیگذارد
که خواهش خان والا دودمان در حضرت خلافت باحسن وجوه
جلوهٔ ظهور خواهد یافت و دلدهی و دلداری کرده آنها
را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فردای آن که
حوالی شهر بلخ مضرب خیام نصرت میگردد خان از استیلای
وهم و توهمات بی جا تمام عیال و اطفال و مال و منال اندوختهٔ
مدة العمر گذاشته - و سبحان قلی سلطان و قتلق سلطان پسران خود
را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور اینان درانجا مانده - سراسیمه وار
با معدودی از بلخ برامده بسمت شبرغان میرود - و ازانجا باندخود
رسیده از راه چول و بیابان بمرو می شتابد - پیدا است که آن نقاوهٔ
اصلاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - چنانچه مهین برادرش را
باعزاز رخصت حرمین شریفین - زاد هما الله شرفا و جلالا - نموده
بودند خان مشقت دیدهٔ تعب کشیده را نیز که خواهان این
سعادت است باحترام تمام دستوری طواف اماکن متبرکه خواهند
داد - هزاران هزار شکر کارساز بنده نواز را که تدبیرات این نیاز مند

درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - و بمحض لطف و عنایت بي غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این رهین احسان و افضال عطا خادهٔ او است - مطلب عظیم و مقصد جسیمی که پیش نهاد همت عالی نهمت و مکنون خاطر قدسي سرایر بود صورت انجام و حسن اختتام یافت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع توابع و مضافات که از صرصر فتنه و فساد اوزبکیه خزان بهجت و نشاط داشت بورود مواکب نصرت قرین گلستان دولت و اقبال - و بهارستان شوکت و جلال - گشت - و از روز دخول لشکر اقبال بولایت بدخشان در عرض یکماه چندین فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ که زبان در اداي سپاسش قاصر است و دل از تصور شکرش عاجز. بآسانیِ هرچه تمامتر و خوبیِ هرچه زیاده تر نصیب این سراسر ستایش سراپا نیایش گردید - الله تعالي این فتح نمایان را که کارنامهٔ روزگار است برین نیازمند درگاه خود مبارک گردانیده فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یارب العالمین - این نامهٔ مهر عنوان و این صحیفهٔ نشاط بیان که بیاضش غرهٔ صبح فیض و افضال - وسوادش خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بیگ که از خانه زادان معتمد درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز ابلاغ کتاب مستطاب بامری دیگر ماموز نیست یقین که پس از بي توقف رخصت انصراف خواهد یافت - حدایق آمال بآبیاریِ جویبار لطف رحماني سر سبز و شاداب باد ٭

دهم شعبان که در جلکاي بگرامي دایره بود بمیرزا

هزارجات کابل خلعت و دویست مهر - و بدو پسر و برادر او سه خلعت و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند *

یازدهم [شعبان] از بگرامي قرین هزاران مسرت و شادکامي کوچ شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر باصحاب نیاز مرحمت فرمودند *

هفدهم [شعبان] باغ‌صفا را که از بگرامي براه راست سي و دو کروه است - و براه قلعهٔ تیزي که حضرت جهانباني تشریف بردند و بهفت روز نوردیده آمد بیست و نه کروه و در کمال صفا و رنگیني است بنزول مقدس فروغ تازه بخشیدند *

هژدهم [شعبان] مقام شد - و حکم اقدس بصدور پیوست که درموضع نیمله که مکاني است دلکشا باغي و نشیمني از سرکار والا احداث نمایند - و نهری بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و عمارت جاري سازند - درین تاریخ خزانهٔ که از دار السلطنهٔ لاهور طلب داشته بودند رسید - و از جملهٔ آن مبلغ ده لک روپیه مصحوب میر خلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزد امیر الامرا که بعد از انتهاض عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافت - و فرمان رفت که آنرا بمردم خود سپرده نزد شاه بیگ خان روانهٔ غوری سازد تا بهادرخان و اصالت خان جمعي را فرستاده از غوری ببلخ طلب نمایند - از وقایع دار الخلافهٔ اکبراباد بعرض اقدس رسید که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجري عصمت قباب عفت نقاب سلطان نسا بیگم مهین فرزند حضرت جنت مکانی که از بطن

همشيرۂ راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از سراى فانى بعالم جاودانى شتافت - آن مغفورۂ رحمت الهي در طاق ايواني از ايوانهاى دور گنبد روضۂ مقدسۂ حضرت عرش آشياني كه هنگام درامد روضۂ منوره جانب راست واقع شده و از خديو زمان در زندگى خويش براى مدفن خود التماس نموده بود مدفون گشته طاق ايوان جانب چپ روضۂ مطهره باستدعاى مستورۂ تتق رفعت مخدرۂ هودج عزت شكر نسا بيگم براى ضريح آن معصمت قباب مقرر شده *

نوزدهم [شعبان] رايات عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود *

بيست و ششم [شعبان] ساحت پشاور را كه از باغ صفا تا آنجا سي و يک كروه است و بهشت كوچ طي شد بلمعان ماهچۂ آفتاب اشراق منور گردانيد *

بيست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون يرليغ طلب راجه جيسنگه از دكن بآستان جهانداری شرف صدور يافته بود كنور رامسنگه پسر كلان او را خلعت و اسپ با زين مطلا داده بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانچي دويست مهر عنايت كردند - و از پشاور پانزده و نيم كروه راه بچهار كوچ نورديده غرۂ رمضان بر ساحل درياى نيلاب محاذى قلعۂ اتک نزول اجلال فرمودند *

سيوم [رمضان] اردوي كيهان پو از جسرى كه بسفاين ترتيب داده بودند عبور نمود - درين تاريخ محمد محسن كرمانى كه ملازم جانى خان قورچى باشى بود و بعد از قتل او از ايران آمده در زمرۂ بندگان بارگاه جهانبانى منخرط گشته بانعام

ش هزار روپیه سرافراز گردید - میرزا نوذر صفوی از بلخ آمده طیور
شکاری نذر محمد خان را که دران پنج باز طویغون بود از نظر انور
گذرانید - و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دوهزار و پانصد
سوار نوازش یافت - هاشم بیگ کاشغری که در اندخود بود بالتماس
رستم خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار سرفراز
گردید - مبلغ بیست لک روپیه که درینولا از دار السلطنهٔ لاهور رسیده
بود مصحوب سید بهادر ولد سید لطف علی و جلال برادر بهادر خان
و محمد امین ولد شاه قلی خان روانهٔ کابل ساختند که بذو القدر
خان قلعه دار آنجا سپرده برگردند - دو ازده کروه راه که از کنار نیلاب تا
حسن ابدال است در سه روز نوردیده پنجم رمضان باغ بهشت آئین
آبرابنزول مقدس فیض آمود گردانیدند - و سه روز بعشرت و کامرانی
گذرانیده نهم مقارن دولت پایدار رخصت نمودند - و مسافت مابین
حسن ابدال و رهتاس را که سی و یک کروه است به هشت کوچ قطع
نموده شانزدهم در باغ رهتاس که از باغ جز نامی ندارد بفرخی
و فیروزی فرود آمدند *

هفدهم [رمضان] کنار آب بهت که از رهتاس سه و نیم
کروه است مخط رایات جهانکشا گردید *

هژدهم [رمضان] از دریای مذکور عبره فرمودند - درین روز
اعظم خان که بفرمان والا تابستان در کشمیر گذرانیده بآستان معلی
روانه شده بود بسعادت اندوز ملازمت گشت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره
و صوبه داری بهار نوازش یافته مرخص شد - میر خلیل درینمدت

پسر او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر اسحق پسر سیومش باضافهٔ منصب سرافراز گشتند - و حکم شد که میر خلیل پیشتر به پتنه رفته تا رسیدن اعظم خان بصیانت آن بپردازد - و نور الدوله میر حسام الدین داماد خلف مزبور نیز بهمراهي او دستوری یافت - و چون از محال تیول گوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والاگهر بصدور پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماههٔ آن بیست لک روپیه باشد بخالصهٔ شریفه تعلق گرفته بود راي کاسیداس را بدیوانی بنگاله مفتخر گردانیده خدمت دیوانی دار الخلافهٔ اکبرآباد از تغیر او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودند *

نوزدهم [رمضان] مهین پور خلافت که از اتک بجهت دیدن بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحراز سعادت ملازمت مستسعد گشتند - بعبدالرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا عنایت شد *

بیستم [رمضان] علی اکبر با زرگان به تقبیل آستان عرش مکان تارک بختمندی بر افراخته شش اسپ عربي از نظر اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است - در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنت مکانی بعنوان تجارت بهندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند ترتیب داده بتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و دیگر بنادر آمد شد دارد - و او به علي پاشا حاکم بصره راه آشنائی کشود چنانچه معز الملک ایلچی از نسل غزکه حقیقت آن در اول

سال پانزدهم نگاشته آمد بوساطت او بدست آورده - بنابران سابقا حکم قضا نفاذ صادر گشته بود که در بهمرسانیدن اسپان عربی قابل سواری خاصه نراوان جد و جهد بتقدیم رساند که بعنایات پادشاهانه نوازش خواهد یافت - او بامداد طالع و اسعاد بخت درین سال خیول عربی بهمرسانیده بدرگاه آسمان جاه آورد - ازان میان کمیت اسپی که علی اکبر بمساعی موفوره و ارسال تنسوقات از پاشای مزبور گرفته بود پسندیدهٔ طبع دشوار پسند خاقان جهانیان افتاد - و بلعل بی بها موسوم شد - و سر طویلهٔ همگی اسپان عربی خاصه گردید - و بر زبان مقدس رفت که بعد از اورنگ آرائی چنین اسپ عربی داخل اصطبل معلی نشده - در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی : هنگامی که برهانپور بورود موکب گیتی کشا امن و آرامش داشت عنبر حبشی اسپی کمیت نام ابر خرام فتح لشکر نام برابیه بکرماجیت تکلف نموده بود که در نکوئی منظر و تناسب اعضا و کلانی و پهنائی و تنومندی بهترین بود - پس ازان که راجه از نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه نداشته بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم - بهای این شش اسپ بیست و پنجهزار روپیه مقرر شد - قیمت لعل بی بها پانزده هزار - و پنج دیگر ده هزار - و علی اکبر را ازان رو که سوداگر است و در شناخت جواهر و اسپ وقوف دارد بتحمل که خدمت بندر بآئین شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدی سه صد سوار بر نواخته بضبط بندر سورت و کنبایت رخصت فرمودند - درین تاریخ افتخار خان برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از اصل

و اضافه بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و چار صد سوار و فوجداري پرگنات نواحي اكبر نگر سرافراز گرديد •

بيست و سوم [رمضان] جلوس فيروزي از آب چناب كه از كنار درياي بهت تا ساحل آن چارده و نيم كروه است و يكروز مقام نموده به چهار كوچ رسيده بودند براه جسر سفاين گذاره نمودند - راجه جيرام باضافۀ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هزار و پانصد سوار نوازش يافت •

بيست و پنجم [رمضان] جعفر خان از دار السلطنۀ لاهور كه بضبط آن مي پرداخت بآستان كيوان مكان آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان چار صد مهر - و بهر يكي از خواجه محمد شريف ده بيدي و بالتون پروانچي دويست مهر - و به يعقوب بيگ توپچي باشي هزار روپيه انعام شد - و درين ماه مبارك مبلغ سي هزار روپيه مقرر بارباب احتياج بذل فرمودند •

چهارم شوال كه كنار آب ديك مضرب خيام گردون احتشام بود ثمرۀ شجرۀ مفاخر و معالي سلطان سليمان شكوه نخستين خلف مهين پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تقبيل قوايم اورنگ جهانباني اندوخت - و خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان كه پيشتر روانه شده بودند نيز باستلام سدۀ سديه فايز گشتند - و هر كدام بمرحمت اسپ از طويلۀ خاصه با ساز طلا فرق مباهات بر افراخت - وجاي ايستادن هر دو برادر درجناب خلافت بجانب چپ پهلوي هم معين شد - طاهر شيخ از بلخ آمده ناصيۀ طالع

به تقبیل عتبهٔ اقبال بر افروخت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و انعام ده هزار روپیه مفتخر گردید - از ساحل چناب تا دار السلطنت که بست و سه کروه راه است بنه کوچ نوردیدند - و شش مقام کردند *

آغاز روز هشتم [شوال] در ساعت مختار ترین بخت بیدار و دولت کارگزار در دولتخانهٔ سعادت آشیانه نزول اجلال فرمودند - درین روز فرخنده بخسرو پنجاه هزار روپیهٔ نقد که دو لک شاهی باشد و به بهرام بیست و پنج هزار روپیه که یک لک شاهی است - و به عبد الرحمن ده هزار روپیه که چهل هزار شاهی باشد - انعام نمودند - جملة الملکی علامی سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری ذات و سوار و راجه بیتهلداس را باضافهٔ هزاری سوار بمنصب پنجهزاری ذات و سوار - و نوازش خان را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه - مفتخر ساختند - شفیع الله برلاس که بحراست قلعهٔ دار السلطنه می پرداخت باز بخدمت تورک سرافراز شد - خواجه عبد الوهاب پیشین رئیس بلخ و فولاد خواجه پسر سنگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زادهٔ هاشم خواجه و خواجه بقا خواهر زادهٔ محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زادهٔ خواجه عبد الغفار و دیگر خواجه زادها از بلخ آمده باستلام حریم حرم احترام جهانبانی مستسعد گشتند - همه را بعنایت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را بانعام چار صد مهر - و دیگران را بعطای ششصد مهر کامیاب گردانیدند - و بهرام از خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان و

بالتون بروانچی سه صد مهر - و به چوچک بیگ دویست مهر انعام شد - هزار سوار دیگر از منصب مکرمتخان دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - گردهر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و تفویض خدمت قلعه داری دار الخلافهٔ اکبر آباد بشرکت باقیخان نوازش فرموده مرخص ساختند - آگاه خان فوجدار نواحیِ دار الخلافه از اصل و اضافه بمنصب هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت *

یازدهم [شوال] حسن سعید دیگ خواهر زاده و داماد عبد الرحمن دیوان بیگي با محمد باقی و چار کس دیگر از خویشان خود از بلخ آمده به تلثیم ساحت جهانداري سر بر افراخت - و با اقرباء پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردید - بخواجه ماه صد مهر - و بهریکي از خواجهٔ بدخشي و خواجه عبد العزیز هزار روپیه عنایت شد - و تبکچیان نذر محمد خان ملا سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستوفیِ سابق و ملا عبد الرؤف مستوفیِ حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقبیل سدهٔ سنیهٔ کشور ستاني ناصیهٔ بخت بر افروخته بعنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کام اندوز شدند *

پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت ماده فیل با زین نقره و خواجه عبدالوهاب بمنصب نهصدي دویست سوار - و خواجه عبد الخالق بخلعت وخنجر مرصع و منصب نهصدي صد و پنجاه سوار - و طاهر شیخ بعنایت شمشیر یراق طلاي میناکار و منصب

دوم سال

هشتصدی چارصد سوار - و چوچک بیگ بمنصب هشتصدی دویست
سوار - و حسن سعید بیگ بمنصب پانصدی صد و پنجاه سوار -
و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدی پنجاه
سوار - مفتخر گشتند •

نوزدهم [شوال] بترابراج راتهور قلعه دار سابق دار الخلافه
مبلغ صد لک روپیه که از خزانهٔ عامرهٔ آنجا طلب شده بود آورده
پیشانی طالع باستلام آستان معلی بر افروخت •

سلخ ماه [شوال] منتخب خان که بر طبق منشور مقدس الاتچی
نذر محمد خان قریب دو هزار سوار از مناسب و اسپار خود و کلان از
بلخ آورده بمتصدیان صوبهٔ کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت
بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف احراز دولت ملازمت رسید - قاضی
محمد اسلم و خواجه ابو الخیر میر عدل بحکم معلی طیب خواجه
ولد خواجه حسن خواجهٔ جویباری را که از بلخ آمده بود استقبال
نموده بسعادت ملازمت اکسیر مرتبت رسانیدند - خواجه دو تقوز
اسپ و پانزده شتر بر سبیل پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت
و انعام هزار مهر سربلندی یافت - بابراهیم کس حدود ملک سیستان
که پیشکش آورده بود چار هزار روپیه مرحمت نمودند - چون نظم
صوبهٔ پنجاب بعنوان صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر
تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از محال دامن کوه کانگره در
وجه انعام آن درة التاج خلافت مقرر گردید - و امر معلی بشرف
صدور رسید که جماعهٔ از سپاه خود بسرکردگی یکی از ملازمان
معتمد بضبط این محال معین سازند •

بوره است یکی در طرف شرقی جلوخانه دیگری در جانب غربی
هر یک بطول هفتاد و شش ذراع و عرض شصت و چار - محتوی
بر سی و دو حجره - پیش هر حجره ایوانی که بجهت خوادم آن
صحفونهٔ رحمت الهی مرتب گشته - شرقی و غربی جلوخانه
بازارها ترتیب یافته که ایوانهای آن از سنگ سرخ است و
حجرها از خشت و آهک - عرض این بازارها بیست گز است -
جنوبی ضلع جلوخانه چارسو بازاری است که عرض بازار شرقی
و غربی آن نود گز است - و شمالی و جنوبی سی - در اطراف این
چارسو بازار چار سرا است ازان میان دو سرا است که از سرکار
بادشاهی از خشت پخته و چونه بنا یافته - هریکی یکصد و شصت
ذراع است و صحنی دارد مثمن بغدادی و مشتمل است بر یک
صد و سی و شش حجره - پیش هر حجره ایوانی در سه زاویه -
هرکدام ازین دو سرا سه چوک است که صحن هریکی چارده ذراع
در چارده است - در چارمین زاویهٔ هردو سرا دروازهٔ است که مردم
ازان آمد شد می نمایند - و بسوی مثمن چوکی وا شده که
درازش یک صد و پنجاه ذراع است و پهنا صد - و در وسط چار سو بازار
ترتیب یافته - و دو سرای دیگر قرینهٔ آنست - درین سراها گوناگون
اقمشهٔ هر دیار و اقسام امتعهٔ هر ولایت و انواع نفایس روزگار و اصناف
لوازم تمدن و تعیش که از اکناف عالم می آرند بیع و شری میشود
عقب سراهای بادشاهی تجار بیرون منازل پخته بر افراخته اند
و سراها ساخته - و این معمورهٔ آباد اید بنیاد که شهر عظیمی
گشته مسمی است بشاهجهان آباد - شرح تمامی عماراتی که بتفصیل

نگارش یافت و در مدت قریب دوازده سال بسرکاری مکرمت خان و میر عبدالکریم صورت تمامیت گرفته پنجاه لک روپیه است - و سي موضع را از مضافات پرگنهٔ حویلی دارالخلافهٔ اکبرآباد و نگرچند که جمعش چهل لک دام است بدین تفصیل - موضع دهنولی بزرگ سه لک و بیست هزار دام - و اوهالي سه لک دام - رمانئی سه لك دام - ککتهلا دولک و پنجاه هزار دام - دهمسري دو لک و چهل هزار دام - دکهروتا دولك دام - سامو دو لک دام - بودهانا یک لک و هفتاد هزار دام - پتهولي یک لک و شست هزار دام - تهیري یک لک و پنجاه هزار دام - اتورا یک لک و پنجاه هزار دام - ملهه پور یک لک و چهل هزار دام - لراونده یک لک و بیست هزار دام - جوینی یک لک و بیست هزار دام - چاروا خرو یک لک دام - اونچا یک لك دام - کرمنه یك لک دام - دینتورا یک لک دام - اتوس ایك لک دام - اوسرا هشتاد هزار دام - مدهرین هشتاد هزار دام - بچپري شست هزار دام - بسهی بزرگ شست هزار دام - مدینه شست هزار دام - دهاندهو پور شست هزار دام - شیخ پور پنجاه هزار دام - ستهندی چهل هزار دام - رای پور چهل هزار دام - نور پورا سي هزار دام - و حاصلش موافق دوازده ماه یک لک روپیه - و بجهت فزونی پرداخت برتقدیر موافقت سال و ماه زیاده ازین نیز حاصل می شود - با محصول دکاکین بازارها و سراهای معمورهٔ مزبور که دو لک روپیه ست وقف این روضهٔ منورهٔ مقرر ساخته اند - که اگر احیانا بمرمت احتیاج افتد - از حاصل این موقوفات الاو

مبلغی بقدر حاجت بر ترمیم این بقاع صرف نمایند - و باقي را
درمصارف معهوده از علوفهٔ سالیانه داران و ماهوارهٔ خواران و آش
و نانی که بجهت سدنه و خدمه و عواکف و خوادم این مکان
والا شان و دیگر محتاجان و بی نوایان مقرر است خرج کند - و
هرچه زیاده آید در باب آن خلیفهٔ وقت که تولیت این بقعهٔ فیض
بوي تعلق دارد آنچه مناسب داند بعمل آرد *

بیست و سیم [ذي القعده] راجه بیتهلداس بعنایت فیل
از حلقهٔ خاصه سر افراز گشت - مرشد قلي بخدمت داروغگی
توپخانه و کوتوالی عسکر نصرت لوا از تغییر غضنفر ولد الله ویردي
خان مباهي گردید *

بیست و نهم [ذي القعده] به محمد مومن حذابذي دو هزار
روپیه عنایت شد *

غرهٔ شهر ذي الحجه پادشاه حق آگاه بروضهٔ خلد آئین حضرت
عرش آشیاني تشریف برده بعد از آداب زیارت ده هزار روپیه
باصحاب استحقاق انفاق فرمودند *

هشتم [ذي الحجه] شیخ عبدالصمد عمودي که شریف مکه او
را بعنوان سفارت با کلید بیت الله بشگون کشایش اقالیم هفتگانه
روانهٔ آستان خواقین مکان ساخته بود - سعادت ملازمت اقدس
اندوخته کلید گذرانید - بعنایت خلعت و انعام چهار هزار روپیه
کامیاب گردید *

دهم [ذي الحجه] حضرت خاقاني با فر ایزدي بر فیل
آسمان سار نصرت نشان نام بعیدگاه تشریف فرمودند - و بعد از

فراغ نماز بدولتخانهٔ والا مراجعت نموده بذات اقدس سنت قربان بتقدیم رسانیدند - و در ذهاب و مجی رسم نثار بفعل آمد *

یازدهم [ذي الحجه] شایسته خان ناظم صوبهٔ بهار بصوبه داری الهاباد از تغییر عبدالله خان بهادر فیروز جنگ فرق عزت برافراخت و اعتقاد خان که جونپور ازو تغییر فرموده بشاه نواز خان مرحمت نموده بودند - چنانچه در سال پانزدهم گذارش یافت - بنظم صوبهٔ بهار از تغییر شایسته خان مفتخر گردید - و باضافهٔ هزار سوار بمنصب پنجهزاري پنجهزار سوار نوازش یافت - چون از عبد الله خان که صنیع احسان این دولت خدا داد ازل بنیادست ناسپاسی و حق نشناسي روز بروز بظهور می پیوست - درینولا او را از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرمودند *

شانزدهم [ذي الحجه] شیر خان ترین را که چندی منصب و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب سابق که دو هزاري هزار سوار بود سر افراز ساختند *

بیست و ششم [ذي الحجه] خلیل بیگ تهانه دار غور بند و ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزاري هفتصد سوار مباهي گشت *

گذارش نو روز

شب شنبه سلخ ذي الحجه سنه هزار و پنجاه ودو بعد از گذشتن هفت ساعت و یکدقیقه خورشید جهان افروز بیت الشرف حمل

به پرتو ورود بر افروخت - فرداي آن خاقان مفضال ابر نوال بر اورنگ خلافت جلوس فرموده جهانيان را بکام دل رسانيدند - و رسم آز از جهان بر گرفتند •

سيوم محرم [سنه ۱۰۵۳] بمنزل صبائي کوهر بحر جلال که متصل حصار فلک رفعت دارالخلافه بر ساحل درياي جون درکمال دلکشائي و روح افزائي انجام يافته بر سفينهٔ دولت تشريف فرمودند - پادشاهزادهٔ بلند اختر باقامت مراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر و مرصع آلات و ديگر رغايب مجلوبات پيشکش نمودند - و متاع يک لک روپيه پذيرفته آمد •

هفتم [محرم] پيشکش اعظم خان انواع نفايس بنظر اکسير اثر در آمد - و متاع دو لک روپيه به پذيرائي رسيد - ده هزار روپيهٔ مقرر عشرهٔ اولي اين ماه بمستحقين عطا فرمودند •

يازدهم [محرم] پيشکش شايسته خان هفت فيل نر و ماده با لختي ديگر اشيا از نظر اقدس گذشت - بشيخ عبد الصمد عمودي پان با پاندان طلا و ارگجه با پياله و سر پوش زرين و چهار هزار روپيه نقد عنايت شد •

هژدهم [محرم] که روز شرف بود پيشکش اسلام خان از نظر فيض گستر گذشت - و متاع يک لک روپيه بدرجهٔ قبول رسيد - درين نو روز آنچه از پيشکش پادشاهزادهٔ کامگار و امراء نامدار شرف پذيرائي يافت قيمت آن نه لک روپيه شد - صلابتخان مير بخشي باضافهٔ هزاري ذات بمنصب چار هزاري دو هزار سوار - و مراد کام نبيرهٔ ميرزا رستم صفوي باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و

پانصدی چارصد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم حاذق باضافهٔ ده هزار روپیه بسالیانهٔ سي هزار روپیه کام اندوز گشت - و باهل طرب انعام مقرر رسید *

نوزدهم [محرم] اعظم‌خان و خلیل الله خان بعنایت خلعت بلند پایگی یافتند - و اعظم خان بمتهرا و خلیل الله خان بصوب کمانون و هردوار تا از افیال نر و مادهٔ آنحدود صید نمایند مرخص گشتند *

بیست و چهارم [محرم] میرزا سلطان ولد میرزا حیدر صفوي را برای تهیهٔ مواد ازدواج که بصبیهٔ اسلام‌خان مقرر گشته بود بانعام ده هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به داود بیگ ملازم سیاوش پنجهزار روپیه - و بسید صدقه چار هزار - و به محمد میرک هزار و پانصد - و بهریکی از نظر بیگ کلیاد و میر طالب خویش حاجي عاشور هزار روپیه مرحمت نمودند *

شانزدهم صفر بمهین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه دل‌مردن نام با یراق نقره و مادهٔ فیل عنایت شد - جانسپار خان بعنایت خلعت و فوجداری سرکار مندسور از تغییر ذو الفقار خان فرق مباهات بر افراخت *

هژدهم [صفر] راجه بیتهلداس را بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا برنواختند - پیشکش عادلخان از جواهر و مرصع آلات و نه فیل که مصحوب میر رجب ملازم خود بدرگاه خواقین سجده گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس درآمد *

غرهٔ ربیع الاول معز الملک بخلعت و خدمت دیوانی صوبهٔ گجرات و مادهٔ فیل مفتخر گشته دستوری یافت *

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] *

[illegible]

[illegible] [[illegible]] [illegible]

* [illegible]

[illegible]

[illegible] [[illegible]] [illegible]

[illegible] *

[illegible] [[illegible]] [illegible]

[illegible] ([illegible]) [illegible]

اعتبار برآراسته بوطن دستوري يافت - پيشکش معتقد خان پنج
فيل بنظر اقدس درآمد - خليل الله خان از کوهسار هردوار که
درانجا بيست و نه فيل خرد و بزرگ از نر و ماده صيد نموده بود
بدرگاه معلی آمده شرف اندوز ملازمت گشت - مير رجب
ملازم عادل خان بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره و هفت
هزار روپيهٔ نقد نوازش يافته به بيجا پور مرخص گرديد -
و فيل ا حلقهٔ خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و
مادهٔ فيل و پاددان مرصع گران بها مصحوب مظفر حسين
داروغهٔ عدالت که درينولا خدمت مزبور از تغير او بفاد علي
ميداني مفوض گشت بعادل خان مرحمت فرموده فرستادند -
و بيست اسپ بپادشاهزادهٔ والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر نيز
همراه او ارسال داشتند - و مظفر حسين هنگام رخصت بعنايت
خلعت و اسپ مباهي شد - درين جشن فرخنده نظر بهادر
خويشگی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار -
و سعد الله خان باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی
سه صد سوار و بمرحمت فيل از حلقهٔ خاصهٔ - و سيادت خان برادر
اسلام خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چارصد
سوار - و حقيقت خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار
و پانصدي دو صد و پنجاه سوار - و حاجی محمد يار اوزبک از
اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار عز افتخار اندوختند -
شيخ عبد الصمد عمودي بمرحمت اسپ با زين نقره و مادهٔ فيل
مفتخر گرديد - بمير جعفر خويش مير فتح الله شيرازی پنج هزار

روپیه - و باسمعیل خواجه هزار روپیه مرحمت فرمودند - و اهل طرب بانعام مقرر سرفراز گشتند *

دوم جمادي الاولی خواجه محمد چوره اقاسي بعطاء هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [جمادي الاولی] سید صدقه بمرحمت مادهٔ فیل سر برافراخت - بدلاور دکنی دویست مهر و بمیر ماه که از ماوراء النهر بآستان معلی رسیده بود دو هزار روپیه انعام شد *

ولادت باسعادت سلطان ممتازشکوه

سلخ ماه جمادي الاولی سنه هزار و پنجاه و سه هجري مطابق بیست و چهارم امرداد بعد از سپري شدن هفت ساعت و هفت دقیقه از شب یکشنبه مهین گوهر بحر خلافت را از دختر نیک اختر سلطان پرویز گرامي پسري بوجود آمد - اختر برج جهانباني هزار مهر بعنوان نذر از نظر خورشید اثر خدیو گیتي پرور گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقاني به ممتازشکوه نامور گردانیدند و از سرکار والا برای تهیهٔ مواد جشن مبلغ دو لک روپیه انعام فرمودند *

گذارش قانون مجدد در تعین گریهای شبا روزي

بر پژوهندگان دقایق انجم و افلاک پوشیده نماند که ستاره شناسان هندوستان روز و شب را باقسام شستگانهٔ متساویه منقسم ساخته هر قسمی را گري نام نهاده اند - و آغاز لیل و نهار از طلوع و غروب آفتاب قرار داده هنگام اعتدال ربیعي و خریفی که در روز و شب

مساوات بهم می رسد شمارهٔ گریهای روز و شب متساوی اعتبار نموده اند - و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردد عدد گریهای شباروز بفزونی و کمی مقدار لیل و نهار می کاهند و می افزایند - چنانچه در عرض دارالسلطنهٔ لاهور عدد گریهای نهار اطول بسی و پنج و لیل اقصر به بیست و پنج می رسد - و برطبق این ضابطه عدد گریهای روز و شب بعمل می آمد تا آنکه جمعی از مهرهٔ این فن دقیق که بحلیهٔ اسلام متحلی بودند برای ضبط هنگام نماز فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب بدیک و نیم گری و ابتداء شب بعد از غروب به نیم گری مقرر داشته علامت تعین آن گجر گردانیدند - و این دو گری را از اجزاء شب کاسته بر اجزاء روز بسویت افزودند - و پیمانهٔ گری را بنهجی درست نمودند که در عرض لاهور موافق قاعدهٔ نجومی نهار اطول از سی و پنج گری و لیل اقصر از بیست و پنج متجاوز نگشت - و ازین رهگذر گریهای روز و شب در مقدار متفاوت گردید - و چو درین وقت ضابطهٔ مذکوره بر پیشگاه خاطر صواب ناظر خاقان جهان که در جمیع شؤن عدالت و سویت که قسطاس نظام عالم و اساس قوام بنی آدم است منظور و ملحوظ دارند - پرتو انگند - و تفاوت گریها بر فراز ظهور برآمد - از القاء ربانی و الهام آسمانی قانونی دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریها و اختلاف پیمانه موجب تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر وفق سنت سنیه گردید مقرر فرمودند - و آن این است که وقت نواختن گجر صبح و شام را بدستوری که گزارش یافت بحال داشته پیمانهٔ گریهای لیل و نهار متساوی المقدار گردانیدند - و یک و نیم گری

پیش از طلوع آفتاب و نیم گري بعد از غروب که نزد قدماء اهل
تنجیم داخل شب است از عدد گریهای شب کاسته برعدد گریهاي
روز افزودند - چنانچه نهار اطول در دارالخلافهٔ اکبر آباد سی و شش
گري - و در دارالملک دهلی سی و شش و نیم گري - و دردارالسلطنهٔ
لاهور سی و هفت گری و در دار الملک کابل سی و هفت و نیم گری
و درخطهٔ کشمیر سی و هشت گری - و دربلدهٔ دولتاباد سي و پنج
گری - و قدر لیل اقصر در هریکی ازین بلاد تتمهٔ شصت که عدد
گریهاي شبا روزي است قرار یافت *

آغاز فرخندۀ سال هفتم
از دوم دور جلوس سریر آرای جهانبانی حضرت
صاحب قران ثانی

المنة لله که بهزاران میمنت و مسرت روز دو شنبه غرۀ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم امرداد و افتتاح هفتم سال خجسته فال دوم دور روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر شد - و انبساط را با دلها سروکار دیگر - درین تاریخ سید خانجهان با پسران از تیول خود گوالیار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و هزار مهر نذر گذرانید - او بعنایت خلعت خاصه - و هر کدام از پسرانش سید شیر زمان و سید منور بعطاء فیل سر بلند گردیدند - بمیر جعفر موسوی مشهدی هزار و پانصد روپیه عنایت شد *

هشتم [جمادي الثانیه] اجمیری ملازم سرو جویبار اقبال پادشازاده محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود بخلعت و اسپ سر بر افراخته به بنگاله دستوري یافت - و بآن کامگار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک روپیه همراه موصی الیه فرستادند - و دو لک روپیه نقد از خزانۀ بنگاله مرحمت فرمودند - چوهر خان بعنایت فیل سر بر افراخت *

شب دوازدهم [جمادي الثانیه] که تاریخ شنقار شدن حضرت

عرش آشیانی است بامر معلی سید جلال صدر الصدور و عاقلخان
میر سامان بروضهٔ مقدس آن شهریار دستگاه رفتند به آئین سنین
سالفه ده هزار روپیه بگروهی از صلحا و فضلا و حفاظ قسمت نمودند
و بسیاری از نیاز مندان از اطعمه و حلوی بهره برگرفتند *

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] اعلی حضرت برای رویت
هلال برج اقبال سلطان ممتاز شکوه بمنزل مهین پور خلافت تشریف
فرمودند - آن والاگهر بمراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر
و اقسام نفایس پیشکش گذرانیدند - و متاع یک لک روپیه شرف
پذیرائی یافت - و در وجه رو نمای آن فرخنده لقا تسبیح لالی که
لعلی چند نیز داشت مرحمت شد - و بحکم مقدس مهین گوهر
دریای عظمت بسید خان جهان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
و اسلام خان و اعظم خان خلعت فاخر با چار قب مخمل طلا دوزی
و جمدهر مرصع - و بصدر الصدور سید جلال و موسوي خان و
جعفر خان و راجه بیتهلداس و صاحب خان خلعت با فرجی -
بچهل کس دیگر خلعت دادند - اینان نخست در خدمت اقدس
و بعد ازان پیش پادشاهزادهٔ نامدار تسلیمات عنایت بجا آوردند -
خدیو نشاتین شب هنگام بعد از تماشای چراغان که در نهایت زیب و
ضیا بر کنار آب جون ترتیب یافته بود بدولتخانهٔ والا مراجعت
فرمودند - خواجه معین میر سامان آن گوهر محیط افضال چون
چراغان نیکو سرانجام داده بود بعنایت مادهٔ فیل سر بلند گردید *

پنجم رجب مرشد قلي میر آتش نیز بعنایت مادهٔ فیل
نوازش یافت *

دهم [رجب] غضنفر الدوله الله‌ویردیخان را بخلعت و تفویض خدمت داروغگیِ فیل خانه سر بلندی بخشیدند *

بیست و یکم [رجب] اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوري بانعام هفت هزار روپیه - و ذو القدر خان بمرحمت فیل مباهي گشتند *

بیست و چهارم [رجب] براو ستر سال فیل از حلقهٔ خاصه و بملا علاء الملک مادهٔ فیل عطا فرمودند - خوشحال بیگ کاشغري بانعام دوهزار روپیه کامیاب گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] برسم سنین ماضیه ده هزار روپیه بمستحقان و محتاجان تقسیم یافت *

سیوم شعبان شیخ عبد الصمد عمودي بعنایت خلعت و شمشیر و سپر یراق طلای میناکار و انعام چار هزار روپیه کامیاب صورت و معني گشته بمکهٔ مکرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آوان معاودت مبلغ بیست هزار روپیه از نقود و اوانیِ طلا و نقره و جز آن از سرکار معلی - و همین مقدار بحکم اقدس از پادشاهزادهاي والاگوهر و نوئینان عالي قدر بشیخ مذکور رسیده دامن امید او بر آمود *

هشتم [شعبان] راي زایان فیلی پیشکش نمود - و چون از دیر باز آرزوی انزوا در معمورهٔ بنارس که از معابد عظیمهٔ هنود است داشت درین تاریخ رخصت یافت *

دوازدهم [شعبان] خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بمنصب هزاریِ ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سر افراز گردید *

شب پانزدهم [شعبان] بر ساحل آب جون و منازل باغات آنروی آب چراغان بنهجی که حیرت افزای تماشائیان گشت بر افروخته شد - و آتشبازي که مضمار آتشین ستایش آن بپای چوبین خامه نوردیده نیاید بروی کار آمد - پس از تماشای آن برسم هر سال ده هزار روپیه بارباب استحقاق عطا فرمودند *

شانزدهم [شعبان] محمد باقر ملازم فهرست صحیفهٔ مکارم و معالي پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از دکن آمده عرضه داشت آن بخت بیدار مشتمل بر خبر ولادت پسر نیک اختر بتاریخ سلخ رجب [سنه ۱۰۵۳] و التماس نام با هزار مهر نذر گذرانید - اعلی حضرت بمحمد معظم نامور گردانیدند - و محمد باقر را بخلعت و انعام یک هزار روپیه نوازش فرموده رخصت دادند - و مصحوب او خلعت خاصه بپادشاهزادهٔ والا مقدار عنایت نموده فرستادند - و صبیهٔ پاک گوهر شب پنجشنبه غرهٔ شعبان مذکور که از دختر شاه نواز خان صفوي بوجود آمده بود و از دیگر عرضه داشت آن بخت بیدار بمسامع حقایق مجامع رسید بزینت النسا بیگم موسوم گردید *

توجه خدیو هفت اقلیم خداوند تخت و دیهیم از دار الخلافه اکبر اباد بدار السعادت اجمیر

چون از طهارت طینت - و نظافت فطرت - محبت برگزیدگان درگاه احدیت - فطری این برازندهٔ سریر فرمان گزاري است - و جبلی این فرازندهٔ افسر جهانداري - و به ذات ذات البرکات حق

بدین - حقیقت آئین - ولایت مآب - کرامت نصاب - خواجه معین الحق والدین سجزي چشتي قدس الله سره العزیز اعتقادی خاص و اخلاصي مخصوص دارند - بنابران بجهت زیارت مرقد فیض مورد آن قدوهٔ ارباب تقدس وتقی که سنت سنیهٔ اسلاف کرام - وطریقهٔ انیقهٔ آباء عظام خدایگان جهان است و پس از اورنگ آرائي جزیکبار که درسال دهم هنگام مراجعت اعلام ظفر انجام از دولتاباد دکن بدارالخلافه واقع شد درنیافته بودند - عزیمت سیر سر زمین اجمیر تصمیم فرمودند - و بعد از سپري شدن دوگري از شب دوشنبه هژدهم [شعبان] موافق نهم آبان بساعتي که مختار دقیقه شناسان انجم و افلاک بود از دار الخلافه نهضت فرموده باغ نور منزل را بنزول سعادت موصول نضارت تازه بخشیدند - و سید خان جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بجهت محارست دارالخلافه دران جا گذاشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان باضافهٔ پانصدي دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر برافراخت *

بیستم [شعبان] از باغ نور منزل کوچ نموده دربستان سرای نزول اجلال فرمودند - فردای آن دولت خانهٔ رو پباس شرف آمود گشت - و اسلام خان و دیگر اعیان سلطنت باردوی کلان رخصت یافتند - که تانشاط اندوزي شکار روبباس در فتح پور اقامت گزینند - درین تاریخ صلابت خان بعنایت علم و نقاره سر مباهات بر افراخت - لهراسپ خان را بخلعت برنواخته قوربیگی گردانیدند - میر صالح ملازم مهین پور خلافت را که

است و در روزمرهٔ این جماعه ازو به تیکا یعنی جا نشین گزارش دهند بجای خویش فرستاد *

هشتم [رمضان] دولت خانهٔ اجمیر که بر ساحل تالاب آنا ساگر است شرف نزول یافت - و بحکم - الخیر لایوخر - زیارت ضریحهٔ منیعهٔ اسوة العرفا خواجه معین الدین نموده و مبلغ ده هزار روپیه بخدام آن مکان نزاهت نشان و دیگر اهل احتیاج تقسیم فرموده بدولت خانهٔ معلی مراجعت نمودند - راجه جسونت سنگه از وطن آمده دولت کورنش اندوخت - درین تاریخ راجه جیسنگه شان خود نموده - پنج هزار سوار بشمار درآمد *

چهاردهم [رمضان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر بلند گردانیدند - و آخرین روز نیز بآن مرقد منور تشریف برده فرمان* دادند - که در همین دیگ بزرگ که حضرت جنت مکانی وقف آن مقام سعادت انتظام کرده اند نیله گاوان شکار خاصه و برنج طبخ نموده بفقرا قسمت نمایند - یک صد وچهل و پنج من پادشاهي از گوشت و برنج و روغن و دیگر مصالح یکبار دران دیگ پخته شد *

پانزدهم [رمضان] رایات جلال از دارالبرکهٔ اجمیر بصوب دار الخلافهٔ اکبر اباد منتهض گردید - راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه بخلعت خاصه نوازش یافته باوطان خویش مرخص شدند - رام سنگه و کیرت سنگه پسران راجه جیسنگه بخلعت و اسپ سربر افراخته همراه پدر رخصت یافتند *

شانزدهم [رمضان] راج کنور پسر رانا جگت سنگه را خلعت

و شمشیر و سپر یراق طلای میناکار و اسپ و فیل و لختی حلی مرصع که پوشش فرقهٔ راجپوتیه است و دو راجپوت کلان پدر اورا خلعت و اسپ - و هشت کس دیگر را خلعت عنایت نموده دستوری معاودت دادند - و مصحوب او مالای مروارید و شمشیر سپر یراق طلای میناکار و دو اسپ یکی عربی با زین طلا دیگری عراقی با زین مطلا برانا مرحمت نموده فرستادند *

هژدهم [رمضان] علامی سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزاری پانصد سوار و خدمت میر سامانی که در رتبهٔ تلو پایهٔ گرانمایهٔ وزارت است سر اعتبار بر افراخت - و چون متکفل این خدمت از فزونی مهمات مرجوعه فرصت پرداخت خدمات دیگر چنانچه باید ندارد داروغگی دارالتخانهٔ خاص که بعلامی متعلق بود بباقی خان که از غلامان معتبر است تفویض نمودند - و عرض مکرر که آن نیز باو تعلق داشت بمیرک شیخ مفوض گشت *

بیست و چهارم [رمضان] رایات جهان پیما بنواحی پرگنهٔ مالپور که جاگیر راجه بیتهل داس است رسید - راجه دو فیل یکی نر و دیگری ماده بعنوان پیشکش گذرانید - ماده فیل درجهٔ پذیرائی یافت *

بیست و هشتم [رمضان] با مهین پور خلافت و جمعی از خاصان و عملهٔ شکار از مقام رام پور بسوی باری متوجه گشتند. و اسلام خان را به خلعت خاصه برنواخته رخصت فرمودند -

که با لشکر زاید و اردو از راه راست بدار الخلافهٔ اکبر آباد برود *

سلخ ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه بهدوریه رخت هستي بربست - ازانجا که اورا فرزندي جز پسرکنیز نبود - و برهمنان که درکیش کفر مقتداي هنود اند پسر کنیز را در رنگ عبید میدارند - و باو طعام نمی خورند - حضرت خاقانی راو بدن سنگه نبیرهٔ عم اورا بعنایت خلعت وباضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب هزاري ذات و سوار وبخطاب راجگي واسپ سربلند گردانیدند درین ماه مبارک مبلغ سي هزار روپیهٔ مقرر بمحتاجان و نیازمندان عطا فرمودند *

غرهٔ شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانهٔ او مقرر فرموده بودند از مراحم ملکانه باز بمنصب شش هزاري ذات و سوار مباهی گردانیدند - حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري چار صد سوار نوازش یافت - یحیی ولد سیف خان به خلعت و خدمت بکاولي نعمت خاصه از تغییر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک روی برادر یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت داروغگي فیل خانه سر بلند گردیدند - ناهر سولنگي یک فیل برسم پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبهٔ کابل بسمع اقدس رسید که میان ملک مغدود و میر یحیی دیوان کابل جنگی شد - و ملک دران زد و خورد مقتول گشت - میر را معزول ساخته خدمت دیوانی بمیر صمصام الدوله تفویض فرمودند *

هشتم [شوال] قصبهٔ باري مورد موکب فیروزي شد *

یازدهم [شوال] ازانجا نهضت نموده برو پباس متوجه گشتند *

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهرا آمده سعادت ملازمت اندوخت *

چاردهم [شوال] بستان سرا مرکز رایات اقبال گردید *

پانزدهم [شوال] در نواحئ باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان و سید جلال و موسوبخان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده بشرف ملازمت رسیدند - همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانۀ والای دارالخلافه بنزول اشرف آسمانی پایه شد *

نوزدهم [شوال] الله دوست کاشغری بدرگاه آسمان جاه رسیده شرف انتظام در سمط بندهای این حضرت والا رتبت یافت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه سر بلند گردید - پدر او محمد دوست اتالیق احمد خان والی کاشغر بود - چون عبدالله خان پسرعم احمد خان که در چالش وترفان مفصل کاشغر و خطا می بود بغی ورزیده کاشغر را از تصرف احمد خان برآورد - احمد خان پیش والئ توران رفت - و چندی درانجا بسر برد - و پس ازان که امام قلی خان اورا سردار فوجی ساخته بجنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اندجان آمده بود فرستاد - او دران زد و خورد مقتول گشت - و الله دوست و والد او نزد امام قلی خان ماندند - و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان بمکۀ مشرفه رفتند - چون خان در مدینۀ مکرمه کاخ جسمانی از جان آسمانی وا پرداخت هر دو از راه دریا بسورت آمدند - پدر درآنجا

مسافر دار البقا شد و پسر برهنمونی بخت بیدار شرف تقبیل حریم اقبال که محیط افضال است و مهبط آمال دریافت *

بیست و یکم [شوال] دیانت خان دیوان دکن باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی ششصد سوار مفتخر گشت - میرزا محمد ارباب سمرقند که همراه امام قلي‌خان از توران بطواف حرمین منیفین رفته بود و بعد از رحلت او از راه دریا بسورت آمده درین تاریخ بدرگاه خلایق پناه رسیده احراز سعادت ملازمت نمود و بانعام دو هزار روپیه کامیاب گردید - به محمد زمان ارلات هزار روپیه عنایت شد - چون هنگام بار عام گروها گروه انام دولت کورنش در مي یابند و از کثرت هجوم و زور ازدحام خاصه هنگام سواری اقدس که سعادت اندوزان حضور و افرالسرور مانند مور و ملخ فراهم آمده در مجری بر یکدیگر سبقت مي جویند یک میر توزک از عهدهٔ خدمت نیارستي برامد - خدیو دوربین بجهت نگاهداشت سر رشتهٔ رعایت مراتب سلخ ماه [شوال] چهار میر توزک مقرر فرمودند - تا در اثنای نهضت مقدس یکی که از همهٔ ایشان کلان منصب باشد بتوزک جانب پیش بپردازد - و دیگري که پایهٔ منصبش فرو تر ازان بود بتوزک دست راست قیام نماید - و سیوم که ازین کمتر باشد توزک دست چپ بجا آرد - و چارم که کمتر ازین بود توزک بندهائي که از عقب در قور مي آیند بتقدیم رساند *

جشن مبارک شمسی وزن مهر سپهر جهانبانی

روز سه شنبه هشتم ذي القعده سال هزار و پنجاه و سیوم

مطابق بیست ونهم دي ماه جشن خجسته وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم شمسي از سنین دوام قرین زندگانی جاوداني آرایش یافت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء مقرر بتقدیم رسید - خدیو دین و دولت بر مرصع سریر آسمان نظیر که در هر افقي از آفاق چهارگانهٔ آن چندین آفتاب زواهر جواهر تعبیه نموده اند جلوس اقدس فرموده جیب و دامان جهانی بزر و سیم نثار که ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب بدستور هر وزن فرستاده بودند بر آمودند - درین روز فرخنده پنجهزار سوار از منصب مهین پور خلافت دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا مرتبت بیست هزاري ذات و بیست هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه صدر الصدور سید جلال بمنصب چار هزاري ذات و هزار سوار - و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار سوار - وسجانسنگه سیسودیه بمنصب هزاري ذات و چار صد سوار نوازش یافتند - براجه بدنسنگه بهدوریه فیل عنایت شد - لعل خان گن سمدر و سایر نغمه طرازان بانعام مقرر کامیاب گشتند *

شب هفدهم [ذي القعده] مجلس عرس محمل آرای سفر تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزماني در روضهٔ فردوس آئین آن محفوفهٔ مغفرت و رضوان برسم سنین ماضیه منعقد گشت - خاقان دریا نوال بآن انجمن فیض موطن تشریف فرموده مبلغ بیست و پنجهزار روپیه بارباب استحقاق قسمت نمودند - و صباح آن باز آن مکان نزاهت نشان را بورود اقدس فروغ آمود گردانیده بیهشت و

پنجهزار روپیهٔ دیگر بعفایف ارامل و سایر مستحقات انفاق فرمودند *

هژدهم [ذي القعده] مظفر حسین ولد میر ابوالمعالي که به بیجاپور رفته بود با سید حسن ملازم عادل خان بشرف استلام عتبهٔ جهانباني رسیده یك فیل که عادل خان بار داده بود با ماده فیل بر سبیل پیشکش گذرانید - و سید حسن عرضه داشت عادل خان با لختی نفایس که از جانب او بعنوان پیشکش آورده بود بنظر اکسیر اثر در آورد - و بعنایت خلعت و اسپ بازین نقره و یک مهر صد تولگی و یک روپیه بهمان وزن مباهي گشت *

بیست و چهارم [ذي القعده] صفی قلی سیاه منصور حاکم اسفرائن که فرمان روای ایران او را بپایهٔ سلطاني رسانیده بود بعزم بندگی آستان جهانداري آمده دولت تقبیل سدهٔ اقبال دریافت - و بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار و عنایت اسپ و فیل و انعام پانزده هزار روپیهٔ نقد فرق مباهات بر افراخت شیر خواجه بخاري از احفاد قافله سالار حقیقت مخدومی اعظم که از ماوراء النهر روانهٔ درگاه معلی شده بود سعادت ملازمت اندوخت - و بخلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و انعام چهار هزار روپیه سر افراز گشت *

سلخ ماه [ذي القعده] بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ فیل از حلقهٔ خاصه با مادهٔ فیل عنایت شد - دوستکام ولد معتمد خان بعنایت خلعت و خدمت بخشیگری احمد آباد سر بر افراخته بدانصوب مرخص گردید - و مصحوب او بمیرزا عیسی ناظم گجرات

خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت نموده فرستادند *

انتهاض رایات جهانکشا بصوب سوکر بقصد سیر و شکار

چون در دار الخلافه از فساد هوا آثار طاعون و علامات وبا شیوع یافته بود اعلی حضرت که صحت ذات البرکاتش سرمایهٔ رفاهیت جهان و پیرایهٔ عافیت جهانیان است - هفتم ذي الحجه بعد از سپري شدن یك پهر بصوب سوکر نهضت فرمودند - به حاجي بیگ ارغون هزار روپیه مرحمت شد *

هشتم [ذي الحجه] دولتخانهٔ فتحپور بنزول مقدس مهبط جلال و محل اقبال گردید - و آن روز و روز دیگر در تالاب فتحپور بصید مرغابيِ مسرت افزاي طبیعت اقدس گشتند *

دهم [ذي الحجه] در مسجد جامع آن که از آثار عظیمهٔ حضرت عرش آشیانی است - و در فسحت و رفعت با آسمان همسر - بنماز عید اضحی پرداختند - و پس از اداء نماز و مراجعت بدولتخانهٔ معلی رسم قربان بتقدیم رسید - هنگام درآمد هجوم وکثرت بمرتبهٔ بود که جمعی از تزاحم و تصادم در دروازهٔ مسجد افتادند - از افتادگان یکي بزخم جمدهر دیگري که از غلاف بر امده باو رسید درگذشت - و چندی از لگد کوب خسته گشتند *

یازدهم [ذي الحجه] از فتحپور نهضت نموده منازل روپباس را بنزول فیض موصول شرف آگین گردانیدند - و سه روز دران مکان بشکار آهو و دیگر جاندار نشاط اندوختند - خواجهٔ بزرگ ملازم

غرهٔ ناصیهٔ جلال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سندر صورت نام فیلي را با دو مادهٔ فیل که آن کامگار از بنگاله مصحوب او بطریق پیشکش ارسال داشته بودند از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافته مرخص گردید - و یک تسبیح زمرد و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلا مصحوب او بآن درة التاج خلافت عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [ذي الحجه] مقصود بیگ علي دانشمندی که با برادران و خویشان بارادهٔ بندگيء درگاه خواقین پناه از بدخشان آمده بود دولت کورنش یافت - و بعنایت خلعت و خنجر یراق طلا و منصبي درخور و انعام پنجهزار روپیه سرافراز گردید *

پانزدهم [ذي الحجه] قرین دولت جاوید اطراز از رهباس روانه شدند - و در موضع آگاه پور دایره شد - روز دیگر سوکر مخیم اقبال گشت - و سه روز بصید و نخچیر آن نواحي اشتغال نمودند - و دوازده قلاده شیر نر و ماده و بسیاری از جانداران صحرائی شکار فرمودند *

هژدهم [ذی الحجه] چون در موضع سوکر مزاج مهین پور خلافت از منهج اعتدال انحراف پذیرفت و مادهٔ در گردن و سورت تپ در بدن ظاهر گردید و همگنان را بگمان ناسازگاري هوا که دران ایام شایع گشته بود از جان شکیبائی رفت - خاقان مهر گستر از فرط عاطفت ابواب خیرات و مبرات که معالجهٔ روحاني امت بر کشودند - و بعلاج جسماني نیز که ناگزیر نشاءة تعلق است پرداخته اطباء میمنت شعار را بمداوا مامور گردانیدند - بیمن توجه حضرت خاقاني که بهره همه دواها است بکشیدن خون و خورانیدن زهره مهره

و بکار بردن دیگر ادویهٔ این عارضهٔ مخوفه بعد از چارده روز طبیعت آن فروغ افزای گوهر سلطنت بصحت گرائید - و درین ایام اورنگ نشین اقبال از فرط مهربانی و دل لگرانی هشت مرتبه بمنزل آن نیر اوج جلال برسم عیادت تشریف فرمودند *

بیستم [ذی الحجه] از سوکر کوچ شد *

بیست و یکم [ذی الحجه] روپباس محط اقبال گردید - روز دیگر درین منزل مقام فرمودند - محمد ناصر ملازم قطب الملک از گلکنده بدرگاه سلاطین پناه آمده سعادت استلام عتبهٔ علیه اندوخت و پیشکش قطب الملک نه فیل شش نر و سه ماده ازانجمله یکی با یراق طلا باقی با ساز نقره از نظر اقدس گذرانید - جم قلی از بندر سورت بآستان معلی رسیده خیول عربی و عراقی با لختی جواهر و دیگر نوادر که در بندر مزبور بجهت سرکار والا خریده بود بنظر فیض گستر در اورد - و ازان میان یک اسپ کمیت عربی مقبول طبع والا افتاد - و به تمام عیار نامورگردید - و یک اسپ سرخنگ با زین طلا بمهین پور خلافت عنایت شد - هر یکی از صفی قلی سیاه منصور و مقصود بیگ علی دانشمندی - بعنایت اسپ مفتخر گردید *

بیست و سیوم [ذی الحجه] موکب جهان پیما از روپباس بره نوردی در امد *

بیست و ششم [ذي الحجه] بفرخي و فیروزی داخل حصار دار الخلافه شده حریم سلطنت را بفروغ خلافت بر افروختند - و ازانرو که در شهر آثار وبا باقي بود همان روز بمنزلي که درشکارگاه سموگر است رکضت فرمودند *

غرهٔ محرم [سنه ۱۰۵۴] میرزا محمد ارباب سمرقند که روز عید اضحی در فتح پور از هجوم مردم آسیبی باو رسیده بود شرف ملازمت دریافت - خدیو مهربان اورا بانعام سه هزار روپیه سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمان پایهٔ اورنگ جهان ستاني رسیده بود که صفدر خان به تنسیق مهمات صوبهٔ قندهار و تنظیم احوال رعایا از قرار واقع نمي پردازد چهارم حکومت قندهار بسعید خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبهٔ پنجاب مي پرداخت مفوض گردانیدند - و لطف الله پسر اورا بعنایت خلعت و اسپ نوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داري بخان ظفرجنگ فرستادند و بسبب کدورتي که میان سعید خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داري قلات که از مضافات صوبهٔ قندهار است از تغییر راجهٔ مذکور بخانه زاد خان نخستین پسر سعید خان بهادر تفویض نمودند - و راجه را از تعیناتیان صوبهٔ کابل گردانیدند - و نظم صوبهٔ پنجاب به قلیج خان مقرر گشت *

کشایش ولایت پلامون و اطاعت پرتاب مرزبان ان ملک

لختي از چگونگي پلامون و گرفتن شایسته خان صوبه دار بهار پیشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گذارش یافت - آنچه درینولا بسطوت اقبال عدو مال لمعهٔ ظهور بخشید به نگارش آن مي پردازد - چون پرتاب سررشتهٔ حسن سلوک که سبب امالت قلوب و الانت

خواطر است از دست واهشته سران قوم خود را آزرده خاطر ساخت
بیشتر سران قوم او بکین توزی برنشسته درصدد دفع او گشتند -
و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبهٔ بهار دریا رای و تیج رای اعمام
پرتاب به پتنه آمده خان را دیدند - و پس از استمالت و تسلیهٔ
ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساختهٔ نزد او بیاورند -
و هردو به پلامون برگشته باتفاق جمعی دیگر اورا بقید در اوردند -
و سرداری آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه‌دار برینمعنی
آگهی یافته درباب آوردن پرتاب به تیج رای نوشت - او از غدر
پیشگی و حیله سازی وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع
درمیان آورد - مدتی پرتاب درقید او بود - تا آنکه دریا رای
برادر کلان او وگروهی دیگر سرآمد طایفهٔ چیرو که تیج رای
خسران گرای را بسرداری برگزیده بودند ازو انحراف ورزیدند -
اعتقاد خان هرکدام را دل دهی نموده رهگرای مطاوعت اولیاء
دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام
دادند - که اگر فوجی با یکی از معتمدان بدین صوب فرستاده
آید حصن دیوکن را که تهانهٔ کلان پلامون است حواله نموده
بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می‌رسانیم - ناظم صوبه زبردست
خان را با مرزبان شاه آباد روانه ساخت *

غرهٔ شعبان خان مزبور بنواحیِ دیوکن رسید - و دریا رای با
پسران و بهوال و چنپت قلعه داران دیوکن اورا دیده حصار را
سپردند - او دریا رای را با برخی از همرهان خود پیش اعتقاد
خان فرستاد - و از مردم دیوکن جمعی را که از عاقبت بینی و

عافیت گزیني ره گرای خدمت گذاری درگاه والا شدند بدلاسا و استمالت مطمیئن ساخته چندي را که هوای تمرد در سر داشتند مقید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و توسیع طریق پلامون تعین نموده خود بترمیم حصن دیوکن و استحکام آن پرداخت *

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهي یافت که تیج رای مدن سنگه تهکرائي وکیل خود را با برخي از اعیان خویش و قریب ششصد سوار و هفت هزار پیاده بموضع باولي چیون که پنج کروهی دیوکن جنوب رویهٔ آن واقع است فرستاده و دو فوج دیگر در بسمت مورده و کنده کسیل نموده در تهیهٔ پیکار است - و از مخذولاني که بباولي چیون شتافته اند جمعي دو کروه بارادهٔ شبیخون پیش آمده اند - بنابران گروهي از دلیران نبرد آرا بمالش مقاهیر شقاوت گرا فرستاد - مبارزان لشکر فیروزي بدانجا رسیده چندي از نکته پژوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح گردانیدند - و باز ماندگان تیغ خون ریز ره سپر فرار گشتند *

شانزدهم این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجرای شنیده عبد الله نجم ثانی بخشی صوبهٔ بهار را که بالتماس خان مزبور حکم اقدس بتعین او صادر گشته بود با دریا رای برادر تیج رای و بسیاری از تابینان خود معین نمود - و مقرر ساخت که بزیر دست خان پیوسته باتفاق در انداختن بنیان فساد مخاذیل مساعی موفوره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که هنگام احتیاج از عقب راهي گردد - و چون کارپردازان قضا و قدر همواره تمشیت امور این دولت روزافزون فرا پیش دارند - سیوم رمضان

تیج رای با جمعی از قلعهٔ پلاموں بشکار بر می آید - و صورت
سین و مبل سین پسران مدن سنگه تهکرائی وکیل تیج رای
و طایفهٔ دیگر که در قلعه بودند به پرتاپ متفق گشته بند
از پای او برمی گیرند - و جماعهٔ را که از جانب تیج رای
بصیانت قلعه می پرداختند اول ساخته قلعه را بتصرف پرتاپ
در می آرند - واز همرهان تیج رای برخی بقلعه در می آیند
و بعضی گرد فرار بر فرق خود بیخته متفرق می گردند - و تیج
رای مقهور ازانجا رانده و ازینجا مانده بجنگل آن نواحی درمی خزد -
و مدن سنگه تهکرائی و دو سه دیگر از اعیان آن مخذول که با
جمعی کثیر محاذی لشکر منصور نشسته بودند نیم شب فرار
می نمایند - زبردست خان پس از استماع این خبر حصن
دیوکن را به دهرنیدهر اجینیه و جمعی از نوکران خود
سپرده پنجم رمضان به پلاموں راهی شد - و از جنگلهای صعب
المرور و کتلهای عسیر العبور گذشته و فساد پیشگان را که در مضایق
و عقبات سر راه گرفته بودند مالش داده به مانگده رسید -
درین اثنا پرتاپ که از سطوت مجاهدان دین مغلوب یاس و هراس
گشته بود بزبردست خان نوشت که چون بدلالت طالع بندگی
اولیاء این دولت خداداد را سرمایهٔ نجات خود دانسته پذیرای اطاعت
و انقیاد شده ام - اکنون آمدن و دیدن باجازت باز بسته است -
زبردست خان موضع باری سه کروهی قلعهٔ پلاموں منزل گزیده به
پرتاپ پیغام کرد که آمدن تو وقتی سود مند است که با من نزد اعتقاد
خان روی - والا بعد از رسیدن بخشی پتنه که با جمعیت بسیار روانه

شده و عنقریب میرسد بکیفر کردار گرفتار خواهی گردید - او پاسخ داد که هرچند شایسته خان با لشکر بسیار بپای قلعه آمده فراوان جد و کوشش بکار برد بی آنکه اورا به بیند بمصالحه و گرفتن پیشکش درساخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگي بجا آورده شمارا مي بینم - اما چون از نیاگان من هرکه بسری رسیده حصن مزبور درتصرف داشت هرگز به پتنه نرفته من برفتن پتنه عهد نمی توانم نمود - زبردست خان دیگر باره برگزارد که اگر سود کار خود مي خواهي به پتنه رفته اعتقاد خان را به بین والا آمادۀ هلاک باش - پس از ارسال رسل و رسایل پرتاب برگزارد که اگرچه توابع من برفتن پتنه راضي نیستند اما اگر بعهد و پیمان مرا مطمین گردانید و در مقام مضرت من نباشید همراه شما به پتنه رفته اعتقاد خان را مي بینم - زبرست خان مطابق خواهش او عهد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی براي او آورد و مجددا عهد گرفته بر رفتن پتنه مصمم گردید - زبردست خان از اعتقاد خان عهد نامه طلبیده اورا رهگرای طمانینت ساخت - و بعبد الله نجم ثاني برنگاشت که چون پرتاب باطاعت درآمده هرجا رسیده باشید عنان باز کشید که درین نزدیکی معاودت نموده مي شود *

و هفدهم رمضان با پرتاب از پلامون راهی شده بیست و دوم در نواحي دیوکن بعبد الله نجم ثاني ملحق گشت - از دیوکن هردو باهم به پتنه رسیدند - پرتاب براي اعتقاد خان نیز فیلی آورد و قرار داد که یک لک روپیه برسم پیشکش پادشاهي بخزانۀ عامره واصل سازد - و زبردست خان متکفل وصول آن شد - اعتقاد

هفتم سال

خان حقیقت واقعه بدرگاه کیوان جاه معروض داشته التماس نمود
که اگر پرتاب بعنایت منصب سرافراز شود موجب افتخار او می
گردد - خاقان مجرم نواز اورا بزمرهٔ بندگان آستان معلی انسلاک
بخشیده بمنصب هزاری ذات و هزار سوار نوازش فرمودند -
و ولایت پلامون را یک کرور دام جمع مقرر ساخته در تیول او
مرحمت نمودند *

هفتم محرم [سنه ۱۰۵۴] شاعری امی تخلص که از ایران
بعزم بندگی درگاه آسمان جاه آمده بود سعادت استلام سدهٔ
سدره مرتبت دریافت - و قصیدهٔ که درستایش پادشاه گردون
سریر گفته بود بمسامع عظمت و جلال رسانید - و بعنایت خلعت
و انعام هزار روپیه مباهی گشت - او چون باوجود تعری از
حلیهٔ خط و سواد شعر می گوید باین تخلص شهرت یافته *

گذارش نو روز

روز یکشنبه دهم محرم سال هزار و پنجاه و چارم آفتاب جهان
تاب بعد از گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه و سی و یک ثانیه
به برج حمل انتقال نمود - درین روز اورنگ نشین اقبال
از سموگر بر سفینهٔ دولت نشسته بدولت خانهٔ والا مراجعت فرمودند -
رستم خان از سنبهل و مکرمت خان از دار الملک دهلی و سید
مرتضی خان از لکهنو رسیده بشرف تقبیل آستان خواقین مکان
فایز گشتند - و سید مرتضی خان هزار مهر نذر و یک فیل بعنوان
پیشکش گذرانید - صفی قلی سیاه منصور بمنصب هزاری ذات

و هفت صد سوار از اصل و اضافه و بانعام ده هزار روپیه نوازش یافت - الله ویردي بیگ که از ایران باراده بندگی درگاه عرش اشتباه آمده بود بانعام چار هزار روپیه - و میرزا بیگ چور اقاسي که او نیز بقصد بندگی آستان جهان داري تازه از توران رسیده بود بانعام سه هزار روپیه کامیاب شدند - پایان این روز حضرت خاقاني باز دولت خانهٔ سموگر را رشک افزای خلد برین گردانیدند - درین ایام - دهگانه ده هزار روپیهٔ مقرر بفقرا و مساکین عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] عبد الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و منصب هزاري ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گشته - بقندهار نزد پدر دستوري یافت *

نوزدهم [محرم] از سموکر بدولت خانهٔ دار الخلافه تشریف ورود ارزاني داشتند - بدرین روز رستم خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سر عزت برافراخته بسنبهل مرخص شد - مرشد قلي بخلعت و داروغگی فیل خانه مفتخر گشت - بمقصود بیگ علي دانشمندي سه هزار روپیه انعام شد *

بیست و دوم که روز وزن مهین گوهر بحر خلافت بود آن والا گهر را بطریق مقرر در دولت خانهٔ خاص بحضور اشرف وزن نموده مرصع کمر خاصه عنایت فرمودند - حاجی عاشور بخلعت و دیواني صوبهٔ کشمیر از تغیر محمد قاسم قاضي زادهٔ کرهرودي و عنایت اسپ سرافراز گشته رخصت یافت *

بیست و پنجم [محرم] پیشکش اسلام خان از جواهر و مرصع

آلات و اقسام اقمشه بنظر اطهر درآمد - و متاع یك لك روپیه بشرف قبول رسید *

رسیدن چشم زخم بقدسی پیکر درهٔ دریای جهانداری دریِ سمای فرمان گذاری بیگم صاحب و حصول صحت بعنایت ربانی و توجه حضرت خاقانی صاحب قران ثانی

درین ایام که ابر افضال خاقانی کشت امید جهانیان سرسبز و شاداب داشت - ناگاه روزگار غدار و فلک کج رفتار خوی نکوهیده و خاصیت ناپسندیده بروی کار آورده شادیِ جهان را بغم آمیخت یعنی حادثه عین الکمال قرهٔ باصرهٔ جهان بانی غرهٔ ناصیهٔ کامرانی- روی نمود - اجمال این قضیهٔ نا مرضیه که تفصیل آن زبان را از گویائی و گوش را از شنوائی باز دارد آنست - که شب بیست و هفتم محرم در اثنای آنکه آن فلك نقاب تقدس احتجاب از خدمت خاقان گیهان بخوابگاه تشریف می فرمودند - ناگاه عطف دامان طهارت مکان بشمعی که دران کاشانه روشن بود رسید - و چون لباس پردگیان تتق عظمت از نفایس نسایج و درکمال نعومت و نزاکت می باشد - و بروغنهای معطر خصوصا عطر جهانگیری مدسم - آتش ازگوشهٔ دامان زبانه کشیده تمام ملبوس مطهر را در گرفت - اگرچه از خوادم قریبه چار تن که دران هنگام حاضر بودند در فرو نشاندن این نایرهٔ ضایره نهایت چستی و چالاکی نمودند - اما چون بالبسهٔ ایشان نیز درگرفت باطفاء آتش

خود در ماندند - و تا آگهی دیگر خدمتگاران و رسیدن آب ظهور آن استظهار ضعفه و مساکین - و اضلاع هر دو طرف آن منبع سعادات - و هر دو دست جود پیوست آن معدن خیرات محروق و مجروح شده بود - چون محبت و مهربانی اقدس بآن محتجبهٔ حجاب عصمت چه از کثرت شمایل جلیله و خصایل نبلیه و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرمان برداري و رضا جوئی نسبت بجمیع فرزندان بختمند سعادت پیوند روز افزو نست خدیو مهر گستر از حدوث این واقعهٔ غم افزا بر خلاف طریقهٔ مسلوکه فردای آن از مشکوی اقبال برنیامدند - روز دیگر چون شرف آفتاب بود پس از دو پهر بدولتخانهٔ خاص و عام تشریف فرموده پیش از یک گهری توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریت درین نازلهٔ هایله لختي عنان اصطبار از دست رفت - لیکن دانش آموز دبستان ایزدي - و فیض اندوز مکتب سرمدي - به پیشوائی خرد دور بین و رهنمائی راي صواب گزین - درین داهیهٔ هوش ربا سر رشتهٔ تثبت و تصبر بدست داشته همت بر معالجهٔ بیماري و دلدهي و دلداری آن نور حدقهٔ جهانداري گماشتند - و نخست بمعالجات روحانیه پرداخته از انفاس متبرکهٔ شب زنده داران بیدار دل - و زاویه گزیدان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و تقی - و اصحاب نظافت و نقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات - استشفا نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم روز هر روز پنجهزار مهر و پنجهزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیست و دوم صفر که روز تولد آن صفوت گزین و برکت نشاتین است نیز

همین مقدار زر باهل احتیاج دادند - و در نخستین ماه این
واقعهٔ هایله شصت هزار روپیه بدفعات به محاویج انفاق نمودند -
و از غرهٔ ربیع الاول که آغاز ماه دوم بود مقرر گردانیدند که هر روز
هزار روپیه که ماهی سی هزار و سالی سه لک و شصت هزار روپیه
مطابق دوازده هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خانیء
ماوراء النهر میشود بارباب استحقاق میرسیده باشد - و جمعی را
که برای مطالبات عظیمه و جنایات جسیمه از دیر باز درزندان بودند
آزاد فرمودند - و جسایم جرایم آن جماعه بخشوده مبلغ هفت لك
روپیه از عین المال سرکار والا بخشیدند - و آنچه درینولا از پیشگاه
مراحم پادشاهانه و عواطف ملکانه بروی کارآمده بخشش وبخشایش
مدد معاش کل ممالك محروسه است - شرحش آنکه چون نقاوهٔ
خاندان ولایت صفاوهٔ دودمان هدایت سید جلال صدر الصدور
بعرض اشرف رسانیده بود که موسوبخان جمعی غیر مستحق را
بی آنکه احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلافت رساند مدد معاش
و وظیفه داده - و بعضی بغر امین لباسی اراضیء مدد معاش و
وظایف متصرف اند - بنابران حکم معلی بصدور پیوسته بود که
محصول یک فصل مدد معاش ممالک محروسه را خواه در خالصهٔ
شریفه باشد و خواه در تیول امرا و منصبداران سوای سیور غالات
مردم روشناس جای ثالث نگاهداشته - بعد ظهور صحت اسناد و
استحقاق بارباب احتیاج حواله نمایند - و نیازمندان ساکن دارالخلافه
و نواحیء آن بدارالخلافه که محط موکب اقبال است نزد صدرالصدور
بیایند - و سکان صوبجات بعیده بصوابدید صوبه داران و صدور جزو

سند حاصل کنند . و باین مضمون مناشیر قضا تاثیر بنظام جمیع صوبجات بشرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت عظیم بکار این جماعهٔ آشفته روزگار راه یافته بود - دریذولا یرلیغ قضا نفاذ بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه باز گذارند - و بعد ازین جاي ثالث نگاه ندارند - وسکنهٔ دارالخلافه و حوالي آن بصدر الصدور رجوع نموده تصحیحه بگیرند - و در صوبجات دیگر هر که بموجب فرمان والا شان حضرت عرش آشیاني باه‌ثال لازم الامتثال حضرت جنت مکاني با منشور لامع النور این دولت خداداد متصرف باشد صدور جزو بصلاح ناظمان مهمات آنجا تصحیح اسناد او و تحقیق فوت و فرار و قبض و تصرف و آنکه سپاهی و اهل حرفه نباشد نموده باراضی مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و هر که رخت هستي بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد اراضی او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بي قید مسطور باز یافت نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوندد حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض گردانند - و از کمال رافت علاج جسماني را که ناگزیر نشاءهٔ تدبیراست ضمیمهٔ مداوات روحاني ساختند - و همگي حذاق فن طبابت وجراحي چه جمعي که بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانداري کام اندوز اند - و چه گروهي که از اطراف و اکناف فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آرایي تجرد و تعلق که پیشکاران تقدیر آسماني همت بر انجاح مرادات او مصروف دارند جمیع اموري که در صحت آن سرمایهٔ عافیت زمین و زمان

و پیرایهٔ جمعیت کون و مکان دخل داشت - خصوصا خورانیدن ادویه واغذیه و وضع و رفع مراهم بشخص قدیس و نفس نفیس بتقدیم میرسانیدند - و از قلت فرصت بواسطهٔ اشتغال به بیمار داری و غمگساری آن قدوهٔ طاهرات و اسوهٔ زاهرات بجهروکهٔ دولتخانهٔ خاص و عام و بدولتخانهٔ خاص دیر برمی آمدند - و زود برمی خاستند. الحق صعوبت این عارضه بمرتبهٔ بود که زوال آن بی عنایت شفا بخش حقیقی - و دوا پرداز تحقیقی - و برکات توجه بادشاه حق آگاه - و میامن انفاس روشن دلان - و لطف تدبیر پزشکان صایب الحدس - صورت پذیر نبود - شدت این حادثه از ینجا میتوان دریافت که دوکس از خوادم چارگانه با آنکه اثر این نایره کمتر از ملکهٔ زمان بایشان رسیده بود یکی بعد از هفت روز و دیگر بعد از بیست روز درگذشت - و دو دیگر که نسبت به دو مذکور کمتر سوخته بودند صحت یافتند - از ابتداء این واقعهٔ مهیبه تا قریب چار ماه که امید صحت کمتر بود عیش و عشرت گوارا بر خدیو گیهان تلخ گشته بود - چون مصلحت ایزدی مقتضی آن بود که این بار گران دل خداوند کون و مکان را که امنیت جهانیان و جمعیت زمانیان بذات ملکی ملکات او باز بسته است زیاده برین آشفته ندارد - پس از چار ماه از فضل الهی امید عافیت پدید آمد و از نتایج توجه بادشاه مسیحا نفس و آثار نیت نیک آن مریم سرشت - آنکه حکیم محمد داود که طبیب محرم شاه عباس فرمان روای ایران بود و شاه صفی بعد از رحلت شاه مذکور باغراء بعضی دوستان دشمن خو و دشمنان دوست رو در

مقام خرابیِ او شده - و او برهنمونیِ اختر مسعود روزگار محمود بقصد تلثیم سدهٔ سدره رفعت که مشعر کعبهٔ اقبال است و منهل قوافل آمال از ایران براه بصره روانه گشته بود - بیستم روز این داهیه بشرف ادراک دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت خلعت و انعام بیست هزار روپیه و منصب هزار و پانصدی ذات و دو صد سوار سربلند گردیده در ازالهٔ برخی امراض که در اثناء الم جراحت رو نمود معالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجملهٔ امراض شدیده که درین چار ماه مخوف بهم رسیده تپ دایمي و نوبه را بخورانیدن ادویهٔ بارده از قسم کافور و ترشیها - وضعف قلب را بماء اللحم علاج کرد - ناگهان لینت طبع و اندفاع خون که موجب فراوانیِ اندوه خاطر مهرناظر گردید روي نمود - چون حکیم در قبض آن بجهت توهم عروض مرض دیگر توقف کرد - معروض داشت که یکبارگي قبض نیکو نیست بتدریج علاج کرده خواهد شد - و حکیم مومنا بوسیلهٔ بعضي بعرض ملکهٔ زمان رسانید که مداواي این اسهال بسهولت می توانم نمود - و مالکهٔ دوران بعرض ارفع رسانیدند - وخواهش ایشان در علاج حکیم مذکور بر خاطر مهر ناظر پرتو افگند - اعلیحضرت نظربضعف و اضطراب بیمار اورا بمعالجه مامور گردانیدند - او بثاني بعلاج پرداخت و آخرکار بخورانیدن زیره علاج نمود - اتفاقا بجهت احتباس مادهٔ سوء القنیه و آثارورم بر اطراف چشم و پشت پا که سنوح آن با وجود جراحت خاطر اقدس را نگران تر ساخت - پدید آمد - خدیو مهربان علاج آن رابحکیم محمدداؤد مقرر فرمودند

او بآب کاسنی سبز و معجون ترجي و قمیحه مداوا نمود - و این
رنجوری روی بانحطاط گذاشت - و درانثنای آنکه نزدیک بود
که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد
استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داؤد بود بفرمان طلب
از دار السلطنة لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اقدس باحکیم
محمد داؤد که درحقیقت معالج او بود انباز گشته معجون وردي
ضمیمه گردانید - وصحت مژده نشاط بخشید - وحسن علاج و لطف
تدبیر حکیم محمد داؤد در تداوی این مرض هایل بتحسین
پادشاه مفضال بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه
امراض دیگر رو به تنزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهای
جراحان در ازالهٔ الم جراحت سودی نمي بخشید - تا آنکه عارف
نامي که در سلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او رو
به بیداري داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمي ساخت - و در
دو ماه آخر بمرهم او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و بعضي
رو به بهي نهاد - وتفصیل عنایاتي که در جلدوی این خدمت
نسبت باو بظهور پیوست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال
آینده که نهم ماه ازین عارضهٔ شدیده بود منعقد گشت - وبیان نکسي
که بعد از جشن صحت بسبب حرکتي که در سواری سفر پنجاب
و کشمیر واقع شد رو داد - و بمعالجهٔ هامو نامي ساکن حصار زایل
شد - و شرح عنایاتي که نسبت باو بوقوع آمد وآنچه از زرسرخ
و سفید درهر مرتبه که صحت یافته غسل نمودند بفقرا و مستحقان
رسید - درمحلش نگارش خواهد پذیرفت •

کشایش قلعهٔ کنور بتدبیرات صائبهٔ خان دوران بهادر نصرت جنگ

چون سنکرام گوند زمیندار قلعهٔ کنور که از استقامت بر شاه راه بندگي و فرمان پذیري محفوف عنایات پادشاهي بود رخت حیات بربست - وغلام او ماروی گوند که از قبل او بحراست قلعه مي پرداخت بهوپت پسر اورا از تصرف باز داشته ضبط معاملات مرزباني از پیش خود گرفت - و قلیلی بخرج آن پسر که هنوز مراهق نگشته بود مي داد - و باستظهار جمعي فساد کار شوریده روزگار و استحکام معاقل و مسالک سر از مطاوعت برتافته راه فرمان برداري و مال گذاري چنانچه باید نمي پیمود - ورعایاي بعضي محال جاگیر صوبه‌دار که بحدود کنور پیوسته بود نیز به پشت گرمیِ آن مقاهیر در اداء مال واجب تعلل مي ورزیدند - بنابران خان نصرت جنگ اواخر محرم سنه ماضیه تا بیغان خود و کومکیان صوبهٔ مالوه و لختي زمینداران از قلعهٔ رایسین که اقامت گاه او بود راهي گردید - و در محال مرزبانيِ آن مخاذیل در آمده روزی چند فرو کش نمود - و جمعی را بقطع جنگل که سبل و مسالک بر مترددین تنگ کرده بود و تفتیح راه برگماشت - و در مکان‌هاي مخوف تهانها نشانده - و مردم کار دیده رزم ورزیده براي حراست و آگهي معین ساخته - بجمعیت خاطر روانهٔ پیش گردید - و شانزدهم صفر سال گذشته به کتل کنور رسیده - نزدیک پنجهزار پیادهٔ گوند و هفتصد هشتصد تفنگچي را که مناکیب براي ضبط سر کتل

نصرت جنگ صورت واقعه معروض داشته دو توپ کلان و جمعی از بندهاي درگاه برسم کومک التماس نمود - بعد از معروض شدن حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دارالخلافهٔ اکبرآباد نزد خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاري و جمعی دیگر از بندهاي درگاه از برهانپور - و راجه پهاڑ سنگه بندیله از جاگیر و پرتهیراج راتهور از رام پور - و جانسپار خان از مند سور - بسرعت هرچه تمامتر هنگام کار بکومک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم ذي الحجه دلیران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقاهیرآن روی خندق ساخته عقب آن تفنگ مي انداختند بر امدند - و بهپیش بردن خاک ریز و فزونیء تردد وآویزآن دیوار از دست شقاوت منشان ادبار آثار بر آورده طبقهٔ پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندي آن دوتوپ قلعه کوب رسید - و بصداء رعد آواي آن دوثعبان حصار ادبار رخنه در اساس توانائي و شکیبائي این باطل ستیزان افتاد و از بر افروختن دمدمها در برابر بروج و خالي شدن تالابهاي فراز قلعه از آب عنان تثبت و تصبر از دست دادند - و ماروي گوند از کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهاري گشت - و اواخر محرم [سنه ۱۰۵۴] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز دیگر خان نصرت جنگ با دیگر بندهاي درگاه بالاي قلعه که در نهایت رفعت است بر آمده برج وبارهٔ آنرا بنظر در آورد - و محمد صلاح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیادهٔ تفنگچي بپاسباني گذاشته کیفیت واقعه عرضه داشت نمود *

خاقان مهربان هر دو پسر او را بعنایتی در خور سر افراز ساختند - و خدمت عرض وقایع صوبجات و رسالهٔ انعام که بموسوي خان متعلق بود بعاقل خان تفویض یافت - بدرست بیگ که تازه از ولایت توران آمده بود هزار روپیه انعام شد - به فیض الله پسر زاهد خان فیل مرحمت فرمودند *

بیست و سیوم [صفر] بعرض اقدس رسید که هریسنگه ولد کشن سنگه کهین برادر حقیقی راجه سورج سنگ پیمانهٔ زندگي برآمود - ازانرو که او را فرزندي نبود خدیو قدر دان روپ سنگه برادرزادهٔ اورا بعطاء خلعت واضافهٔ منصب و مرحمت اسپ با زین نقره سربلند گردانیدند - و کشن گده وطن عمش در تیول او مرحمت نمودند *

پنجم ربیع الاول بحکم مقدس سرو جویبار سلطنت سلطان سلیمان شکوه و اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و صلابت خان و اصالت خان به استقبال فهرست صحیفهٔ مفاخر و معالي بادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر - که از شنفتن خبر عارضهٔ ملکهٔ دوران مالکهٔ گیهان بیگم صاحب برخصت سریر آرای جهانباني از برهانپور بعجلت تمام آمده بودند رفته آن والا گهر را بدرگاه آسمان جاه آوردند - آن اختر فلک خلافت با خلف الصدق خود سلطان محمد بشرف کورنش رسیده هزار مهر نذر و طرهٔ مرصع با یک تسبیح مروارید و ده اسپ عربي پیشکش گذرانیدند - و بعنایت خلعت خاصه مفتخر گشتند - آتش خان دکني یک فیل پیشکش نمود *

ذات و نه هزار سوار سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت - و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزاری هزار و دویست سوار نوازش فرموده قراول بیگی ساختند - محمد ناصر ملازم قطب الملک بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره و هشت هزار روپیهٔ نقد سر بلند گشته رخصت گاکنده یافت - و بهمرهان او هزار روپیه عطا فرمودند - و بقطب الملک خلعت خاصه وکرهٔ مرصع بیش بها عنایت نموده مصحوب او فرستادند هر یکي از میر افضل رضوی و میر ابراهیم بعنایت هزار روپیه کام اندوز گردید - بارباب طرب زر مقرر انعام شد *

غرهٔ ربیع الثاني پیشکش راجه جیسنگه یک فیل بنظر اقدس در امد - چون از مجالست برخي بي دانشان خرد تباه و نا بخردان نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدند که دست از مواد دولت باز کشیده بگوشه نشیني و زاویه گزیني در سازند - و لختي امور که مرضي مزاج اقدس نبود ارتکاب نمودند - اعلی حضرت بقصد تدریب و تادیب بل ترشیح و تهذیب چندی ازان والا گهر نظر عاطفت باز داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از خدمت نظم کل دکن که خدمتي است عظیم تنبیه فرموده خدمت مذکور از تغییر آن قرهٔ باصرهٔ جهانباني بخان دوران بهادر نصرت جنگ که به تنسیق مهام مالوه مي پرداخت تفویض نمودند - و خان مذکور را بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بعطاء یک کرور دام از محال آن صوبه بطریق انعام سر افراز گردانیدند -

و یرلیغ شد که از مالوه بدکن رود - بِرتهی‌راج راتهور را بخدمت قلعه‌داری دولت اباد و سیورام ولد بلرام گور را بقلعه‌داری آسیر سر بر افراختند •

ششم ربیع الثانی که روز خجسته وزن نواب خورشید احتجاب گردون جناب بیگم صاحب بود - آن درهٔ درج سلطنت را بطلا که وزن بآن مخصوص ذات مقدس و شخص اقدس حضرت خاقانی است سنجیدند - و جمعی کثیر ازان مبلغ بکام دل رسید - و چون الم جراحت آن ذات ذات السعادات بتخفیف گرائیده بود بحکم والا نقارهٔ شادمانی که آن نیز خاصهٔ وزن مبارک اعلی حضرت است نواختند - درین روز راجه بیتهلداس بخلعت نوازش یافته بوطن مرخص شد - سر انراز خان دکنی را بمرحمت خلعت ونقاره و اسپ با زین مطلا بر نواخته بدکن رخصت فرمودند •

هفتم [ربیع الثانی] دو هزار و پانصد سوار میرزا عیسی ترخان ناظم احمد آباد بجهت ضبط صوبه دو اسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سر انراز گردانیدند •

هژدهم [ربیع الثانی] رشید خان انصاری بشرف ملازمت فایز گشت - و یک فیل برسم پیشکش بنظر اقدس در اورد •

بیست و ششم [ربیع الثانی] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و لختی مرصع آلات و دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری با زین طلای ساده مفتخر گردانیده رخصت مراجعت ملتان دادند - هزار سوار از منصب

شایسته خان دواسپه سه اسپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهزاری پنجهزار سوار چهار هزار سوار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - و بعنایت خلعت و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا سر افراز ساخته دستوری معاودت به الهاباد بخشیدند - بجلال الدین محمود بدخشي درازي هزار روپیه انعام شد *

چارم جمادي الاولی سید جعفر خلف الصدق صدر الصدور سید جلال که پیش ازین بچند روز از احمد آباد آمده شرف اندوز ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و فیل و انعام سه هزار روپیه مفتخر گشته رخصت گجرات یافت *

پنجم [جمادي الاولی] سردار خان را بنظم صوبهٔ مالوه و عنایت خلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ هزاری ذات بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سر بر افراختند *

نهم [جمادی الاولی] چون بعرض اشرف رسید که سپهدار خان حارس قلعهٔ جنیر ازجهان فاني رحلت نمود - سزاوار خان ولد لشکر خان تیولدار چندیري را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهبانی جنیر رخصت فرمودند *

شانزدهم [جمادي الاولی] الله ویردی خان که بتغیر منصب و جاگیر تادیب یافته بود چنانچه نگاشته شد بذریعهٔ درخواست مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار تقصیر او بعفو مقرون گردید - و حسب الحکم از دار الملک دهلي بدرگاه کیوان جاه آمده شرف کورنش دریافت - پیشکش پردل خان شصت اسپ - و پیشکش ذوالقدر خان هژده اسپ بنظر اقدس در امد - ازین اسپان ده اسپ

بالله ویردي خان عنایت شد - قلعه داري کالنجر بشیخ الهدیه مفوض گردید *

بیستم [جمادي الاولی] حاجي محمد زمان و دو کس دیگر از نوکران امام قلي خان والي توران که بعد از رحلت او از حرمین منیفین روی امید بدرگاه معلی نهاده بودند باستلام حریم جهانباني فایز شدند - و هریک بعنایت خلعت و هر سه بانعام چهارهزار روپیه نوازش یافتند *

بیست و یکم [جمادي الاولی] سید عبدالوهاب از تعیناتیان دکن بفوجداري سرکار بگلانه ومنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار هشتصد سوار دو اسپه سه اسپه سر بر افراخت *

بیست و سیوم [جمادي الاولی] چون بعرض مقدس رسید که عزیز الله خان قلعه دار بست رخت هستي بربست - حکومت و حراست قلعهٔ بست وگرشک به پردل خان بریج که قلعه دار زمین‌داور بود مقرر ساخته ضبط قلعهٔ زمینداور به خانه زاد خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ تفویض فرمودند - و قلعه داري قلات و مقر از تغییر خانه زاد خان بعبد الله برادر او مفوض گشت - و از اصل و اضافه پردل خان رابمنصب دو هزار و پانصدي ذات و دو هزار و پانصد سوار پانصدسوار دو اسپه سه اسپه - و خانه زاد خان را بمنصب هزار و پانصدي ذات و هزار و دویست سوار - و عبد الله را بمنصب هزاري ذات وهشتصد سوار سربلند گردانیدند - چون از نکس بیماري صاحبهٔ زمان و تازه شدن جراحتهای آن ملکهٔ دوران خاطر مصفای خدیو صفوت و صفا مکدر گشته بود -

بیست و پنجم با آن محتجبهٔ حجاب رفعت بمنزل مهین کوکب فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر بر افراخته است تشریف بردند - و چندی درانجا توقف فرمودند *

سلخ ماه [جمادی الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - و پرگنهٔ بهوج پور از توابع صوبهٔ بهار در تیول او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند *

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد کشتن راو امر سنگه پسر راجه گجسنگه است صلابت خان میربخشی را وکشته شدن آن نکوهیده کردار

تفصیل این ماجرای غریب انتما آنکه امر سنگه که بعلت بیماری روزی چند از دولت استلام عتبهٔ والا محروم شده بود آخر روز پنجشنبه سلخ جمادی الاولی بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلابت خان او را در خلوت خانهٔ منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار که اعلی حضرت بسببی که نگارش یافت درانجا تشریف داشتند بشرف زمین بوس رسانید - راو در صف دست چپ بجای خود رفته استاد - صلابت خان که در طرف راست اورنگ بهدره آهنگ استاده بود دراثنای آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه بتحریر منشور بیکی از نوئینان نامدار اشتغال داشتند برای مهمی از فراز ایوان پائیان آمده نزد شمعدان چار شاخه با یکی سرگرم سخن

[illegible]

برای وقوع این کار نا بایسته هرچند موجبي تفحص فرمودند جز دوام ارتکاب مسکرات مولد سودا و گشتن بیماري چند روزه علاوهٔ آن امری دیگر بظهور نه پیوست - و مي تواند بود که سبب این سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تیول امر سنگه بود و بیکانیر وطن و جاگیر راو کرن وله راو سور بهم پیوسته است - میان نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو کرن که در صوبهٔ دکن بوده بر حدود مواضع و اراضي جاگیر کار از گفتار به پیکار کشیده بود - و ازانجا که مردم راو کرن تفنگ بسیار داشتند جمعي از راجپوتان کار آمدنيِ امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر سنگه بعد از آگهي بکسان خود نگاشته بود که باز جمعیت نموده بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنفتن این معني بصلابت خان نوشته - که تابینان امر سنگه پادی جدال و قتال گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود را گفته که فراهم آمده شورش افزا شوند - انقطاع این مخاصمت بي آنکه بعرض حجاب عتبهٔ فلک رتبه رسانیده امیني برای تشخیص حدود بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر شوریده اش مسکن سودا بود - و دل رمیده اش مکمن کینهٔ بي‌جا این معني بر حمایت صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا جرات کرده باشد - بعد از سنوح این سانحهٔ ناشایسته بحکم اشرف میر خان میر توزک و ملوک چند مشرف دولتخانهٔ خاص جسد امر سنگه را پیش دهلیز بیرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون
پانزده کس از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست
بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میرخان زخمي
گردید - و شب دیگر درگذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که
بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل
را ره گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول
و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر
باعث گرانیء خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه في الجمله
عقلي داشت شباشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از
نوکران شوزش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانهٔ ارجن که
بمحاطهٔ امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این
گروه اجل پژوه برای پرخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر
معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثاني
الحال هردو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین
که خانهٔ ایشان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشهٔ نا پسندیده انباز
آن شقاوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این
معني معروض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلي
ورافت فطري جائی که قهر بادشانه بایستي کار فرمود : بر ناداني
و گمرهيء این گروه ضلالت پیشه بخشوده بیکي از دولت اندوزان
حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امرسنگه و
هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهي
نگشته اید چرا بي باعث خان ومان خود را خراب میکنید بمقتضاي

برای وقوع این کار نا بایسته هرچند موجبي تفحص فرمودند جز دوام ارتکاب مسکرات مولد سودا و گشتن بیماری چند روزه علاوهٔ آن امری دیگر بظهور نه پیوست - و مي تواند بود که سبب این سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تیول امر سنگه بود و بیکانیر وطن و جاگیر راو کرن وله راو سور بهم پیوسته است - میان نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاه بود و متعلقان راو کرن که در صوبهٔ دکن بوده بر حدود مواضع و اراضي جاگیر کار از گفتار به پیکار کشیده بود - و ازانجا که مردم راو کرن تفنگ بسیار داشتند جمعي از راجپوتان کار آمدنیِ امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر سنگه بعد از آگهي بکسان خود نگاشته بود که باز جمعیت نموده بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنفتن این معني بصلابت خان نوشته - که تابینان امر سنگه پایهٔ جدال و قتال گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود راگفته که فراهم آمده شورش افزا شوند - انقطاع این مخاصمت بي آنکه بعرض حجاب عتبهٔ فلک رتبه رسانیده امیني برای تشخیص حدود بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر شوریده اش مسکن سودا بود - و دل رمیده اش مکمن کینهٔ بي‌جا این معني بر حمایت صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا جرات کرده باشد - بعد از سنوح این سانحهٔ ناشایسته بحکم اشرف میر خان میر توزک و ملوک چند مشرف دولتخانهٔ خاص جسد امر سنگه را پیش دهلیز بیرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون پانزده کس از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میرزخان زخمي گردید - و شب دیگر درگذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل را ره گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر باعث گرانیِ خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه في الجمله عقلي داشت شباشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از نوکران شوزش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانهٔ ارجن که بمحارطهٔ امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این گروه اجل پژوه برای برخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثاني الحال هردو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین که خانهٔ اینان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشهٔ نا پسندیده انباز آن شقاوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این معني معروض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلي ورافت فطري جائی که قهر بادشانه بایستي کار فرمود : بر ناداني و گمرهيِ این گروه ضلالت پیشه بخشوده بیکي از دولت اندوزان حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امرسنگه و هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهي نگشته اید چرا بي باعث خان و مان خود را خراب میکنید بمقتضای

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون پانزده کس از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میرخان زخمي گردید - و شب دیگر در گذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل را ره گرای جهنم گردانیدند - و از گرزبرداران شش کس مقتول و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر باعث گرانیِ خاطرِ مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه في الجمله عقلي داشت شباشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از نوکران شورش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانهٔ ارجن که بمحاوطهٔ امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این گروه اجل پژوه برای پرخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر معتبر امر سنگه بود و بهارسنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثاني الحال هردو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین خانهٔ ایشان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشهٔ نا پسندیده انباز اوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این روض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلي ري جائی که قهر بادشانه بایستي کار فرمود : بر نادانيِ این گروه ضلالت پیشه بخشوده بیکي از دولت اندوزان دند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امرسنگه و ن جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهي ید چرا بي باعث خان و مان خود را خراب میکنید بمقتضای

براي وقوع اين كار ناپايسته هرچند موجبي تفحص فرمودند جز دوام ارتكاب مسكرات مواد سودا و گشتن بيماري چند روزه علاوهٔ آن امري ديگر بظهور نه پيوست - و مي تواند بود كه سبب اين سرگذشت آن باشد كه چون حدود ناگور كه تيول امر سنگه بود و بيكانير وطن و جاگير راو كرن واد راو سور بهم پيوسته است - ميان نوكران امر سنگه كه در درگاه فلك جاه بود و متعلقان راو كرن كه در صوبهٔ دكن بوده بر حدود مواضع و اراضي جاگير كار از گفتار به پيگار كشيده بود - و ازانجا كه مردم راو كرن تفنگ بسيار داشتند جمعي از راجپوتان كار آمدنيِ امر سنگه را مقتول گردانيدند - و امر سنگه بعد از آگهي بكسان خود نگاشته بود كه باز جمعيت نموده بجنگ نوكران راو كرن بروند - و او پس از شنفتن اين معني بصلابت خان نوشته - كه تابيندان امر سنگه پادي جدال و قتال گشتند و گذشت آنچه گذشت - اكنون باز مردم خود را گفته كه فراهم آمده شورش افزا شوند - انقطاع اين مخاصمت بي آنكه بعرض حجاب عتبهٔ فلك رتبه رسانيده اميني براي تشخيص حدود بگيرند صورت پذير نيست - و صلابت خان مطلب او را بعرض رسانيده امين گرفته بود - دور نيست كه امر سنگه درين وقت كه سر شوريده اش مسكن سودا بود - و دل رميده اش مكمن كينهٔ بيجا اين معني بر حمايت صلابت خان محمول نموده برين كار ناسزا جرات كرده باشد - بعد از سنوح اين سانحهٔ ناشايسته بحكم اشرف مير خان مير توزك و ملوك چند مشرف دولتخانهٔ خاص جسد امر سنگه را پيش دهليز بيرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون
پانزده کس از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست
بجمدهر و شمشیر بردند - ملوکچند کشته شد و میرخان زخمی
گردید - و شب دیگر در گذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که
بیرون دروازه به کیشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل
را رهگرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول
و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بیشتر
باعث گرانی خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه فی الجمله
عقلی داشت شباشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از
نوکران شوزش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانهٔ ارجن که
بمحاوطهٔ امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این
گروه اجل پژوه برای پرخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر
معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثانی
الحال هردو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین
که خانهٔ اینان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشهٔ نا پسندیده انباز
آن شقاوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این
معنی معروض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلی
و گمترهی این گروه ضلالت پیشه بخشوده بیکی از دولت اندوزان
حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امرسنگه و
هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهی
نگشته اید چرا بی باعث خان و مان خود را خراب میکنید بمقتضای
وراثت فطری جائی که قهر بادشانه با یستی کار فرمود : بر نادانی

عدالت حکم میفرمائید که هیچکس مزاحم شما نگردد - و نجاح خود است درین که با اهل وعیال و اسباب و اموال بمساکن و منازل خود بر گردید - و چون ظاهر شد که بر جهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاري که نوبت کیشک ایشان بود آن مقاهیر را بسان مردار بي هنجار رهگرای نیستي گردانند - چون غزاة اسلام بجائي که کفرهٔ فجره فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه پژوه آب ناگوار شمشیر را ماء الحیوة دانسته با رماح و سیوف بجنگ پیش آمدند - و تا اثري از توانائي و رمقي از زندگاني داشتند تلاش و پرخاش نمودند - انجام کار همگي بابلو وبها و سنگه بشعلهٔ تیغ آبدار خاکستر گشتند - از مردم جلو سید عبدالرسول بارة که جوان مردانه بود و از سایر همرهان پیش دستي نموده با سید غلام محمد ولد سید محي الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامهٔ آویز گرم گردانیده بود - با رفقا ره گرای شهادت گشت - پادشاه مهر گستر باز ماندهای جان باختگان را بعنایتي در خور اختصاص بخشیدند - و محمد مراد ولد صلابت خان را که چار ساله بود بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد بود بمنصبي در خور سرافراز گردانیدند - و چار صدی ذات و صد سوار منصب سید عبد الرسول بر چار پسر کودک او و منصب غلام محمد که فرزند نداشت بر سید علي اکبر برادر خرد او مقرر فرمودند *

آغاز سال

خجسته فال هشتم از دور دوم جلوس مقدس اورنگ آرای جهانبانی حضرت صاحبقران ثانی

الحمد لله که هفتم سال دوم دور که بحکم • بیت •

شَخَصَ الانامُ الی جمالِکَ فاستعِذْ • مِنْ شرِّ اَعْیُنِهِمْ بِعَیْبٍ واحدِ

برای دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضی مکاره که خاتمهٔ مکروهات باو مشتمل بود باختتام رسید - و روز جمعه غرهٔ جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و چار مطابق چاردهم امرداد هشتم سال این دور بهزاران فرخی و شادمانی و فراوان خجستگی و کامرانی آغاز شد - درین تاریخ اصالتخان را بخلعت خاصه بر نواخته میر بخشی ساختند - و خلیل الله خان را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار سر بر افراخته بخشی دوم گردانیدند - مرادکام نبیرهٔ میرزا رستم صفوی از تغیر خلیل الله خان بخدمت قوش بیگی سرافراز گردید - ارجن از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار نوازش یافت •

دوم [جمادی الثانیه] منصب گوپال سنگه ولد راجه منروپ از اصل و اضافه هزاری ذات و هزار سوار مقرر شد •

چاردهم [جمادي الثانيه] خاقان کیوان مکان از منزل مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار بدولتخانهٔ معلی تشریف فرمودند - بهمنیار ولد آصف خان خانخانان سپه سالار از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدي دویست سوار و خواجه ابوالبقا برادر زادهٔ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت توزک بجای میر خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و اضافه بمنصب هزاري صد و پنجاه سوار مباهي گشتند *

بیست و سیوم [جمادي الثانیه] احمد خان نیازی باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار و پانصد سوار و بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - و بهر یکی از عمرآقای رومي و خواجه عبد الرحیم هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و پنجم [جمادي الثانیه] از وقایع ملتان بعرض مقدس رسید که برمبارز خان روهیله جاگیردار دیپالپور و نواحیٔ آن جانب نزول آمد - و او رهگرای آخرت گشت *

دوم رجب میرشمش فوجدار پتن گجرات بعطاء نقاره مفتخر گردید - یحیی ولد سیف خان بمرحمت مادہ فیل بلند پایگي یافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که طنبور بروش فارسي وهندوستاني نیک مي نوازد و بدین سبب بخدمت داروغگیٔ اهل نغمه سرافراز است دو هزار روپیه انعام شد *

چاردهم [رجب] عنایت الله ولد میرزا عیسی صوبه دار گجرات بعنایت علم عز افتخار اندوخت - حسن بیگ رفیع منشیٔ نذر محمد خان که بآرزوی بندگیٔ این دولت آسمان صولت از

خان مذکور جدائي گزیده روی امید باین سده سنیه نهاده بود
سعادت تقبیل عتبهٔ فلک رتبه دریافته بخلعت و انعام سه هزار
روپیه سر بر افراخت - و داخل بندگان درگاه فلک جاه گردید •

هفدهم [رجب] الله ویردي خان که منصب و جاگیرش
بر طرف گشته بود بخلعت و منصب پنجهزاری ذات و پنجهزار
سوار که سابقا داشته و جاگیر داری ایلچپور که حاکم نشین برار
است و تیولداری برخي از مضافات آن و مرحمت اسپ با زین
مطلا مفتخر گشته دستوري یافت - حقیقت خان از اصل و اضافه
بمنصب هزار و پانصدي سه صد سوار برنواخته آمد •

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج
در حضور اقدس باهل استحقاق تقسیم یافت - سیام سنگه ولد
کرمسي راتهور باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي
ششصد سوار مباهي گشت - نرسنگداس ولد دوارکا داس بقلعه
داری کاویل که بهترین قلاع ولایت برار است و به بلندي و استحکام
شهرت تمام دارد - و ابوالبقا ولد شریف خان بخدمت حراست کالنه
که بر قلهٔ کوهي در کمال رفعت و متانت است - و درین دولت
خدا داد کشایش یافته - سر بلند گشتند •

چهارم شعبان پیشکش اعظم خان از جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ
نفیسه که قریب یک لک روپیه قیمت داشت از نظر اشرف گذشت
بحیات خان مادهٔ فیل عنایت شد •

هشتم [شعبان] بمهدین پور خلافت فیل از حلقهٔ خاصه رتن
نام با یراق نقره و مادهٔ فیل مرحمت فرمودند - زاو مدر سال

بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره سر بلند گشته بوطن مرخص گردید - کلیان جهالا را که پیش ازین بچند روز عرضه داشت رانا جگت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقیقتش در رجب سال هفتم از دور اول نگاشته آمد - بعنایت خلعت و سپر و شمشیر یراق طلای مینا کار و اسپ با زین نقره و فیل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت فرموده مصحوب او فرستادند *

دهم [شعبان] گوردهن راتهور را که از راجپوتان مقرری کار کردهٔ راجه جیسنگه است بخدمت حراست قلعهٔ آمیر از تغیر سیو رام گور و عنایت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت فرمودند - شیخ احمد شهیدی که درین نزدیکی داخل بندگان آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپیه سر برافراخت *

ولادت با سعادت قرهٔ باصرهٔ دولت سلطان سپهر شکوه

مفضل بی عوض و منعم بی غرض بعد انقضای نه ساعت نجومی شب پنجشنبه یازدهم این ماه [شعبان] مهین گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرویز پسری نیک اختر کرامت فرمود - آوای کوس شادمانی در گنبد نه طاق فلک پیچید و صدای تهنیت بدور و نزدیک رسید - پادشاهزادهٔ بخت بیدار هزار مهر نذر گذرانیده الماس نام نمودند - اعلی حضرت این

گرامي مولود خجسته طالع را به سپهر شکوه موسوم گردانیدند - و برای سرانجام مواد جشن دو لک روپیه بمهین پور خلافت عنایت شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیهٔ مقرر به نیاز مندان رسید - چون برای بعضی مصالح ملکي حکم طلب خاندوران بهادر نصرت جنگ شرف صدور یافته بود شانزدهم فرمان قضا توان بنام راجه جیسنگه کرامت ارسال یافت - که از وطن بدکن رفته تا رسیدن خاندوران بهادر نصرت جنگ بمحافظت آن ملک بپردازد *

بیستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي دو صد سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار و به تیولداری ناگور نوازش یافته مرخص شد - میر محمد امین هروي محتد - تورانی منشاء - که در سفر حجاز از رفقای امام قلي خان والی توران بود - و بعد از رحلت خان در طیبهٔ طیبه از راه سورت به برهانپور آمده ملازم گوهر اکلیل دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر شده شرف استلام سدهٔ سنیه اندوخت - و در سلک بندهای درگاه منتظم گشته بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه سربلند گشت

بیست و چارم [شعبان] راجه بیتهلداس از وطن و شا... خان از دکن آمده دولت ملازمت اندوختند *

سوم رمضان شش فیل که شایسته خان از آله باد بر... ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد *

دوازدهم [رمضان] بهریکی از سرو جویبا... خوش اندامي -

مبارکبند ... ن ... ي رنگ ... مایل ... د - و این

سلیمان شکوه نخستین فرزند مهین پور خلافت و محمد سلطان اولین خلف پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد اورنگ زیب بهادر نیل مرخصت فرمودند - حکیم محمد داؤد را بعنایت خنجر طلای میناکار و اسپ با زین مطلا مفتخر گردانیدند *

بیست و یکم [رمضان] میر ابراهیم صفدر خاني که یک لك روپیه از سرکار والا برسم خیرات بمحتاجان و مستحقان حرمین کریمین رسانیده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدولت آستان بوس رسید - و بخلعت و فزونیِ منصب و خدمت داروغگیِ قور خانه سر بلند گردید - چون سلوک نا شایستهٔ نذر محمد خان با امام قلي خان مهین برادر خویش درحینی که ایالت توران به نذر محمد خان باز گذاشته عزیمت دریافت سعادت زیارت حرمین منیفین نموده بود و گرفتن آن بي مروت هرچه خان در مدت حکومت برای زاد این سفردور و خرچ این راه دراز اندوخته و راهي شدن خان در کمال نا کامی و بی سرانجامی بمسامع حقایق مجامع رسیده بود - چنانچه بتفصیل نگاشته آمد - خدیو افضال هنگام راهی شدن میر مسطور حکم فرموده بودند که یک لک روپیه بخان مذکور برساند - ازانجا که خان پیش از رسیدن میر مزبور در مدینهٔ منوره در گذشت میر ازان مبلغ یکدانهٔ مروارید امرودی بوزن چهل و سه سرخ جواهر از علي پاشا حاکم لحسا که برهنمونی توفیق بمجاورت حرمین شریفین سعادت اندوز دین و دنیی است بمبلغ سي هزار روپیه و چند اسپ عربي خریده بود درین هنگام که ادراک دولت زمین بوس نمود بنظر اقدس در آورد - مروارید را

که قیمت آن چهل هزار روپیه شد پسندیده داخل سرپیچ نمائی که روزهای جشن بر سر خورشید افسر می بندند گردانیدند - این سرپیچ گرانمایهٔ انجم افروز که به بی مثلي ضرب المثل است مشتمل است بر پنج قطعهٔ لعل بزرگ و ببهت و چار دانهٔ مروارید سترگ - وزن لعل میانگی دوازده ټانک است هر ټانکی بیست و چهار رتی جواهری از مثقال سه رتی کمتر - چه مثقال بیست و هفت رتي است - اگرچه قیمت این گوهر بي همتا در سرکار پادشاهی دو لک روپیه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که بمیامن عطا و افضال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار مکنت و جاه و ربیع ثروت و دستگاه است اگر بازرگاني چنین لعلي بیاورد پادشاه زادهای کامگار نامدار بل نوئینان والا مقدار بچهار لک روپیه هم خریده پیشکش مي نمایند چه زر بدولت خاقان جهان فراوان و چنین تحفهٔ بي مانند نایاب - هرچند در جواهر خانهٔ خاصه لعلي چند در وزن ازین افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپیه ابتیاع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجري که پس از نخستین فتح دکن سعادت اندوز ملازمت حضرت جنت مکاني گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های سرکار والا زاید است یک و نیم برا بر این است - اما هیچ یکي باین کامل عیاري نیست - در جواهر چهار چیز مي باید یکي رنگ مثلا رنگ لعل باید آنچنان باشد که نه سرخیش مایل بسیاهي بود و نه بگل شفتالو که آن را سیر رنگ نامند - و این را کم رنگ - دوم شفافي و بي جرمي - سیوم خوش اندامي -

چهارم کلاني و سنگیني - و این لعل خوش رنگ بهر چهار صفت موصوف است - بهتر و کلانتر لالي دانهٔ است امرودي شکل که وزنش چهل و هفت رتي است و ارزش پنجاه هزار روپیه قیمت این سرپیچ نظر بآنکه بهاي لعل مذکور دولک روپیهٔ است دوازده لک روپیه قرار یافته *

اکنون خامهٔ حقایق نگار بتقریب گزارش سرپیچ والا این
سپاس نامهٔ نعم ایزدي را بنگارش مجملي از حقیقت
جواهر خانهٔ معلی جواهر آگین میگرداند

ازجواهر خاصه شگرف تسبیحي است شگفت افزا مشتمل بر پنج لعل و سي مروارید که قیمت آن هشت لک روپیه است - از جنس لالي هرچه کلان وزن و تمام عیار است داخل سرپیچ مي شود - و آنچه ازان برمی آید درین تسبیح منظوم میگردد - ورای آن دو تسبیحي است از لالی آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد وبیست و پنج دانه که مابین هردو دانه یاقوتي است رنگین - قیمت این دو تسبیح بیست لک روپیه مقرر گشته - وزن هر یکي از دانهای میان این تسبیح سي و دو رتي است - و قیمت هر کدام چهل هزار روپیه - اگرچه جمیع این نوادر روزگار ترتیب دادهٔ حضرت عرش آشیاني است اما در ایام دولت حضرت جنت مکانی و عهد خلافت مهد اعلی حضرت خاقانی ظل سبحانی هرچه از جنس مروارید گزیده بجواهر خانهٔ والا آمده و شایستگی انتظام داشت - درین اشیا داخل شده غایتا در زمان حضرت جنت مکانی نسبت بسابق في الجمله به شده بود - و امروز که ببرکات این دولت عالم آرا جهان زیب

ازسر گرفته و کیتی آرایش دیگر پذیرفته - این غرایب اشیا که هرسه پادشاه عظیم الشان والا دستگاه بر فرق فرقدسا بسته اند و در گردن سعادت آما انداخته بمراتب ازانچه بود بهتر گشته - سخن کوتاه آنچه از افراد کاملهٔ اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض ده سال در جواهر خانهٔ خاصه فراهم آمده - یحتمل که بحسب کیفیت و کمیت در جواهر خانهٔ کل سلاطین روي زمین نباشد - قیمت مجموع سوای آنچه بقدر دو کرور روپیه بپادشاهزادهای کامگار و غیر ایشان مرحمت شده پنج کرور روپیه است - جواهر و مرصع آلات دو کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از سر خرد پرور و گردن سیمنت مکمن و دست جود پیوست و کمر حق پیکر آرایش می پذیرد در محل مقدس حوالهٔ پرستاران معتمد است و مقدار سه کرور روپیهٔ بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از غلام است - درین ماه مبارک سي هزار روپیهٔ مقرر بمستحقین تقسیم یافت *

غرهٔ شوال بعیدگاه رفته بادای نماز پرداختند - میر محمد صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم را بعنایت ماده فیل سربلند گردانیدند

آرایش گرامی جشن صحت عنصر قدسی پیکر ملکهٔ ذات السعادات و مالکهٔ ملکی صفات بیگم صاحب

سپاس قدسي اساس دادار بیچون و چگون - و آفریدگار بي شبه و نمون - را که بزم نشاط آرا و جشن عشرت آمای صحت ذات قدسي

سمات صفیهٔ صافی دم - رضیهٔ مرضی شیم - مالکهٔ گیهان بیگم صاحب تلافیٔ جمیع غموم گذشته - وتدارك همگي هموم رفته - نموده مژدهٔ کشودن ابواب جمعیت و شادماني بروی اولیای سلطنت جاوداني - و نوید فراهم آمدن اسباب رفاهیت و کامراني - برای اصفیاء این دولت دو جهاني - رسانید - پیشکاران بارگاه عظمت بمراسم آرایش این بزم والا پرداخته پیش ایوان منیع الشان رفیع البنیان دولتخانهٔ خاص و عام اسپک مخمل زربفت باسایه بان آسمان برابر افراشتند - و بر اطراف چار گانهٔ آن شامیانهای زر نگار بدعایم زرین و سیمین بر کشیدند - و فرشهای گوناگون و بساطهای رنگا رنگ گسترده پا لغز نظرهای دور بین گردانیدند - و بالاي تختگاهی که بر اطراف آن محجر زرناب رشك افزای آفتاب است و در وسط آن ایوان عرش بنیان ساخته شد - تخت مرصع را که آوازهٔ ترصیع و تعبیر آن شش جهت هفت اقلیم را فرو گرفته است - نصب نمودند - و در پیش آن شامیانهٔ لالي نگار نادره کار که دور آن بمسلسل در شاهوار زینت دارد بستونهاے مرصع برافراختند - و از چپ و راست چترهاے مزین بجواهر آبدار و تختها و سندلیهای طلای میناکار و ساده نگاه داشته زیب افزا گشتند - و خرگاههای سیمین با غلافهای مخمل طلا دوزي در دو طرف تخت مذکور برپا کردند - و پردهای مصور بتصاویر بدایع طرازان فرنگ - وتماثیل صنایع پردازان چین - که هر یکی ازان دل دشوار پسند را بندي بود و دیدهٔ هوشمند را کمندی - در اطراف آن ایوان بهشت نشان داشته زینت افزا گردانیدند - سریر آرای جهانباني با شکوه آسماني

و حشمت سلیمانی و هزاران فر و فرهنگ بر اورنگ سدره آهنگ جلوس میمنت مانوس فرمود - و پادشاهزادهای والا گهر پاک عنصر را بجای مقرر حکم نشستن شد - و نوئینان نامدار و وزرای ستوده آثار بمواقف خود قیام نمودند - میر توزکان بهرام صولت ضرغام سورت - باعصاهای مرصع مراسم تسویهٔ صفوف ایستادگان پیشگاه حضور بتقدیم میرسانیدند - مجامیر ابریزی بر کراسی زرین از بخار عنبر و بخور مشک اذفر غالیه سائی و نافه کشائی میکرد - و مغنیان خوش آواز و رامشگران ساز نوا ز نوای سرود و رود از چنبر چرخ چنبری گذرانیدند - اصوات سازها از ادوات النفخ و ذات الاوتار نه طاق افلاک را پر صوت و صدا گردانید - غلغلهٔ صدای کوس شادیانه سر بگنبد گردون کشید - و لولهٔ آوای طبل و نفیر باوج کرهٔ اثیر رسید - افیال کوه مانند را با یراقهای زرین و سیمین و جلال زربفت برابر ایوان مذکور ایستاده کردند * بیت *

بستند بروزگار آئین * شد انجمن بهار آئین
شد بخت چو مغز عقل هشیار * برخاست جهان بخت بیدار
جنبید صبا بگل فشانی * برخاست زمین بآسمانی

اواخر رمضان روز غسل تندرستی آن والا اختر برج جهانداری هزار مهر و پنج هزار روپیه باهل احتیاج عطا فرمودند - و عارف خدمتگار را بزر وزن نموده هفت هزار روپیهٔ همسنگ او با خلعت و اسپ و فیل بار مرحمت نمودند - و از پنجم شوال که آن ملکی طینت قدسی سرشت از منزل دولت محفل خود که بمشکوی اقبال پیوسته است بسعادت کورنش رسیده مسرت افزای خاطر خورشید مآثر

خدایگانی گشتند - این جشن دلکشا تا هشت روز پیوسته آراسته بود - و دران روز نشاط افروز همگی منتقبات نقاب عصمت محتجبات حجاب عفت از بیگمان والا مکان و حلایل و بنات اعیان ذي‌شان در حریم خلافت گرد آمده - مراسم تهنیت این عطیهٔ کبری که آن ملکهٔ دوران مالکهٔ زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درین مدت به نیرنگی تقدیر آسمانی بر بستر ضعف وناتوانی صاحب فراش بودند - بمحض عنایت بیغایت آلهی و توجه مشکل کشای پادشاهي - بپای سعادت پیما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال بتقدیم رسانیدند - پادشاه دین پناه بعد از ادای لوازم تضرع وتخشع بدرگاه کارساز حقیقی اقسام جواهر از لعل و یاقوت و مروارید و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلی عورات و زر سرخ و سفید نثار آن نقاوهٔ کون و مکان کردند - آرزومندان جواهر بمراد رسیدند - و تهی دستان زر کامیاب گشتند - و درین ایام هشتگانه هر روز زر نثار به همین روش بروی کار می آمد - ومجموع هفتاد هزار روپیه شد - سي هزار روپیه را جواهر و مرصع آلات - و بیست و هشت هزار روپیه را دو هزار مهر هزار درست و هزار دیگر نصف که دهن گویند - و ربع که چرن خوانند - و دو هزار روپیه را گلهای طلا که براي نثار می سازند - و ده هزار روپیه از درست و نیمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سیمین تماثیل اقسام اثمار و بآن فلذة الکبد خلافت هر روز نوادر تحف از جواهر بیش بها و مرصع آلات گران ارز عنایت می فرمودند - نخستین روز صد و سي دانه لالئ ناسفتهٔ شاهوار کامل عیار بجهت

دو مروارید بیش بها که بر سر می بندند. و جمدهر مرصع باپهولکتاره و علاقهٔ لالي و دولک روپیه - وحسب الالتماس آن ملکهٔ زمان گوهراکلیل خلافت بادشاهزادهٔ محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواهش هاي بي جا که باعث گرانيِ خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا و قبلهٔ صورت و معني گشته بود چنانچه گذارش یافت باز آمده بذیل ندامت تشبث نمودند - و بعطاي خلعت خاصه و نادري طلا دوزي و یک لعل و دو مروارید گران ارز که بر سر بندند و منصب سابق که پانزده هزاري ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر که در صوبهٔ بنگاله بودند و پادشاهزادهٔ گرامي گوهر مراد بخش که در صوبهٔ ملتان بود خلعت خاصه با نادري طلا دوزي و سرپیچ مرصع با لماس و یاقوت ارسال داشتند - و بسرو جویبار اقبال سلطان سلیمان شکوه خلف مهین پور خلافت خلعت و جمدهر مرصع با پهولکتاره - و به محمد سلطان نخستین فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سر پیچ مرصع مرحمت شد - و بسید خانجهان و اعظم خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا - و باسلام خان و سید جلال و جعفر خان خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا عنایت شد - و راجه بیتهلداس را بخلعت و باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا - و علامي سعد الله خان را بخلعت خاصه و باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي ششصد سوار - و فیروز خان را

بخلعت و منصب سه هزاري هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد خان کوکه را بخلعت و جمدهر مرصع و منصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و حکیم محمد داؤد را بخلعت خاصه و منصب دو هزاري دویست سوار و عنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و فیل ویک مهر پانصد تولگی و یک روپیه بهمین وزن - و یکه تاز خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه - و مراد کام نبیرهٔ میرزا رستم صفوي را به خلعت و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و حقیقت خان را بخلعت و فیل - و حیات خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدی پانصد سوار - و کرم الله ولد علیمردان خان بهادر را بخلعت و منصب هزاری هزار سوار - و روپ سنگه برادر زادهٔ هري سنگه را بخلعت و منصب هزاري هفتصد سوار و سجان سنگه سیسودیه را بخلعت و منصب هزاري و پانصد سوار - و قاضي محمد اسلم را بخلعت و منصب هزاري پنجاه سوار - و فراست خان را بخلعت و منصب هزاري صد و پنجاه سوار نوازش فرمودند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه است - حکیم مومنا که سي هزار روپیه سالیانه داشت بخلعت و منصب هزاری ذات و صد سوار و انعام پنجهزار روپیه کام اندوز گشت - حکیم مسیح الزمان بخلعت و انعام ده هزار روپیه و باضافهٔ چارده هزار روپیه بسالیانهٔ پنجاه هزار روپیه و حکیم حاذق باضافهٔ ده هزار روپیه بسالیانهٔ چهل هزار روپیه سر بلند گشتند - و بسیاري از بندگان که بمرتبهٔ هزاري نرسیده اند درین مجلس سامي بانعامات و فزوني

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافهٔ مناصب ایشان بجهت طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانهٔ این بزم والا قامت هزار کس بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانبانی کامیاب اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور حالت بصلات سر افراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران دوهزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و بدیگر کلاونتان واهل طرب دوازده هزار روپیه انعام شد *

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود بامر معلی بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازی بآئینی شگرف سر انجام یافت - الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چندین فرخنده جشنی که جهانی از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جای دولتهای دیگر - امید که سلسلهٔ نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سررشتهٔ انبساط هوا جویان این سلطنت پاینده - روی انفصام مبیناد - بالنبی وآله الامجاد *

* بیت *

باد تا بر سپهر تا بد هور * دوستش دوستکام و دشمن کور
دشمنانش چنانکه بادل تنگ * سنگ بر سر زنند و سر بر سنگ

فرستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان کهمرد و مضافات آنرا که تیول یلنگتوش بود بی سببی ازو تغییر نموده به سبحان قلی پسر خویش داد - تردی علی قطغان اتالیق اورا بضبط و حکومت آن معین گردانید - تردی علی از نظر کوتاه و خرد تباه بران شد که لختی هزارجات لواحق صوبهٔ قندهار و کابل را که بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحی زمین داور تاخت آورد - و در اثنای مراجعت برخی از الوس هزارهٔ سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست گروهی بامیان بارادهٔ آنکه قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گزید - و از شنیدن خبر ارادهٔ رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندی آن عزیمت نا سزا و پسیچ نا روا موقوف داشت - خان مذکور بعد از آگهی خلیل بیگ تهانه دار غوربند و اسحق بیگ بخشی صوبهٔ کابل و علی بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و احدیان کومکی آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خودرا با گروهی از تابینان خویش بیست و یکم شعبان بمالش تردی علی فرستاد - این ابطال مصافی جنگ بسرعت شاهین در هوای کلنگ ره نوردی نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - تردی علی بعد از اندک تلاش

و پرخاش عنان اصطبار و اختیار از دست داده بر اسپ بي زين با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بیخت - و از همرهان او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که ازان چندي خويشان او بودند ماسور گشتند - و زنش با تمامي اسباب بدست آمد - و فراوان اسپ و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشهٔ هیجا شد - و سپاه ظفر پناه دوستکام و مقضي المرام بکابل بر گردیدند - رسیدن نوید این فتح که مقدمهٔ فتوحاتي بود که درسال آینده باحسن وجوه و اینمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این سلطنت خدا داد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که سرمایهٔ شادمانیء بی پایان و پیرایهٔ کامرانیء بیکران است - باعث ارتیاح خاطر خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - ایزد عطیه بخش رایات قوام این سلطنت دیرپا بر سطح سما منصوب داراد - و آیات انتظام این دولت اقبال انتما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که سنش قریب هفتاد سال رسیده بود رخت هستي بربست - چون خدیو زمان و خدایگان دوران بواسطهٔ عارضهٔ نواب فلک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین مصالح و حکم که باعث التیام دین و دولت است - و داعیء انتظام صورت و معنی - منظور نظر دور بین خاقان عدالت گزین است نپرداخته - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف نفرموده بودند - درینولا که ذات قدسي سمات آن ذات السعادات بصحت گرائید بیستم شوال همعنان هزاران کامگاري بنخچیرگاه باري توجه

هشتم سال
از راه شکار پور به پنج کوچ داد دهان و صید افگنان منازل نمودند - و سه روز دران باري را بورود سعادت آمود خلد مشاکل گزدانیدند - و روز چهارم الویهٔ نصرت طراز بصوب دار الخلافه نزهتگاه مقام فرمودند که نشاط اندوز سیر و شکار آن حدود بر افراختند - دران چند روز گاو و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار بودند - پنجاه و پنج نیله گاو و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار خاصه شد - بزاهد خان پوستین سمور ابرهٔ زر بفت - و بمیر امین اسپ عنایت فرمودند *

دهم ذي القعده دولتخانهٔ دار الخلافه بنزول فیض موصول سعادت آمود گشت *

دوازدهم [ذي القعده] رایسنگه پسر امر سنگه از موطن آمده به تلثیم سدهٔ سنیه سر افتخار بر افراخت - و چهار فیل برسم پیشکش گذرانیده - ازانجا که در جناب احدیت پسر بگناه پدر ماخوذ نمیگردد پادشاه ظل الله عادل باقتضاي مرتبهٔ خلافت الهی و ظل اللهي جرم پدرش بنظر در نیاورده او را بخلعت و منصب هزاري ذات و هفتصد سوار سر افراز ساختند *

چاردهم [ذي القعده] منزل مهین اختر برج جلال بورود اقدس آسماني پایه گردید - آن والا گهر بمراسم نثار و پا انداز پرداخته گزین پیشکشی مشتمل بر نفایس جواهر و مرصع آلات و اقمشه بنظر انور در آوردند - متاع یك لک روپیه پذیرفتهٔ آمد - و در وجه رونمائی نور حدیقهٔ سلطنت سلطان سپهر شکوه یک تسبیح مروارید ثمین که پنج قطعهٔ لعل نیز داشت مرحمت شد - و پادشاهزادهٔ کامگار بحکم والا باسلام خان خلعت با چارقب - و بصدر الصدور سید جلال و

جعفر خان و راجه بیتهلداس خلعت با فرجی - و بچهل کس دیگر از اعیان دولت خلعت دادند - بندها نخست در پیشگاه اقدس پس ازان در خدمت پادشاهزادهٔ نامدار آداب بجا آوردند *

شانزدهم [ذي القعده] بمحمد عرب خویش حکیم فتح الله دو هزار روپیه عنایت فرمودند *

شب هفدهم [ذي القعده] که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزماني است بآئین مقرر در روضهٔ مقدسهٔ آن سفر گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت اساس بآن مکان نزاهت نشان تشریف فرموده بفاتحهٔ فایحه پرداختند - و اکابر سادات و اعاظم فضلا و صلحا و حفاظ که دران محفل فیض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت بیست و پنجهزار روپیه نصف پنجاه هزار روپیهٔ مقرر و تشریفات خلعت و شال کام اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر گرفتند - فردای آن گیتي خدیو بار دیگر تشریف برده بیست و پنج هزار روپیهٔ باقي را بعفایف ارامل و دیگر مستحقات بذل نمودند *

بیست و دوم [ذي القعده] امیر الامرا علي مردان خان بحکم ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و نوزده کس از خویشان و همرهان تردي علي قطغان را که بقید امر دو آمده بودند بنظر اقدس درآورد - پادشاه سراسر رحمت سراپا شفقت که بخلاف سلاطین دیگر بر سیاسات خاصه کشتن که هدم بنیان و الا شان الهي است تا عفو ممکن باشد اقدام نمي فرمایند - این

جماعه را بسید خانجهان حواله نمودند - تا در قلعهٔ گوالیار محبوس دارد - و امیر الامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربي از طویلهٔ خاصه با زین مرصع سربلند گردانیدند *

گرامی جشن شمسی وزن

روز دوشنبه بیست و چهارم شهر ذي القعده سنه هزار و پنجاه و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسي وزن انتهاء سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر آبد قرین انعقاد یافت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا سنجیده آمد - و دامن امید جهانی از وجوه آن برآمود - چون ملکهٔ زمان مالکهٔ دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیله و اعطاف نبیلهٔ که درعارضهٔ مذکوره از پادشاه مهربان برفراز ظهور آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند با وجود فراوان نثار از اقسام جواهر و زر سرخ و سفید و خوانهای عطر و پان و انواع تنقلات و حلویات پیشکشی لایق از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشهٔ نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه بود گذرانیدند - و به صد کس از نوئینان نامدار وارکان دولت پایدار خلعت های فاخر دادند - ازان میان بامیر الامرا علي مردان خان خلعت با چارقب مخمل طلادوزي - و باعظم خان و اسلام خان و سید جلال و جعفر خان و راجه بیتهل داس خلعت با فرجي - درین روز مسیئت افروز علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ششصد سوار - و زبردست خان باضافهٔ

پانصدی ذات بمنصب دوهزاري هزارسوار - و از اصل و اضافه بهرام خان پسر جهانگیرقلي خان بن خان اعظم گوکلتاش بمنصب هزاري نه صد سوار و حسب الالتماس امیر الامرا خلیل بیگ تهانه دار ضحاک و بامیان که درجنگ تردي علي تردد نموده بود بمنصب هزاري هشت صد سوار - و شافي ولد سیف خان بمنصب هزاري سه صد و پنجاه سوار سر برافراختند *

بیست و پنجم [ذي القعده] راجه پهار سنگه یک فیل برسم پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعنایت فیل سرافراز گشت - میر محمود از سادات صفاهان که بتازگي از ایران آمده احراز دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر گردید - سید احمد سعید مفتي عسکر را بحرمین مکرمین رخصت فرموده بانعام چار هزار روپیه کامروا گردانیدند - و از جملهٔ پنج لك روپیه که پادشاه دریا نوال برای تندرستیِ نواب قدسي شمایل بیگم صاحب نذر نموده بودند متاع یک لک روپیه بمکهٔ معظمه - ازانجمله نصف برای شریف زید و نیمهٔ دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و اسباب پنجاه هزار روپیه بواسطهٔ منزویان مدینهٔ مکرمه با مرصع قندیلی که بفرمودهٔ ملکهٔ دوران بعد از حصول صحت کامل مهیا گشته بود تا در روضهٔ منورهٔ منیفهٔ نبویه - علی صاحبها ازکی الصلوات و انماها

بمنصب هزاری ذات و هزار سوار هشت صد سوار دو اسپه سه اسپه و بعنایت اسپ - و رای کاسیداس بمرحمت خلعت وخدمت دیوانی دار الخلافه مباهي گشته مرخص شدند - پنج فیل پیشکش اعتقاد خان ناظم صوبهٔ بهار - و یک فیل که بینی داس دیوان آن صوبه بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - رشید خان انصاری بمرحمت خلعت و اسپ با زین مطلا مفتخر گشته بصوبهٔ دکن رخصت یافت - پوشیده نماند که بعد از حصول صحت ملکهٔ دوران وجهه همت علیا آن بود که زیارت مرقد مطهر و ضریح منور خواجه معین الحق والدین نموده عنان یکران دولت بصوب پنجاب و کشمیر منعطف سازند - چون ازین حرکت و رکوب جراحات ملتیم شدهٔ ملکهٔ زمان شروع در جوشش نمود - شهنشاه دوربین باندیشهٔ آنکه مبادا از شدت حرارت هوا نکسی شود - و جراحات بیشتر بجوشد - رفتن اجمیر بروقت دیگر موقوف داشته از روپباس بسمت دریای جون توجه فرمودند - تا بر کشتي طی مراحل و قطع منازل به آسایش و آرامش نموده آید - و ملکهٔ زمان از رهگذر حرکت و حرارت آزار نیابند - و الویهٔ اقبال بچهار کوچ سایه برساحت متهرا گسترد - درین منزل مکرمت خان که برسم پذیره از دار الملک دهلي آمده بود شرف اندوز ملازمت گشت - ازانجا دهم ماه که عید اضحی بود با محتجبات مشکوی عظمت بر سفاین دولت سوار شدند - درین هنگام محمد علی فوجدار سرکار حصار که پیش ازین بعرض اقدس رسانیده بود که در سرکار مذکور هامون نام فقیری است بی نوا که مرهم او برای چندین جراحات

نفع کلي دارد و بآوردن او ماموز گشته اورا بشرف استلام آستان
فلک نشان رسانید - ازانجا که ایزد کارساز بنده نواز را از جملهٔ
مصالح این نازلهٔ هائله کامکاری جمعی ناکام بود مرهم او بمجرد
بستن سودمند آمد - و پس از سه روز اکثر جراحات ملتئم گشت -
و بعد از بیست روز در نواحی دار الملک دهلي صحت تام
جهانیان را عشرت آمود ساخت - و این گدای بي نوا را
که برای قوت روز غم اندوز بود و نان شکسته را بسان جان
می انگاشت بزر وزن نموده مبلغ همسنگش و خلعت و اسپ
و فیل وده‌ی در وطن به ال تمغا مرحمت فرمودند - و نقود
و مرصع آلات بجهة تحلیهٔ سر و گردن و دست از سرکار والا و
و از سرکار نواب فلک جناب ملکهٔ گیهان و پادشاهزادهای کامگار
غیر ایشان آنقدر عطا شد که تا از اولاد او اثری باشد روی احتیاج
نخواهند دید - اگرچه جراحان مشهور از مسلمان و فرنگي و
هندو که ناز مایهٔ شان مهارت و حذاقت این فن بود در ساختن
گوناگون مرهم بوسع وامکان کوشیدند - اما اثری برآن مترتب نگشت
چون طالع هامون و عارف که احوال او گزارش یافت روبه بیداري
نهاده بود کوس کامروائي بنام این دو گمنام نواخته آمد - و ذکر
این دو خامل الذکر درمتون صحایف تواریخ و بطون اوراق دفاتر
مثبت و مخلد گردید - و محمد علي مذکور بخطاب خاني
سر بر افراخت *

بیستم [ذي الحجه] گهات خواجهٔ خضر منزل اقبال گشت -
و در راه سه قلاده شیر دو نر و یکی ماده بتفنگ شکار خاصه شد - اعظم

مکاني بحراست قلعهٔ کابل‌نجز و عنایت خلعت مفتخر گشته بدان طرف دستوري یافت - مبلغ ده هزار روپیهٔ مقرر این ماه بارباب احتیاج رسید *

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیر الامرا بخدمت توزک و عطای خلعت و عصای مرصع و فزونیِ منصب سرافراز گردید *

دوازدهم [محرم] چون بعرض اقدس رسید که جان سپار خان برادر زادهٔ نقیب خان مورخ فوجدار سرکار مندسور بساط حیات در نوردید جان باز خان را بفوجداریِ سرکار مزبور و عنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي دو بیست سوار بمنصب هزار و پانصدي هزار سوار برنواخته رخصت فرمودند *

شانزدهم [محرم] باغ انباله بقدوم میمنت لزوم نضارت فردوسي یافت *

هژدهم [محرم] دولت خانهٔ والای سهرند بنزول اشرف فروغ آگین گردید - و سه روز مقام شد *

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندار ملکهٔ روزگار دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خاقان دریا نوال بشکر عواطف وهاب ذي الجلال پرداخته هزار مهر و پنجهزار روپیه بار دیگر به بی نوایان و محتاجان عطا فرمودند - بمیرزا بیگ مشهدي که تازه از ایران آمده بود هزار روپیه عنایت شد *

نگارش نو روز

دریِنولا که زمانه مژدهٔ نشاط و روزگار نوید عشرت باولیای دولت

روز افزون می رسانید - و از هرگوشه گلبانگ تهنیت دلهای افسرده را مانند گلهای بهاری بشگفتگی آورده بود - روز دوشنبه بیست و یکم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج بعد از سپري شدن دو پهر ودو گهري از روز افتاب گیتي افروز فروغ افزای برج حمل گردید - درین روز فرخنده پیشکش صفدر خان که از قندهار آمده بود - و از شدت بیماري ادراک دولت آستان بوس نیارست نمود سي و چار اسپ و اقمشهٔ ایران بنظر اکسیر اثر درآمد - جعفر ولد الله ویردي خان به بنگاله معین گشت - و مصحوب او بپادشاه زادهٔ بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر ودو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی عربي موسوم بمحبوب جهان با زین طلای مینا کار دیگری عراقي با زین طلای ساده عنایت نموده ارسال داشتند - رای تودرمل بمرحمت خلعت و مادهٔ فیل نوازش یافت *

بیست و دوم [محرم] از سهرند نهضت فرمودند *

بیست و پنجم [محرم] از دریای ستلج - و بیست و نهم از آب بیاه بجسر سفاین عبور نمودند *

سلخ ماه [محرم] قلیج خان و دیگر بندها از دار السلطنهٔ لاهور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجي سلطان حسین بخاري که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپیه مرحمت شد *

غرهٔ صفر ظاهر سرای امانت خان معسکر اقبال گردید - و از انرو که ساعت ورود اعلام فیروزي بکشمیر فردوس نظیر نزدیک بود و خاطر قدسي مآثر بتماشای گل راه پنوج و دیگر ریاحین و سبزهٔ آنصوب راغب - مقرر شد که بدولتخانهٔ دار السلطنه نزول نفرمایند *

دوم ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش بقدسي تشریف طراوت و نضارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولتخانهٔ والا و تماشای عمارتي که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بتازگي اساس یافته بود و بنظر میمنت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوار پسندي و دقیقه یابي لختی تصرفات نموده - عنان مراجعت بباغ مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری پنجاب بقلیچ خان متعلق بود خنجرخان همشیره زادهٔ اورا بعنایت خلعت وفوجداری دامن کوه کانکره بلند پایگی بخشیدند - مهیس داس راتهور بقلعه داری دار السلطنه ومرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و خدمت میر آتشي و کوتوالی عسکر ظفر لوا که بمیر آتش تعلق دارد مباهي ساختند *

پنجم [صفر] عاقلخان بمرحمت فیل سربلند گردید - مصطفی قلي کس جاني خان قورچی باشي ایران که نزد صفدر خان بقندهار آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهاني دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم و محمد تقي صفوي هزار روپیه عنایت شد *

ششم [صفر] الویهٔ اقبال از فیض بخش و فرح بخش بصوب کشمیر برافراخته آمد *

نهم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلونډي از مضافات

پرگنهٔ امنآباد خان دوران بهادر نصرت جنگ که بفرمان قدر توان
از دکن بدرگاه سلاطین مطاف آمده بود ناصیهٔ طالع باستلام سدهٔ
سنیه بر افروخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه
قامت اعتبار بر آراست - باسلام خان خلعت عنایت فرموده
دستوری دار السلطنه دادند - و حکم شد که بیست روز بمهمات
خالصات آنجا پرداخته بکشمیر راهي گردد - قلیچ خان نیز بمرحمت
خلعت سر برافراخته رخصت انصراف بدار السلطنه یافت -
پیشکش روز جمعه بحکیم محمد داود مرحمت فرمودند و بمتکفلان
مهمات بیوتات فرمان شد که هرچه تا یک سال درین روز
بصیغهٔ پیشکش بدرگاه معلی برسد آنرا بمشار الیه مي رسانیده
باشند - هاشم خواجه خویش صفدر خان از ماوراء النهر بعتبهٔ
جلال آمده نوده اسپ پیشکش نمود - و بخلعت و انعام
پنجهزار روپیه کام اندوز گردید - کلاونتان سرکار گردون آثار و
دیگر اصحاب نشاط به انعام مقرر کامیاب شدند * چون هنگام انتهاض
موکب منصور از دارالخلافهٔ اکبرآباد بامیرالامرا که حسب الحکم
از صوبهٔ کابل آمده شرف تقبیل عتبهٔ اقبال دریافته بود برای
تسخیر بدخشان لختی مقدمات تلقین فرموده مقرر ساخته بودند
که درین سال بتهیهٔ مواد مهم مذکور چنانچه باید پرداخته باقتضای
وقت از مضافات بدخشان هرچه تواند مسخر گرداند و الا سال
آینده که موکب اقبال بصوبهٔ کابل نهضت فرماید یکی از بادشاه
زادهای کامگار و آن عضدالخلافه‌را با لشکری گران و سامانی بي‌پایان
به تسخیر بدخشان و بلخ تعین فرموده خواهد شد بنابران درین

تاریخ اصالت خان میر بخشي را بعنایت خلعت و شمشیر یراق طلای میناکار و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سرافراز گردانیده با گروهی از منصب دار و احدي و برق انداز بکابل رخصت فرمودند - که درانجام مهم‌مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد - و از اویمقات چغتا و دیگر الوسات که در حوالیء کابل و ثغور بدخشان متوطن اند جوانان کارطلب پیکار گزین فراهم اورده هرکرا سزاوار منصب داند باتفاق امیر الامرا منصبي برای او تجویز نماید - و باقي را درسلک بندهاي احدي منسلک سازد - و باستصواب یک دیگر از طرق کابل به بدخشان راهي‌که براي گذار لشکر منصور میسور العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق وتصفیهٔ مزالق و هموار ساختن آن و بستن جسور سعيْ بلیغ بتقدیم رسانند - و فرمان قضا جریان بامیرالامرا صادرشد که اگرامسال وقت یافته به بدخشان لشکر بکشد این معني را بدرگاه آسمان جاه معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبهٔ پنجاب و بهادر خان از جاگیر بکمک او معین گردند *

یازدهم [صفر] حسین بیگ بجهت تسویهٔ‌راه پنوج و برداشتن برف کتل حیدرآباد دستوري یافت - صف شکن باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و از اصل و اضافه فراست خان بمنصب هزاري دو یست سوار سربلند گشتند - ملا عبد الحکیم سیالکوتي بمرحمت خلعت شال و انعام دویست مهر سرافراز گشته بوطن مرخص گردید *

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

از سواران منصب قزلباش خان حارس احمدنگر که سه هزاري سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مقرر شد - و مغل خان باضافهٔ پانصدي پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر برافراخت - و اوزبک خان نگهبان قلعهٔ اوسه که بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سرافراز بود پانصد سوار او دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدهارور باضافهٔ پانصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و از اصل و اضافهٔ پرتهیراج محافظ حصار دولتاباد بمنصب دو هزاري دو هزار سوار - و دیانت خان دیوان دکن بمنصب دو هزاري هفت صد سوار - و امان بیگ حارس قلعهٔ قندهار بمنصب هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن بخشيِ دکن بمنصب هزار و پانصدي شش صد سوار نوازش یافتند - و حسام الدین حسن بخطاب حسام الدین خان عز افتخار اندوخت *

پانزدهم [صفر] ساحت بهنبهر معسکر گشت - بخان نصرت جنگ چهار اسپ راهوار از طویلهٔ خاصه - و بعلامی سعد الله خان یک اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا - و بحکیم محمد داؤد سپر و شمشیر یراق طلاء میناکار عنایت شد *

شانزدهم [صفر] از بهنبهر نهضت نمودند - و چون خان نصرت جنگ کشمیر جنت نظیر ندیده بود و التماس نمود که در رکاب دولت باشد اورا در خدمت سراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که ریاحین و ازهار و سبزه زار و انهار آن سر زمین فردوس آئین دیده

و از نوا که و اثماران دیار منتفع و متمتع گشته بدکن مرخص گردد و فرمان شد که مهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار از عقب عسکر جلال راهي گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندها بعد آن اختر برج فرمانِ روائي بدفعات به ترتیبي که مقرر گردید بره نوردي در ایند تا مردم از ضیق طریق و دشوار گذاري عقبات محنت نکشند - درین تاریخ شیخ فرید ولد قطب الدین خان را بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب سه هزاري ذات و هزار و پانصد سوار و بمحافظت دار الخلافهٔ اکبرآباد بلند پایگي بخشیده رخصت فرمودند - چون از وقایع دارالسلطنهٔ لاهور بمسامع حقایق مجامع رسید که صفدر خان بمرضی که درقندهار بروي طاري گشته بود رخت هستي بربست - پادشاه بنده نواز پسران اورا مشمول عواطف گردانیده باضافهٔ مناصب سر افراز ساختند *

بیستم [صفر] لدهي تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت - و حکیم محمد داود بعنایت اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا سر برافراخت *

بیست و یکم [صفر] نواحي سهرن کوت منزل شد - گل مرخي که مخصوص این راه است و مابین تهنه و مهرن کوت بغایت خوب شگفته بود نشاط افزاي خاطر انور گشت - روز دیگر قصبهٔ پنوج مضرب خیام گردون احتشام گردید *

بیست و پنجم [صفر] از کتل حیدرآباد که جانب انحطاط آن نیم کروه راه برف آمود بود عبور نمودند - اگرچه برف میان راه برداشته کوچهٔ ساخته بودند اما از فزوني لاي خاقان سلیمان مکان

بروی برف کنار راه که آنرا کوفته بودند بر تخت روان گذاره فرمودند - و اکثر ملازمان رکاب فیروزي درخدمت سراپا برکت آن مسافت را پیاده نوردیدند - پس از خدیو اقبال پردگیان مشکوی سلطنت نیز بروي برف عبره نمودند - و دواب واحمال و اثقال بمحنت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر با عنایت الله پسر خود که اورا پیشتر باهتمام برداشتن برف از سر کتل مزبور فرستاده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و حسین بیگ که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیهٔ راه معین شده بود - بسعادت ملازمت فایز گردیدند *

بیست وهشتم [صفر] قصبهٔ باره موله بماهچهٔ لوای ظفر انتما بر افروخته آمد - روزدیگر خدیو هفت اقلیم باپردگیان مشکوي دولت بر سفاینی که متکفلان نوارهٔ کشمیر آورده بودند با جهان جهان شوکت وجلال و هزاران ابهت و اقبال بشهر توجه فرمودند - و چون صبح غرهٔ ماه ربیع الاول مطابق نهم اردي بهشت ساعت دخول دولت خانهٔ والا بود شاهگاه محاذیِ خانهٔ قاضي محمد قاسم بخشیِ کشمیر که برکنار بند ناو پوره بنا نهاده است توقف گزیدند - و شب درکشتي گذرانیده بامدادان قرین فرخي و بهروزي دولت خانه را باشعهٔ آفتاب خلافت فروغ آمود گردانیدند - شگوفهٔ بادام و زرد آلو و غیر آن در باغات اصلا نبود - چه موسمش باخر رسیده بود - در نواحیِ باره موله لختی شگوفهٔ صحرائي شفتالو و سیب و به و امکن بنظر اکسیر اثر درآمد - در همین روز گوهر اکلیل جهانباني مهین پادشاهزادهٔ بلند قدر ازعقب آمده احراز سعادت ملازمت نمودند *

چهارم ربیع الاول بتماشای ارغوان باغچهٔ منزل نوئین مغفور آصف خان خانخانان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ یک قطعهٔ لعل گران بها با دو مروارید ثمین که قیمت مجموع یک لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید - طالب کلیم که در کشمیري نظر بنظم مآثر و مفاخر این دولت خداداد ابد میعاد میپردازد قصیدهٔ در تهنیت مقدم مقدس بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام دویست مهر مباهي گردید - چون رضامندی رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک پسندیدهٔ ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو معدلت اساس یک لک روپیه از جملهٔ مبلغي که از سرکار معلی بر ذمهٔ او بود باو انعام فرمودند *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات و اطهر کاینات علیه اکمل الصلوات بآئین هرسال انعقاد پذیرفت و گروهي از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقوی و اصحاب استحقاق چه از مردمي که در رکاب ظفر نصاب آمده بودند و چه از سکان آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده هزار روپیهٔ مقرر کامیاب گردیدند *

هفدهم [ربیع الاول] افتخار خان بعنایت خلعت و باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربر افراخت *

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بهجت

و سرور کشتي سوار بسير صفاپور که باغ و تالاب آن در نزهت و صفا نموذجي است از فردوس اعلی تشریف فرمودند - چون صفاپور در تیول مالکهٔ کهیان مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام یافته آن درهٔ دریای خلافت بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - شامگاهان کوهچهٔ آنروی آب باوروزش چراغان نمود از آسمان گشت - روز دیگر براه خشکي معاودت فرمودند *

هفتم ربیع الثاني اسلام خان با همرهان از دار السلطنهٔ لاهور بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت ملازمت نمود - میر کلان ملازم سره خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب الالتماس خان مشار الیه در سلک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته بمنصب پانصدي دویست سوار سرفراز گردید *

جشن قمري وزن

روز یك شنبه نهم ربیع الثاني سال هزار و پنجاه و پنجم موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمی و پیشکاران دولت ابد انتما بزم قمری وزن خاتمهٔ سال پنجاه و پنجم و فاتحهٔ سال پنجاه و ششم از سنین عمر دوام قرین خاقان داد گستر و خدایگان عدل پرور بر آراستند - جهان را نشاط در گرفت - عنصر اطهر بطلا و دیگر اشیاء مقرر بر سخته آمد - پادشاه سلیمان جاه بجلوس مقدس پایهٔ رفعت و اعتلاء اورنگ خلافت بسدرة المنتهی رسانیده بریزش زر نثار جهاني از فضلا و شعرا و ندما و ارباب تنجیم را کامیاب گردانیدند - غواص لجهٔ حقیقت ملا شاه بدخشي

نشان جشني ترتيب يافت و چراغاني بروي كار آمد كه ديدهٔ اولاف را بحيرت انداخت - دريفولا چون عرضه داشت امير الامرا مشعر بر التماس كومك براي تسخير ملك بدخشان از كابل بدرگاه خواقين مكان رسيد - بيست ونهم راجه جگت سنگه را بعنايت خلعت و شمشير يراق طلاء ميناكار و اسپ بازين نقره بر نواخته بدانصوب مرخص ساختند - و يرليغ شد كه بهادر خان از اقطاع خود و قليج خان ونجابت خان و راجه رايسنگه و راجه بهار سنگه و مادهو سنگه هادا و ميرزا خان نبيرهٔ عبد الرحيم خانخانان و نظر بهادر خويشگي و سر انداز خان شمس الدين ولد مختار خان و گروهي ديگر از منصبداران و هزار سوار برق انداز و دو هزار پيادهٔ تفنگچي از دار السلطنهٔ لاهور بكابل نزد امير الامرا بشتابند - و حكم اقدس بصدور پيوست كه راجه رايسنگه مبلغ بيست لک روپيه براي مواجب بندهاي نقدي از خزانهٔ عامرهٔ دار السلطنه همراه خود بكابل برد *

غرهٔ جمادي الاولى صوبهٔ الهاباد و حصن رهتاس و حصار جناده به نير فلک جهانباني مهين پادشاهزادهٔ بدار بخت عنايت فرمودند - و از تابينان آن والا گهر پنج هزار سوار ديگر دو اسپه سه اسپه گردانيده منصب آن غرهٔ ناصيهٔ خلافت را از اصل و اضافه بيست هزاري ذات و بيست هزار سوار ده هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و باقي بيگ ملازم سرهٔ آن كامگار را از قبل آن بلند اختر بنظم صوبهٔ الهاباد و صيانت قلعهٔ آن تعيين نموده بمرحمت خلعت و منصب هزاري ذات و دويست سوار و عنايت

BIBLIOTHECA INDICA:

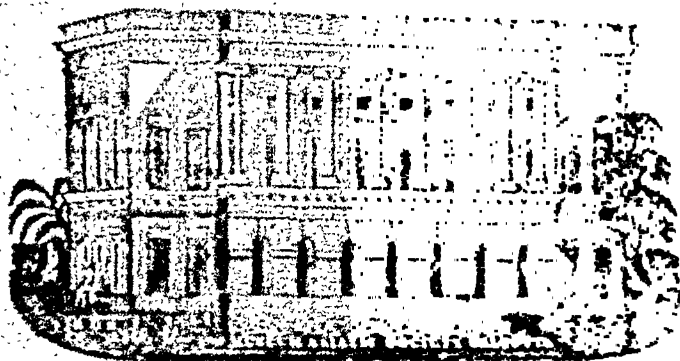
A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

New Series, No. 126



THE

BADSHAH NAMAH,

BY

ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabír Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF

MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XIV.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COL

1867.

اسپ عز افتخار بخشیده بدان صوب رخصت کردند - شایسته خان صوبه دار الهاباد بضبط صوبهٔ مالوه از تغییر سردار خان وکلانت قلعهٔ کنور که بسعي خان نصرت جنگ کشایش یافته بود مامور گردید - و بارسال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حکم شد که بعداز رسیدن باقي بیگ بالهاباد ازانجا بمالوه راهي گردد - وسردارخان بهتیولداری دهامونی و چوراگده نوازش یافت - پنجم علامي سعد الله خان بعنایت فیل سر بر افراخت *

هفتم [جمادي الاولی] بمید خان جهان و راجه جسونت سنگه و بسیاري از منصبداران یرلیغ شد که از اقطاع و اوطان خود راهي گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانکشا از کشمیر جنت نظیر خود را بدار السلطنه برسانند *

دوازدهم [جما دي الاولی] خاقان جهانیان دیگر بار کشتي سوار بسیر صفا پور که حقیقت آن گذارش یافت تشریف فرمودند شامگاهان کوهچهٔ آن روي آب بچراغان بر افروخته آمد - اورنگ نشین اقبال روز دیگر نیز درآن مکان نزه بنشاط و انبساط گذرانید - و چهاردهم عنان معاودت براه خشکي منعطف ساختند - چون اعظم خان بجهت کبرسن ضبط متمردان متهرا و مهابن و نواحي آن که در تیولش بود چنانچه باید نکرد - و مکرمتخان صوبه دار دار الملک دهلي به نظم صوبهٔ مزبور چنانچه باید پرداخته بود فوجداري و تیولداري متهرا و مهابن و ضبط مسالک و نگاهباني حدود آن نیز بمکرمت خان تفویض نموده منصب او را باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه چار هزاري . چار هزار سوار

دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر گردانیدند - و باعظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابد - میرزا نودر نبیرهٔ میرزا مظفر صفوي باضافهٔ ششصد سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سربلند گشت - همیر سنگه ولد ایسر داس بن دوداي سیسودیه که از راجپوتان رانا جگت سنگه بود بارادهٔ عبودیت درگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باستلام سدهٔ سنیه چهرهٔ بختمندي بر افروخت - وبعنایت خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار برافراخت •

شانزدهم [جمادي‌الاولی] پیشکش درة التاج سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و لختی ز امتعهٔ نفیسهٔ بنگاله و تنسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب دل و بساتین انحاء آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر سفینهٔ دولت نشسته بتماشای آن نشاط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنهٔ لاهور بعرض اقدس رسید که بعد از نقضاء یک و نیم پهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات درنوردید - صورت این واقعه آنکه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهي گشته دو کروهی شهر فرود آمد - آخر شب که در جامهٔ خواب بود از نیرنگی تقدیر برهمن پسری کشمیري که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمرهٔ خدمتگاران خود منخرط ساخته بود جمدهر کاري بر شکم خان زد - آن پسر شوریده سر شولیده مغز را

بکیفر این جسارت بقتل رسانیدند - و او تمام روز باگهي گذرانیده از نقود و اجناس و عقاراتی که در دار الخلافهٔ اکبر آباد و دار السلطنهٔ لاهور و دکن و مالوه داشت بهریک از فرزندان خویش از ذکور و اناث حصهٔ معین ساخت - و بر طبق آن وصیت نامهٔ بخط خود نگاشت - و التماس نمود که از اموال این دیرین خدمت که همه بیمن بندگی درگاه سلاطین سجده گاه فراهم آمده مطابق وصیت بهریک از خانه زادان عنایت شود - و تتمه بسرکار والا باز گردد - و شب هنگام رخت هستي بر بست - چون در خلوص اخلاص و رسوخ اعتقاد و فزونی صاحب پرستي و سرداری لشکر و معرکه آرائي و مهارت مراتب قلعه کشائي از کندن نقب و ساختن ساباط و انداختن دمدمه و غیرآن بی عدیل بود چنانچه آثار آن در مطاوی سوانح سنین ماضیه گزارده آمد - و به قدم عبودیت و فرط خدمت گذاري موصوف و به ترددات گزیده و خدمات نمایان بمنصب هفت هزاری ذات و هفت هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و انعام یک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور دام باشد که دوازده ماههٔ آن سي لک روپیه میشود و بنظم هر چار صوبهٔ دکن سر افراز گشته بود - پادشاه بنده پرور بر سپري گشتن او بدین منوال تاسف نموده فرمودند - که چندین بندهٔ جدکار اخلاص شعار و سردار کار گذار بایستی در معرکهٔ بزرگ مصدر کار سترگ گشته به پایهٔ شهادت میرسید - و فرزندان او را مشمول نوازش گردانیده بهر کدام افزون از انچه وصیت کرده بود از اموال او عنایت نمودند - و مبلغ شصت لک روپیهٔ نقد حسب الالتماس او بسرکار

گردون آثار باز گردید - از پسران آن نوئین بلند مکان هریکی از سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه - و عبد النبي پسر خردش را که دوازده ساله است بمنصب پانصدي دويست سوار سر افراز ساختند - و براجه جیسنگه که هنگام طلب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست دکن مامور گشته بود چنانچه گذارش یافت خلعت خاصه فرستادند *

بیستم [جمادي الاولی] قرین عشرت و کامراني بسیر بدایع توجه فرمودة بیست و دوم باغ و عمارت بیج براره را که در تیول دیباجهٔ صحیفهٔ مفاخر مهین پادشاهزادهٔ عالیقدر مقرر است بورود مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام هر دو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمهٔ اینچه بقدوم گیتي آرا منبع صفا گردید *

بیست و چهارم [جمادي الاولی] آصف آباد معروف به مچهي بهون که آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخانان سپه سالار مرحوم مغفور به مهین پور خلافت مرحمت شده - و بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که بسرکار نواب ثریا جناب بیگم صاحب تعلق دارد - و بفزوني آب و کثرت طراوت و نضارت باغ تازه آئیني عمارات و بزرگي آبشار و بسیاري حیاض و انهار و فراواني ریاحین و اشجار حیرت افزاي نوردندگان دشت و کهسار است - و جز شاه آباد مکاني ازان دلکش تر نشان نتوان داد - بنزول اقدس فروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از سرکار آن ملکهٔ جهان چراغاني ترتیب یافت که چشم کواکب ازان خیره گشتي *

بیست و ششم [جمادي الاولی] شاه آباد معروف بویرناک را که در مضمار توصیف نزاهت آن و تعریف چگونگی عمارات و تصرفاتی که درین دولت خداداد ابد میعاد درآن نزهت کده بروی کار آمده کلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توام رونق و بهار افزودند - از لطافت آب و فزونی ماهي وشادابی بساتین و وتازه آئیني منازل وغزارت حیاض و انهار و فواره وآبشار که بتازگي انجام یافته بود طبیعت والا نشاط آگین گردید •

بیست و هفتم [جمادي الاولی] تا انجا توقف فرموده بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندي گرا ساختند •

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اقدس

لله الحمد که بهزاران فرخي و فيروزي هشتم سال دور دوم بانجام رسيد - و روز سه شنبه غرهٔ جمادي الثانيه سنه هزار و پنجاه و پنج موافق سوم امرداد آغاز نهم سال ميمنت اشتمال اين دور نويد فتوحات و مژدهٔ مسرات رسانيد - درين تاريخ اورنگ آرای جهانباني بدولتخانهٔ والای کشمير نزول اجلال فرمودند *

سيوم [جمادي الثانيه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشير مرصع و نظم هر چهار صوبهٔ دکن و باضافهٔ هزاري هزار سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب شش هزاري شش هزار سوار پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت دو اسپ از طويلهٔ خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقهٔ خاصه با يراق نقره و مادهٔ فيل سربلند ساخته بدان صوب رخصت نمودند - و سيادت خان برادر خان مزبور را که در دارالسلطنهٔ لاهور بود باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانيدند - که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه ميرزا سلطان نبيرهٔ ميرزا مظفر صفوي را که داماد اسلام خان است بمنصب هزاري چار صد سوار - و مير اشرف نخستين پسر خان مزبور را بمنصب هزاري دويست سوار - سرافرازي بخشيدند - و مير شريف و مير صفي

دیگر پسرانش را باضافه بر نواختند - علامي سعد الله خان بعنایت خلعت خاصه و بخدمت دیواني خالصهٔ شریفه و تسوید مضامین مناشیر مطاعه و تبلیغ آن بدبیران عطارد نشان و ترقیم معروضات خویش درتحت رسالهٔ مهین پادشاهزادهٔ بیدار طالع که درظهر فرامین والا بخط خود می نگارند از تغییر اسلام خان و باضافهٔ پانصدي دو یست سوار بمنصب چار هزاری هزار سوار و بعطای قلمدان مرصع سر بلند گردید - و عاقل خان بخلعت و خدمت میرساماني سرافراز گشت - و عرض وقایع صوبجات از تغیر عاقل خان بملا علاء الملک مقرر گردید - حسین بیگ خویش امیر الامرا که خدمت توزک بدو مفوض است بمنصب هزاري چار صد سوار از اصل و اضافه سر برافراخت - سید مظفر ولد سید شجاعت خان بارهه را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش فرمودند *

هشتم [جمادي الثانیه] میرزا حسن صفوي باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بفوجداري و جاگیرداري فتح پور و بیانه که در تیول اسلام خان بود - و بهمذبار باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاري دویست سوار - و گوبند داس راتهور ملازم خان دوران بهادر نصرت جنگ بمنصب پانصدي دویست سوار - مباهي گشتند - میر کلان خاندوراني که سابقا بمنصب سر افرازی یافته همراه خان مذکور معدن گشته بود - بعد از رحلت او از دار السلطنه آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بخلعت و اضافهٔ منصب و خدمت فوجداری سرکار

سارنگ پور سرافراز شد - محمد حسین پسر میر فتاح صفاهانی را به تیولداری پنوچ و خلعت سربلندی بخشیدند - میرفتاح سردار تفنگچیان فرمان روای ایران بود - و در آن دولت اعتبار بسیار یافته - بعد ازان که ره گرای آخرت گشت - پسرش که برادر کلان محمد حسین مذکور باشد بجانشینی پدر اختصاص یافت - و بمیر فتاح موسوم گردید - و در واقعهٔ بغداد بقید سلطان مراد خان قیصر روم گرفتار آمده با دیگر سران بقتل رسید - چنانچه در وقایع سال سیوم ازین دور نگارش یافت •

نهم [جمادي الثانیه] اورنگ آرای جهانباني بسیر ثیتاق کودي مرگ توجه فرمودند •

یازدهم [جمادي الثانیه] تماشای آن مکان نزه باعث نشاط خاطر اقدس گشت - با انکه ریاحین آن سرزمین چنانچه باید نشگفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باین حال بر زبان حقیقت بیان رفت - که در ایام سعادت انتظام پادشاهزادگي گلزار این سیرگاه بمراتب به ازین بنظر درآمده بود •

دوازدهم [جمادي الثانیه] مقارن دولت و اقبال عنان معاودت بشهر کشمیر منعطف گردانیدند •

شب بیستم [جمادي الثانیه] پادشاه فلک بارگاه کشتي سوار تماشای چراغان عمارت وسط تالاب ذل و بساتین نواحی که دوام بار بروی کار آمده بود تماشا فرمودند - از وقایع صوبهٔ بنگاله بعرض اشرف رسید که الله یارخان پنجاه و شش فیل سي نرو بیست و شش ماده برای سرکار والا صید نمود - بهریکی از باقي بیگ

و حاجي صادق که تازه از ماوراء النهر آمده بودند هزار روپیه عنایت شد *

نهم رجب بمیر ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد پارچه از نفایس پشمینهٔ کشمیر مرحمت نموده اورا بدار السلطنه رخصت فرمودند *

شانزدهم [رجب] بار دیگر بتماشای ینابیع کوثر مثال نهضت نمودند *

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بیج براره بورود فیض آمود ضیای دیگر یافت *

هژدهم [رجب] چشمهٔ اینچه و نوزدهم چهي بهون را به نزول سعادت موصول زینت افزودند *

بیستم [رجب] صاحب آباد بقدوم مقدس سعادت آگین گردید - و از تماشای عمارات دلکشایش که چون قصور خلد برین بي قصور است - و بساطین روح افزایش که غیرت افروز هفت طاق مینا ونه طارم خضرا است - و زلال حیاض و انهارش که آبروی این سر زمین فردوس آئین است - مسرت اندوختند - و شب چراغانی بروی کار آمد که شعلهٔ حسرت در دل روز افروخت - روز دیگر دران سر زمین نشاط افزا مقام شد - و علامي سعد الله خان که از کارداني و رسوخ عقیدت به نوازشهای روز افزون خدیو بنده نواز مخصوص است - بدرجهٔ والای وزارت کل و عنایت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و باضافهٔ هزاري ذات و پانصد سوار بمنصب پنج هزاری ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

بر افراخت - یادگار بیگ ولد زبردست خان بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و داروغگی گرز برداران منصبدار و احدی سرافراز شد - و چون لختی تصرفات که سابقا در منازل شاه آباد بخاطر صواب گزار رسیده بود از عملهٔ آن مکان هنوز بروی کار نیامده بود - اعلی حضرت بادولت روز افزون بصوب شهر مراجعت فرموده بیست و سیم دولت خانهٔ کشمیر را به تشریف معلی بیت الشرف گردانیدند *

بیست و چارم [رجب] زاهد خان که بیماری صعبی داشت و هرچند حکیم محمد داؤد بقصد تحریض نمود او راضی نشد رخت زندگانی بر بست - چون والدهٔ او حوری جان انگه نواب فلک قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب است و او کوکهٔ آن ثریا جناب بود - پادشاه بنده نواز ظلال عاطفت بر مفارق باز ماندهای او از ذکور و اناث افگنده همه را از زی رزیت بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که ده ساله است بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و سه پسر خرد او را بمناصب درخور نوازش فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیهٔ مقرر لیلة المعراج باصحاب احتیاج رسید *

بیست و هشتم [رجب] که در باغ فیض بخش و فرح بخش نشاط اندوز بودند بلعل خان گن سمدر چهار هزار روپیه انعام شد *

سیوم شعبان عرضه داشت پادشاهزادهٔ کامگار محمد شاه شجاع بهادر محتوی بر ولادت پسری که از دختر راجه گورمدن کشتواری

کرامت شده بود و التماس نام بآستان ملایک مکان رسید - خدایگان جهان آن فرخنده طالع را به بلند اختر نامور گردانیدند - جلال برادر بهادر خان بعنایت اسپ سربلند گشت - چون نگارش نبذی از احوال توران و والی آن در وقایع سنهٔ آینده ناگزیر است - لاجرم به تحریر احوال مذکور و ترقیم لختی از سوانح صوبهٔ کابل و لشکر آن پرداخته برسر تنمیق وقایع این دولت ابد میعاد که وظیفهٔ این نگارندهٔ مکارم و معالي است مي رود •

گذارش مجملی از احوال نذر محمد خان و سوانحی که بعد از حکومت او دران ملک رو نمود

برخی از حقیقت نا بینائي امام قلي خان و نا سپاسی نذر محمد خان با امام قلي خان برادر کلان و اندوختن امام قلي خان سعادت سفر حجاز نگاشته آمد - اکنون بگزارش آنچه بعد ازین بروی کار آمده برسم اجمال مي پردازد - نذر محمد خان پس از روانه شدن امام قلی خان بحرمین شریفین بایالت توران پرداخته در بخارا اقامت گزید - و عبد العزیز خان پسر کلان خود را از سمرقند طلبیده زمستان در بخارا باهم گذرانیدند - و در آغاز بهار سنهٔ هزار و پنجاه و دو هجري هر دو با سران لشکر بلخ و بخارا بقصد صید و نخچیر بقرشي رفته تا اواخر بهار دران نواحي بشکار مشغول بودند - و چون اسفندیار خان حاکم خوارزم که با نذر محمد خان متفق بود به ابوالغازي برادر خود عداوت داشت رهگراي آخرت شد - و پسران او که بعد از شش ماه خان مزبور را آمده دریافتند

بموجب وصيت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خواندند و لختي
تحف و تنسوقات برسم ارمغان ارسال نموده حاکم طلبيدند - او ظاهر
يکاول را با جمعي بقصد اوزگنج تعين نمود - و بر طبق وصيت
اسفنديار خان ابوالغازي را دران ملک دخل نداده آن ولايت را
بتصرف درآورد - ازانجا که امام قلي خان در ابتداي حکومت خود
با اوزبکيه سلوک شايسته نموده قبض و بسط امور ملکي و رتق و
فتق شؤون مالي بسران اين طايفه باز گذاشته خود باسم خاني
قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن باستبداد تمام همگي
کارهاي حکومت را بپيش گرفته دست تصرف ديگران باز بست -
و خواست که در خاني ماوراء النهر نيز استقلالي که در ايالت بلخ
و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع در باز خواست اعمال روزگار
امام قلي خان نمود - اوزبکيه بتنفر و توحش افتاده برآن شدند که
او را با پسر کلانش عبد العزيز خان از ميان برگرفته يکي از خويشان
او را بخاني برگزينند چه * ع * پدر کش از پسر ايمن نباشد *
و اولي بپيش بردن اين مطالب همواره فرصت طلب و بهانه جو
بودند - خان مذکور برين اراده مطلع گشته از جمعي که ماده فساد
مي دانست هريکي را بجائي تعين کرد - سمرقند و توابع آنرا بعبد
العزيز خان داده بيگ اوغلي ننکس را اتاليق و خسرو بيگ پسر
کلان نظر بي را ديوان بيگي او ساخت - و تاشکند و مضافات آنرا
به بهرام پسر سيوم داده اتاليقي او را به باقي يوز مقرر گردانيد - و
نظر بي را که اتاليق امام قلي خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام
داشت و او را باعث شورش ميدانست و ازو ايمن نبود بحکومت

بلخ نامزد گردانیده از میان عسکر بخارا بر آورد - و عبد الرحمن اتالیق را دیوان بیگی گردانید - درین هنگام بعضی از اهالی اند جان از تطاول لشکر قرغر بتظلم آمدند - و حاکمی که هم بنظم ملک چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجهٔ ظالم ستمگار از گریبان مظلوم مستمند باز دارد طلب نمودند - چون از ملک اند جان منفعتی نبود مقرر ساخت که مردم اند جان هر کرا خواهند بحکومت بر گزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگی را با لشکری بدفع سپاه قرغر فرستاد - و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شتافته جهانگیر قزاق رابه بیند - و دختر او را برای عبد العزیز خان خطبه نماید - و ازو کومک گرفته و پارهٔ از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته بمالش گروه قرغر بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر و خواستگاری دختر او با جوقی از قزاق و جمعی از تاشکند بمدافعهٔ قرغر پرداخته قتلق سید را که سر کردهٔ قرغر بود با ده نفر سردار بفریب کاری و حیله پردازی بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در آغاز فصل میوه به بلخ شتافته تمام تابستان و برخی از موسم خزان درانجا بسر برد - و در اثنای بر امدن از بلخ قندز را که حاکم نشین بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت داد - و کهمرد را با لواحق و هزار جاتی که از دیر باز به یلنگتوش متعلق بود ازو بی وجه و بی وقت تغییر نموده بسبحان قلی پسر چارم داده تردی علی قطغان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا شتافته زمستان بسان سال رفته درانجا بسر برد - و در رمضان عبد العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوری

معاودت داد - و قتلق محمد پسر ناچیم را در بخارا گذاشته در
ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار رو بقرشی
نهاد - و دو سه ماه دران سرزمین به نخچیر پرداخت - دریں اثنا
جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق برسر تاخت آورده دست
بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعهٔ ازان طایفه بر
تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگهی یلنگتوش را
از بخارا طلب نموده با فوجی بمحاربهٔ قلماق فرستاده - اتفاقا پیش
از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از سمرقند
بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قلب همرهان عبد العزیز خان
وارد گشته خواستند که هرگاه بتاشکند در آید دستگیر کنند -
ازانجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی ایشان بفراز روائی بر نیامد
و یلنگتوش لختی ز قلماق را که در آمدن سبقت نموده بودند از
هم گذرانید - درخلال این حال عبد الرحمن که از سهم قرغر
را پرداخته بود به یلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر
اجتماع واتفاق ازبکیه نیروی محاربه درخود نیافته روگرای فرار گردید
پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشی به بلخ
رسیده عبد الرحمن دیوان بیگی را پیش خود طلبید - و برسم سال
رفته گرما را در بلخ گذرانیده اواسط خزان باز به بخارا رفت - و چون
پیش از رفتن بلخ شنفته بود که میان بهرام و باقی یوز اتالیق
سازکاری نیست و بر وعد و وعید و لطف و تهدیدی که از قرشی
نگاشته فرستاده بود فایدهٔ مترتب نگشت - بهرام را نزد خود
طلبید - و خواست که دختر امام قلیخان را که درعهد خان مذکور باو

نام زد شده بود بقید نکاح او درآورد - ازانجا که نظر محمد خان برهیچ یکی از اوزبکان مثل عبد الرحمن دیوان بیگی که باستقلال تمام باین خدمت مي پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکیه از تنگ چشمي و آزمندي و ناتوان بیني زبان پیغاره بر نذر محمد خان دراز کردند که نفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و دیگری را ازان بهرهٔ نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوهٔ آزردگی ایشان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام رسیده بود و هنگامهٔ دولتش باختتام - کارهاش برخلاف قوانین خرد دوربین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت بظهور می پیوست - چنانچه کهمرد و توابع آنرا که از قدیم باز درتیول یلنگتوش بود و او بمواضع مذکوره فراوان شیفتگي و دلبستگي داشت - بي باعثی ازو که اتالیق و سرآمد نوکرانش بود تغیر نموده اورا بخود بي اخلاص گردانید - و اکثر اموری که بعد ازین نکاشته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاعات بیشتر اوزبکیه خود متصرف شده این جماعه را ممنون مي ساخت - که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تحصیل باید کشید - زر نقد از خزانه بگیرید - ایشان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضا گونهٔ مبي کردند اما در باطن کمال آزردگي و آشفتگي داشتند - و برخی ارباب سیورغالات قدیمه را بلباس امداد متهم ساخته از وجوه معایش و اسباب روز گذار محروم گردانید - وبعضي را تنخواه کم کرده قوت مایه باز گداشت - و ازین رو همگي خواجگان که تورانیان از خوانین تا محترفهٔ حلقهٔ اعتقاد شان درگوش غاشیهٔ انقیاد بر دوش دارند

بجان رنجیدند - و چون از کثرت ایلخي و مواشي هرجا چرا گاهی بود
براي دواب خود قورق نمود - بسیاري از احشام رمیده دل و شوریده
خاطر گشتند - و هرچند عبد العزیز خان بذریعهٔ جمعي از معتبران
خواجگان و کهن سالان اوزبکیه التماس نمود که چنانچه امام قلي
خان بلخ را بشما واگذاشته خود دربخارا مي بود شما نیز بلخ را
بمن داده دربخارا اقامت گزینید درمعرض قبول نیفتاد - چه مدت
چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هواي
آن خوگر شده - و نیز بردن فراهم آوردهٔ چندین ساله از قلعهٔ بلخ
و بخارا برو دشوار بود - و برعایت سرداران لشکر بلخ که سبب قدم
خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - درخور
توقع نپرداخت - و هرکه از روی خیرخواهي و نیک اندیشي
حرفي پنهاني از بداندیشان مي رسانید بادشاه آن درمیان مردم
اورا خوار و شرمسار مي‌گردانید - و نسبت بهرکه گمان بددر خاطرش
راه مي یافت هرچند مصلحت ملکی مقتضي اخفاء آن بود از
تنگيِ ظرف بر روي همگنان باو تثریت و ترهیب مي نمود -
تا آنکه همگي تورانیان از گفتار و کردار او به تنگ آمده کمر
عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیزخان را که دلش از پدر
بواسطهٔ ندادن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موالف
ساخته تمامي همت برفکر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و
شکست هنگامهٔ پدر و خرابیِ روزگار او گماشتند - و باقي یوز را که
در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذرمحمد
خان برین معني آگهي یافته عبد الرحمن دیوان بیگي را باستمالت

او بتاشکند فرستاد - باقي یوز از شنیدن خبر آمدن دیوان بیگي بتوهم افتاده با اقارب و انصار در ارک تاشکند متحصن گشت - عبد الرحمن بتاشکند رسیده بوساطت بعضي مردم معتبر بنامه و پیغام خاطر او را مطمئن گردانیده قرارداد که باقي یوز با متعلقان و منتسبان نزد خان برود - و خود در تاشکند باشد - باقي یوز باین اراده از تاشکند بر آمد - در اثناء راه بهر قلعهٔ که میرسید حارسان آن اورا بدرون راه نمیدادند - و نوشتهٔ عبد الرحمن بر ونق آن مینمودند باقي یوز از دید این حال چون بیقین دانست که گفت و گوی او همه حیله سازي و مکر پردازي است - درابراز مخالفت کوشیده بحصن خجند در شد - و سنجر نامي را نبیرهٔ امام قلي خان گویان بخاني برگرفت - نذر محمد خان برینمعني آگهي یافته بعبدالعزیز خان و بیگ اوغلی کنکس نوشت - که از سمرقند با جمعیت خود بقصد استیصال او روانهٔ خجند شوند - عبد العزیزخان بیگ اوغلي را پیشتر روانه ساخته از عقب بره نوردي در آمد - درین اثنا یلنگتوش و سیونچ بي که با کنداوران بلخ و بخارا بکومک او معین شده بودند بدو ملحق گشتند - عبدالعزیزخان عبدالرحمن را بصواب دید یلنگتوش و جمعي دیگر که اورا هواخواه نذر محمد خان دانسته در انجام مطلب مخل مي پنداشتند از تاشکند طلب نموده درظاهر براي آوردن خزانه بواسطهٔ خرچ خود و لشکریان نزد پدر به بخارا فرستاد - و در حقیقت مطمح نظرش دور ساختن او بود که شاید در رفتن بخارا و آوردن زر درنگي واقع شود - اتفاقا او بسرعت هرچه تمامتر به بخارا رسید - و شش لک خاني براي عبد العزیز خان

پیشگی می خواهند که مارا از خدمت شما محروم گردانند - و اگر بوقوع نیاید یحتمل که دل نهان فساد گشته مضرتی بشما برسانند - انسب آنکه مارا زود مرخص سازید - چون عبد العزیز خان بصواب دید هوا خواهان این معني در پذیرفت و روز دیگر رسولان مزبور باز آمده بعد ازگذارش مقدمات مذکوره دریافتند - که خان بجدائي بلخیان راضي است - برفقاء خود خبر برده نیم روز مراجعت نمودند - و برگزاردند که همه ایشان از مخالفت به موافقت گرائیده اند و باقي یوز نیز بملازمت مي رسد - یلنگتوش ما کنار ارد ورفته اورا استمالت نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقي یوز از یورت خویش آمد - و هردو بر پشت اسپ یکمتر فاصله باهم سخن کردند - و از همانجا بمقر خود بر گشتند - و عبد العزیز خان سبب نیامدن باقي یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهی از عسکر بخارا از لشکرگاه جوق برآمده بر دهنهٔ تنگي فرود آمدند - عبد العزیز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش نمودند که ظریف بیگ دیوان بیگي تاشکند با فوجی از تاشکند بمدد شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و شیونج بی و اوزبک خواجه و طایفهٔ دیگر که سر راه بدمت دارند نکاشتهٔ یلنگتوش که باو ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خجند برسي بهم پیوسته درعلاج این کار بکوشیم - گرفته اند ناگزیر سد راه نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش رفتن شما نزد او بروي کار آید - یلنگتوش پس از آگهي بعبد العزیز خان گفت که غالبا

این مردم از عهدی که بتازگی بسته بودند ندامت دارند اکنون بشکیبائی باید درساخت - واگر به نبرد گرایند نباید رو برتافت - شب هنگام محمد علی بیگ نیمان خزانچی ازان مجلس بیرون آمده بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - وبرگزارد - که بهبود کار شما درین است که امشب هرکدام باورق خود برسید - تا از شر فتنه پژوهان بجان و مال امان یابید - که فردا مفسدان با عبد العزیز خان معرکه آرای پیکار خواهند گشت - دران وقت رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب ازانجا روانه گشته باورقهای خود که میان بخاریان داشتند درشدند - و جز یلنگتوش وعبدالرحمن وچارصد پانصدکس دیگر از وشاقان وغیر ایشان با عبد العزیز خان نماند - بامدادان بخاریان متفق شده بتاخت پرداختند - واردو را نهب و غارت نموده بر عبد العزیز خان که با برخي از خواجگان و آدسقالان در یک جانب ایستاده بود به بی آزرمي ازهر طرف تیر مي انداختند - چنانچه از عقب تیری به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کار گر نیامد - درین هنگام نظر ایشک آقا باشي امام قلي خان جلو ریز رسیده - و از اسپ پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند کروه المان که * مصرع * بهر یغما بهانه میجویند * ناخواسته بحرص خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل درتوقف مصلحت نیست باید ازینجا راهي شد - وفرهاد بیگ پسرنظر بروتي نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبدالعزیزخان باهمرهان بصوب آقسو روان گردید - لختي از مسافت نوردیده بود که جوقي از یکه جوانان

إمام قلي خان بعبد الرحمن درآویخته گفتند که باعث فساد و سبب عناد توئی ما ترا از میان برگرفته گرد فتنه فرو مي‌نشانیم عبد العزیز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آرید - بعد ازان او را - و خسرو بیگ و فرهاد بیگ باندیشهٔ آنکه اگر عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ایشان را که در بلخ بود عوض او خواهد کشت - بدو پیوسته گفتند که شما اولجهٔ بسیاري بدست آورده اید عبد الرحمن اولجهٔ ما باشد او را بما واگذارید - درین اثنا بیگ اوغلي آمده آن گروه را بزجر تمام از کشتن عبدالرحمن باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ایشان برآورد - عبد العزیز خان آن روز به آقسو که یک منزلی خجند بسمت سمرقند واقع است شتافته دایره کرد - و چون از یغماء المان با او و همرهان او جز اسپ و قمچي نمانده بود محمد حکیم ولد نذر طغائي دیوان بیگی امام قلي خان پنج اسپ سواري با زین و دو قطار شتر و همین مقدار استر که بران خیمه و فرش و دیگر نا گزیر سفر بار بود گذرانید - درین وقت اعیان لشکر بخارا بعبدالعزیزخان گفتند که بیشتر یکه جوانان امام قلي‌خاني با عبدالرحمن کمال عداوت دارند مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بیگ پیشتر بسمرقند بفرستید - که اگر در لشکر باشد مبادا آسیبي بدو رسد - خان او را با فرهاد بیگ بسمرقند رخصت داده بفرهاد بیگ گفت که از سمرقند ببلخ روانه سازد - و خود روز دیگر از آقسو بسرایی نام منزلي که از توابع اوراتپه است شتافت - درانجا یکه جوانان امام قلي خاني فراهم آمده بکهن سالان برگزاردند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزیز

نهم سال

خان خوانده نشود میان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید -
و ازانرو که درین باب مبالغهٔ بسیار نمودند همان روز که جمعهٔ غرهٔ
ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجری بود خطبهٔ خانی
ماوراء النهر بنام او بر خواندند - پس از ادای نماز جمعه باقی یوز
با پسران نزد او آمد - و خجند و اوراتپه و برخی دیگر محال که
پنج لک خانی حاصل داشت تیول او قرار یافت - و او را بخجند
رخصت کرد که سنجر را که بر انگیختهٔ دست فتنه پرست او بود
بحضور بفرستد - و عبد العزیز خان ازان مکان راهی گشته دهم
ربیع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند برین نگذشته بود
که سانحهٔ صوفی سلطان پسر ترسون سلطان برادر جانی خان بروی
کار آمد - تبیین این مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفی
سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالقان باورکنج بشتابد - و مقرر
گشته بود که نظر بی نیز از بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفی سلطان
در صیانت آن بکوشد - و چون نظر بی در رفتن آنصوب تغافل می
ورزید نذر محمد خان از قرشی پیغامهای درشت میفرستاد -
چنانچه این معنی رفته رفته باعث افزایش دو روئی و بی اخلاصی
او شد - و بخود مقرر نمود که هرگاه صوفی سلطان بیاید او را
بدست آورده و فوجی از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا
را آگاه سازد که در روزی که آنها برطبق قرار داد بر عبد العزیز
خان ریخته او را از میان برگیرند - او در همان تاریخ به نذر محمد
خان رسیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفی سلطان را برمسند
حکومت ما وراء النهر بنشاند - اما ازانجا که آمدن صوفی سلطان

بدرنگ افتاد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد دست بهم نداد - و نذر محمد خان سزاولان سخت روي تند خو تعیین نموده بود که او را باورکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب راهي گردید - و همین که صوفي سلطان از طالقان به بلخ نزدیک آمد نذر محمد خان به نذر شوابت که در بلخ بود بر نگاشت که او را بمجرد رسیدن دستگیر نماید - صوفي سلطان برین ماجرا آگهي یافته همگي مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بسمرقند گریخته نزد عبد العزیز خان رفت - گروهي از لشکر بخارا که در ظاهر بعبد العزیز خان راه وفاق نوردیده در باطن از عدم اعتماد نفاق مي ورزیدند آمدن او را فوز عظیم دانسته خواستند که اگر فرصت یابند در سمرقند بخاني بردارند - والا ازانجا بر آورده بیرونها این مطلب بانصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در آورند - درین میان یکي از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمعني را دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفي سلطان با بیگ اوغلي و سیونج بي مشورت نموده بامدادان همین که مشار الیه آمد خود را در بارهٔ او بیشتر مهربان وا نموده تنها از مجلس بر خواست - و باشارهٔ او چند غلام قلماق او را بحجره در آورده کشتند - پس از دو روز غازي بیگ پسر باقي یوز خون گرفته را که سنجر سلطان ولد سکندر سلطان بن امام قلي خان را نموده بودند نزد عبد العزیز خان آورد - خان اورا نیز بقتل رسانیده خاطر ازان فتنه وا پرداخت - نذر محمد خان که در قرشي بود چون دید که الماقان دست غارت کشوده کلهائی [illegible] بردند و بارادهٔ نهب

ديگر اموال قرشي را گرد گرفته اند - او راز بي و تردي علي
قطغان را با جمعي بمدافعۀ ايشان تعيين نمود - و پس ازان
که اين طايفۀ وخيم العاقبه بسعي ايشان متفرق گشتند خان
فرصت غنيمت دانسته و رهائي از چنگ فتنه پژوهان مغتنم
شمرده ببلخ شتافت - و در سه روز بآنجا رسيد - و قريب پانزده
لک روپيه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتارا ج
رفت - قليلي عبد العزيز خان متصرف شد و اکثري لشکريان
والمانان و لغچي بوده - و نظر بي در حدود اند خود واقع
خجندي از کشته که همه بصواب ديد او بود شنفته
ازانجمله نهب و خانی بسمرقند آمد - عبد العزيز خان که قبل
از رفتن بروی به بخارا و خدمت اتاليقي مذبذب بوده گاهي
يلانگتوش را سپهسالاری نمود - و او پاسخ ميداد که من دل از
نوکري برگرفته ام ديگر گرد سپاهي گري نميگردم - و گاهي ببگ
اوغلي را درينولا که نظر بي در رسيد او را اتاليق و سيونچ بي را
ديوان بيگي گردانيد - و بهرام که در حصار بود از انرو که بدولت بي
اتاليق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعيان حصار کشوده
بمدد ايشان دولت بي را براورد - و اوناچار از حصار بسمرقند
رو نهاد - عبد العزيز خان از شنيدن اين خبر محمد بيگ
قبچاق را دستوري داد که بسرعت هرچه تمام‌تر رفته ده نورا
که از مضافات حصاراست بتصرف درآورد - و چون محمد بيگ
به ده نو رسيد و خواجهاي حصار نگذاشتند که آنرا متصرف
گردد ناگزير معاودت نموده بشهر صفا که در تيول او بود رفت -

نذر محمد خان برین معني آگاهي یافته سبحانقلي پسر خود را با اوراز بی. که بخان نسبت مصاهرت داشت و اورا بعد از یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و تردیعلي قطغان - بکومک بهرام فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته اورا منهزم گردانیدند - و او مجروح از میدان گریخته خودرا بسمرقند رسانید - و سبحان قلی و اوراز بي و تردیعلی با همرهان به ترمذ برگشته اقامت نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت چارجو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوري داد - اسدبیگ اندجاني که از قبل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت قلعه بررو ی او کشید - فرهاد بیگ آنرا محاصره نمود - نذرمحمدخان این معني دریافته عبد الرحمن دیوان بیگی را با طایفهٔ بکومک اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ پیش رفت به نذرمحمدخان خبر آوردند که افواج پادشاهي بقلعهٔ کهمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - ناگزیر خان عبد الرحمن را بر گردانیده به گرفتن حصن کهمرد تعیین نمود - و بسبحان قلي و اوراز بی برنگاشت - که انتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم حصار دانسته ببلخ مراجعت نماید - و بعد از برگشته آمدن ایشان تردیعلي را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانهٔ آنصوب ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره ستوه آمده ناچار قلعهٔ چار جو را بفرهاد بیگ سپرد - وخود به بلخ آمد - و ازانرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت واقعه بعبد العزیزخان

نهم سال و محمد یار

باز نموده بود دریتولا عبد العزیز خان بیگ اوغلي

مرا را با نوجی به تسخیر حصار فرستاد - بیگ اوغلی بمحاصره پرداخته

از استواري و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کشایش

پذیر نیست براه خدعه در آمد - و بوعدهٔ گرفتن قلعهٔ خاني و

حکومت سمرقند از عبد العزیز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقي

اویرات دستگیر نمود - وقلعه به محمد یار حواله نموده هردو را مقید

بسمرقند برد - وتمامی امتعهٔ بهرام را بتصرف در آورده اورا

با اسپ و قمچي به بلخ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن

که بعد از گرفتن قلعهٔ کهمرد آوازهٔ وصول اصالت خان به خنجان

بقصد نهب و غارت شتافته از کهمرد بغوری شتافته بود - و درانجا

عارضهٔ بروی طاري گشته باعتقاد جمعی باجل موعود و بگمان

برخي بقمز مسموم که با لتوي جیبه‌چي حاکم غوري بخورد اودان

رخت هستی بربست - قرین این حال نذر محمد خان خبر رسیدن

راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار

چوبین بنهجی که پیشتر گزارده خواهد شد یافته کفش قلماق

را با گروهي دیگر بدان صوب فرستاد - و بعد از انکه او کاري نتوانست

ساخت اورازبی را برفتن آنجانب و سرداري لشکر تحریض نمود

او در ابتدا ازین مهم سر برتافته آخر بگفت وگوی بسیار راضي

گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه جگت سنگه قلعهٔ

مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهدهٔ ضبط او

مقرر بود معاودت نمود - و کفش قلماق با همرهان خائب و

خاسر بصوب بلخ برگشت - ناگزیر رفتن اورازبی بدرنگ افتاد -

از بواعث عظیمهٔ اختلال ملک و دولت نذر محمد خان سر برکشیدن گروه المان است از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماوراء النهر بعبد العزیز خان قرار یافت - آن بد نهادان دد نژاد بتحریک اعیان لشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند - و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالی که نذر محمد خان و فرزندان و منتسبان او در تصرف داشتند پرداختند درماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که سابق نوکر نذر محمد خان بود با بسیاری المانان از آب آمویه عبور نموده بر اند خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق خود از قبل نذر محمد خان صیانت آن بهٔ تقدیم می رساند - رفته دست غارت بکشاد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب ده هزار سوار بر اقچه و توابع آن که میان بلخ و شبرغان واقع است تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجرای تردیعلی قطغان را با لشکری که در بلخ حاضر بود بمدافعهٔ او فرستاد - چون المانان از نهب خاطر واپرداخته بودند و بمجرد آگهی ازانجا باقامت گاه خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود برنگاشت که بکلیغ بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او بپال استعجال شتافته هنگام عبور فساد کیشان از آب جیحون هنگامهٔ ستیز و آویز گرم گردانید - از فیهٔ طاغیه لختی مقتول و برخی مجروح گشتند - و بقیة السیف راه فرار سپردند - و قباد به ترمذ معاودت نمود - و همچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از آب مذکور می گذشتند - و از مال زیرستان اطراف بلخ و بدخشان

هرچه بدست می افتاد گرفته برمي گشتند - این کافران کلمه گو و مسلمانان کافر خو از سفك دما و هتك استار و قتل سادات و علما و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب مساجد و تعطیل بقاع خیر و ضیاع بزو اسر حرایر و ذراری و کسر اعراض و نوامیس و دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام چندان بروی کار آوردند که * بیت *

شاد الا به در مرگ نه بیغي مردم * بکر جز در شکم مام نیابی دختر

بي رحمي و مردم ازاری این ظلم پیشگان جور سگال نبذی از واقعهٔ جوزجانان که در سمت غربی بلخ بمسافت یك روزه راه واقع است وسانحهٔ حصارکه حشري از شقاوت گزیدان بتاخت آن دو مکان رفته به نهب و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح مي پیوندد - چون این طائفهٔ ضاله بر جوز جانان مستولي گشتند درویشي سید ابراهیم نام که دران موضع منزوی بوده با یزد پرستي اشتغال داشت و قطان آن حدود اورا از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت باو داشتند قریب چار صد کودک از دبستانهاي آن نواحي فراهم ساخته و هر کدام را مصحفي درگردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه سفاک بي باک برسبیل شفاعت برد- باشد که باستعفاء این بي گناهان دست از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و زراندوزان ظلم پرست اورا با اطفال و مصاحف بمسجد در آورده دراطراف آن هیمهٔ بسیار چیدند و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و در حصار اصناف افعال نکوهیده از سوختن مصاحف وکشتن سادات و هلاک ساختن اطفال در زیر سم ستوران مکرر ازین فتنه سگالان بروی کار آمده - درینولا محمد یار

سرا حاکم حصار بعبد العزیز خان نگاشت که عنقریب لشکر بلخ بر سر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت می گراید - او شفیع درمان حاکم قرشي را با گروهي بطریق یلغار روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگهی سبحانقلي پسر خود را با قردیعلي که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگي خود گردانیده بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده در پای حصار بایسون آتش هیجا بر افروخت - شفیع درمان دستخوش هراس گشته در قلعهٔ بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب مقاومت در خود نیافته بسبحان قلي و قردیعلي پیغام داد که اگر مرا امان دهید از قلعه بر آمده نزد عبد العزیز خان بروم - وآق سقالان را با خود همداستان ساخته در اصلاح جانبین بکوشم - وبعد ازان که امان یافته نزد عبد العزیز خان شتافت - سیونچ بي دیوان بیگی او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بسرعت تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معني دریافته امام قبچاق چوره اتاسي و طاهر بکاول که از سفارت ایران برگشته آمده بود و نظر یساول و جمعي دیگر را از بلخ برسم کومک تعیین نمود وهر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر بآئین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصاری برکشیدند - درین اثنا عبد العزیز خان نظر بي بروتي اتالیق خود را بکومک لشکر خویش راهي گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را با اوزبکي بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رده آرا

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیچ جانب اثر غلبه بروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگردیدند - روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظر بي عبد العزیز خان را طلبیده - اوراز بي به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را برکیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن سبقت نماید در نیل مقصود پیش دستي خواهد نمود - همگنان این رای را پسندیده طاهر بکاول را نزد خان فرستادند - پس ازانکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان بر گزارد خان گفت که مثل تو خیرخواه کاردانی خالي گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - درین هنگام که همگي اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پژوه احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ در ایند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اوراز بي بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگي ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلي و محمد یار همشیره زادهٔ نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند بر داشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان بارادهٔ کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگاهبانی نداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیز خان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجها مثل عبدالغفار خواجه

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پیرزادهٔ عبد العزیز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشارهٔ نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزیزخان و نظربي و بیگ ارغلي رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلي خان خانیٔ ماوراء النهر بعبدالعزیز خان باشد - و خطبه درانجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضافات به پدر باز گذارد - عبد العزیز خان از ترمذ بقرشي رفت - و ازانجا که نذر محمد خان از اوراز بی بواسطهٔ فرار او و برگردانیدن پسران و لشکر بي آنکه تلاشي و پرخاشی درمیان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اوراز بی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - ایشان او را هنگامی که با چار پسر از مجلس خان برخاسته متوجه خانه بود کشتند - و او و پسران او از غردلي یا بی توفیقی نیارستند بریکی ازانها زخم برسانند - اگرچه خان بعد از آشتي برخي از آزار و پیکار پسر و مردم او آسوده بود لیکن چون روز بروز امارات دو روئي و دو رنگیٔ اوزبکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازدیاد بود ترک صید و شکار نموده چندي درون حصار بلخ خانه نشین گشت - انجام کار بسببي که گزارده آید از بلخ بسوي ایران گریخت *

گذارش واقعهٔ کهمرد و تاخت اصالت خان و دیگر سوانح

سابقا فرستادن اصالت خان بکابل برای پرداخت احوال لشکر

آن صوبه به استصواب امیر الامرا و تسویهٔ مسالک و امداد ادوات یساق بلخ و بدخشان درسنهٔ آتیه که پیش نهاد خاطر خورشید مآثر پادشاه گیتي کشا بود و تعیین بهادر خان و رستم خان و قلیچ خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و نظر بهادر و جمعي دیگر نزد امیر الامرا تا در کمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضي باشد بدخشان را تسخیر نمایند نگاشته آمد - اکنون بگزارش مقصود مي پردازد چون اصالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیر الامرا بسر انجام سپاه و ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت ●

سلخ ربیع الثاني سال گذشته خلیل بیگ تهانه دار غوربند نزد امیر الامرا و خان مزبور آمده برگزارد که چنین استماع افتاده که ترددهای قطغان و حارسان قلعهٔ کهمرد دریندولا با سبحان قلي پسر نذر محمد خان بکومک بهرام خان و محاربهٔ محمد بیگ که از قبل عبد العزیز خان بتسخیر حصار شادمان آمده بود رفته اند - و درقلعه قلیلي مانده اگر لشکري با بنده همراه کنند قلعه بزودي و آساني مسخر مي گرداند امیر الامرا از کمي غله و کاه در اطراف ضحاك و کهمرد فرستادن لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از منصبداران و هزار دیگر از احدیان صوبهٔ کابل با اسحاق بیگ بخشي آنصوبه و هزار دیگر از تابینان خود با فرهاد غلام خویش مصحوب خلیل بیگ بکشودن قلعهٔ کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاك شتافته صدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحت پیوندد به تسخیر قلعه بپردازد - والا درانجا توقف گزیده بتاراج احشام

اطراف کهمرد اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن ضحاک دریافت که گزارده فروغ راستي دارد بکشودن قلعه مقید گشت - چندی که دران حصار بودند بمجرد رسیدن این سه هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیش گرفتند - و قلعهٔ کهمرد را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانهٔ کمان درآید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و ازانجا که که خلیل بیگ و همرهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبودند از آمیمه سریغ اوزبکیه و در ماندگی نذر محمد خان به پسر و نوکران خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و لختی احتیاطا توقف نمایند سر مست نبیرهٔ مبارز خان و دولت و چندی دیگر از خویشان اورا با پنجاه سوار تفنگچی باز گذاشته بضحاک برگردیدند - که ازانجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعه‌داری سرانجام نموده روانه سازند - امیر الامرا بعد از آگهي بر کیفیت حال روانه شدن خود را تا وصول امرائي که بکومک او معین شده بودند موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر بصوب غوربند بر آمده درنواحیٔ کابل فروکش کند اگر احیانا اوزبکیه بسوي کهمرد بیایند به غوربند و ضحاک رفته و خلیل بیگ و اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پژوه را مالش دهد و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید *

نوزدهم جمادي الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل بر آمده در جلگاي میان قریهٔ ما هزو پای مینار تا رسیدن خبر اوزبک توقف نمود *

بیست و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا باندیشهٔ آنکه عسکری که بکومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست خواهد رفت باتعیناتیان صوبه و تابینان خود بعزیمت تسخیر بدخشان از کابل بر آمده باصالت خان پیوست - پس از نوردیدن دو منزل نکاشتهٔ خلیل بیگ و اسحق بیگ از ضحاک رسید - که صد سوار احدی با شست افغان از مردم سرمست که بادولت خویش او را و همرهان اورا بالختی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - همه گروه از بامیان نوردیده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - و بخاطر فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار اوزبک بر اینان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بنر اوزبک تاخت آورده ازان رو که هنگام گریزپاد بگرد اوزبکیه نرسد اثری از ینان درنیافته بضحاک برگردید - امیرالامرا بعد از اطلاع برین ماجری اصالت خان را بسرعت هرچه تمامتر باپنج شش هزار سوار پیش از خود فرستاد و خود نیز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و در غور بند همه عساکر باهم پیوسته روانهٔ پیش شدند - پس از نوردیدن چهار منزل خبر رسید که قلعهٔ کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند *

گزارش این واقعه برسم اجمال آنکه چون تقدیر ایزدی و قضاء سرمدی بران رفته بود که درسال آینده همگی ولایت بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردد وبالفعل وقت روائی این امنیت نرسیده بود - و بحکم * * بیت *

نادادن کامهاي فرع است دليل

کاندر حق مباش فکر بر اصلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلي با جمعی از اوزبکیه برسر کهمرد می آیند - قلعه نشینان بي آنکه کار بر ایشان تنگ شود امان گرفته چون گویم نیل بدنامی و شرمساري بر رو کشیده از قلعه بر می آیند - ازانجا که پیمان و ایمان این ناحق شناسان چون ایمان شان نادرست است الوسات و ایماقات سر راه باشارهٔ این نادرستان دست قتل و نهب و غارت برمي کشایند - و جمعی مقتول و برخی مجروح مي گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمي بضحاک می رسند - بعد از سنوح این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین لشکر گران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگي چنان دشوار گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند گذشت و شش هفت روزه راه از آمد شد افواج منصوره که نمانده و از ضحاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه جا بجا نگذارند آمدن غله و مترددین بعسکر نصرت پیکر صورت نخواهد بست - و نذر محمد خان بواسطهٔ قرب کهمرد به بلخ همگي سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هر تهانه جمعیت کم نگاهدارند فایدهٔ مترتب نخواهد گشت - و مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمي نماید - اصالت خان نزد امیر الامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران دیدند که چون با لشکر عظیم از کابل برآمده ایم پسیج تسخیر کهمرد بهنگامش باز گذاشته رو بکشایش بدخشان باید نهاد - و قرار

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین میان بهادر خان و چندی دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیرالامرا مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حینی که موضع گلبهار مرکز اعلام ظفر اتسام گشت دولت بیگ تهانه دار پنجشیر باجماعهٔ که از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارد که این راه صعب المرور است اگرچه شتر سبک بار می‌تواند گذشت اما گذار چنین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرحد بدخشان بغایت دشوار است - و یازده جا از آب پنجشیر که بی پل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و درفهاب و ایاب آذوقه باید برداشت - و نیز از لاغری ستوران سپاه بواسطهٔ تردد در کوهسار و سبل ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختیٔ سرما هنگام این یساق نیست - بنابران دولت خواهان نزد امیر الامرا فراهم آمده برگزاردند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک بدخشان در آید - هراینه از قلت غله وکاه و شدت راه اکثر دواب از کارخواهند رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام رسد - اگر در آغاز بر آمدن از کابل که اسپان سپاه تاب‌تردد و توانائي حرکت داشتند بقصد کشایش کهمرد راه نوردیده نمی شد و همت بر انجام این یساق گماشته مي آمد نقش مراد بروفق آرزو صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعي که اسپان تازه زور داشته باشند برچیده بسر کردگیٔ یکي از بندگان کار طلب باید فرمتاد که سبکبار گشته و آذوقهٔ چند روزه بر اسپان خود برداشته به ایوار و شبگیر بسرحد بدخشان درآیند تا هم بر

مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آگهي پدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیم اطلاع حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار دولتخواهي نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و هرکه بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - و باین راي صائب امیر الامرا باستصواب هوا خواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بندهاي پادشاهي و تابینان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کار پژوه جریده با آذوقهٔ هشت روزه در کمال استعجال از راه هندو کوه راهي گشتند - و از پروان بآهنگران و ازانجا بسال‌اولنگ و صباح آن از کتل هندو کوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل پنجم رجب به خنجان درآمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر باندر اب و فرداي آن بقریهٔ خانقاه و ازانجا بنو بهار و ازان مکان بسراب و ازانجا پای کتل طول و ازانجا از کتل مسطور گذشته در جلگای پایان کتل و ازانجا باشپدین و ازان مقام بامرر و ازانجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر است و ازانجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و ایاب بسیاري از اسپ و شتر و گاو وگوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علي دانشمندي و ایلانچق و کورمکي را با خواجه زادهاي اسماعیل اتائی و مودودي و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت سبل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت رسید گرفتن قلعهٔ کهمرد و سرانجام نا کرده برگشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بسي نا پسندیده افتاد - و

به علیمردان خان امیر الامرا منشور لامع النور شرف صدور یافت
که شایسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان
میرفت- و به تسخیر آن می‌پرداخت- که درین وقت که نذر محمد
خان بخود درمانده بود فتح بدخشان بعون آسمانی بکمال آسانی میسر
میشد - و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گرو
بیلدار و غیر اینان هر قدر درکار باشد برای ساختن راه طول که
بهتر نشان داده بودند روانه سازد - نجابت خان و اصالت خان
با همرهان به تلثیم بمدهٔ سندیه فایز گردند - و بهادر خان با امیر
الامرا در پشاور قشلاق کند - و راجه رایسنگه با سایر راجپوتان در انک
و رستم خان در رهتاس و قلیج خان با همرهان در بهیره که تیول
اوست زمستان بگذرانند - و لشکر را آسوده گردانیده آمادهٔ کار باشند
که هرگاه وقت سواری باشد افواج جهان کشا به تسخیر بلخ و
بدخشان تعیین خواهیم فرمود *

شتافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب وساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کارطلبی وخدمت پژوهی بعرض مقدس رسانیده
بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتی شود- و میخواهد که از
راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط
خوست و سراب و اندراب بپردازد - و الوسات و اویماقات آن سرزمین
را باطاعت و انقیاد در آورد - و اگر از گمرهی و نا بخردی از ایلی
و فرمان پذیری سر بر تابند مالش بسزا دهد - و بدین سبب

جمعیت، بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است که علوفهٔ جمعیتي که بر ضابطهٔ منصب بنده زیاده باشد از سرکار پادشاهي مرحمت شود - و ملتمس او حسب الالتماس امیر الامرا بشرف پذیرائي رسیده بود - و تنخواه طلب یکهزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که زیاده آورده بود از خزانهٔ کابل مقرر گشته - بنا بران راجه بسرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته پنجم رمضان از امیر الامرا مرخص شده بکاري که مامور بود رو نهاد و از کتل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکي را با بهاو سنگه پسر خود برسم منغلاي پیشتر فرستاد - و دیگری را با خود گرفته باراده تاخت خوست متعاقب روان شد - و چون ارباب و کلانتران و کد خدایان خوست برین عزیمت مطلع گشته سه چهار گروه پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استکانت و استکانت اظهار ایلي و ابراز یکدلي کرده گزارش نمودند که اگر یکي از بندگان خدیو داد گر درین حدود استوار حصاري ساخته از روی استقامت اقامت گزیند و از ما جز خدمتگزاري و جان سپاري امري دیگر بروي کار آید نهب و غارت گنجائي دارد - ازانجا که راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود نبود - همانجا دایره کرد - و ایشان را بعنایت پادشاهي امیدوار ساخته براي بناء قلعه مکانی استفسار نمود - برگزاردند که اگر میان سراب و اندراب قلعهٔ ساخته شود این هر دو جا با خوست منضبط خواهد شد - فرداي آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه گرفته بسراب رفت - و بامدمالت ارباب و اهالي آن که استقبال

کرده اظهار فرمان پذیري و دولتخواهي نمودند پرداخته بواسطهٔ
بارش برف درانجا سه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -
و دروسط سراب و اندراب قلعهٔ محکمي از چوب که دران سرزمین
فراوان است برافراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
کلان میان آن کند - درین اثنا کفش قلماق و جمعي از اوزبکان که
نذر محمد خان بمحاربهٔ راجه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه
فوج گردانیدند - دو فوج از سواران و یکي از پیادها - و چون قراولان
این خبر براجه رسانیدند از قلعه برآمده او نیز لشکر خود را سه
فوج ساخت - و دو طرف دهنهٔ دره که راه دخول غنیم بود گران
چوبها بعرض راه بنهجي که سوار ازان بدشواري بگذرد افگنده محکم
گردانید - و پیادهاي تفنگچي و تیرانداز در پس آن بازگذاشته
ازیکسو خود با فوجي و از طرف دیگر بهار سنگه پسر او با جوقي
بقصد نبرد قیام نمودند - و جمعي را از تفنگچیان بمدافعهٔ پیادهاي
هزاره که بکوه بر شده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه
جانب رسیده راجه و پسرش از دو سو دست جرأت و جسارت به
انداختن تیر و تفنگ کشودند - سپاه اوزبک ستیز و آویز جان
بازان هندوستان را تاب نیاورده ره گراي فرار گشتند - و تفنگچیان
فراز کوه نیز بضرب بندق سرکوب قلعه را از دست پیادهاي هزاره
گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکیه بر جائي که
تفنگ نرسیدي رو بروي راجه فراهم آمده از خیره چشمي ایستادند
راجه آن دو فوج سوار و پیاده نزد خود طلبیده با همگي سپاه
یکبار بران گروه فرصت پژوه حمله آورد - بعد از التهاب نایرهٔ جدال

جمعي از غنيم مقتول و لختى مجروح گشتند - ازين طرف نيز چندي زندگاني فاني در كار خديو دين و دنيا كردند - اوزبكيه از ديد حماست و حميت اين ناموس پرستان سود اين جسارت جز خسارت ندانسته بمساكن خويش بر گرديدند - و چون راجه حقيقت اين ماجرى بامير الامرا نكاشته كومك و سرب و باروت بجهت ذخيرهٔ قلعه طلبيده بود امير الامرا سرب و باروت همراه راجروپ پسر او فرستاده سه چهار هزار سوار از كومكيان كابل وتابينان خود مصحوب ذوالقدرخان وعلى بيگ واسحاق بيگ وفريدون غلام خود بكومك تعين نمود •

بيست و سوم رمضان شب هنگام نزديک دو هزار سوار اوزبک و پيادهاي هزاره با كفش قلماق برجمعي كه راجه بنگاهباني راه بردهنهٔ دره بازداشته بود ريختند - و چندى از ابطال طرفين بعد از كشش وكوشش هلاک گشتند - و اوزبكيه درين مرتبه نيز بهزاران خواري و خاكساري راه فرار سپردند - راجه از استواري قلعهٔ چوبين و آذوقه و ديگر لوازم قلعه داري خاطر فراهم آورده چندى از راجپوتان معتمد خودرا با پانصد تفنگچي و چار صد راج پوت بمحافظت حصار گذاشته بيست و پنجم رمضان از راه كتل پرنده بصوب پنجشير مراجعت نمود - وازان رو كه در اثناى راه نوردي برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاک بسياري از اسپ و آدم شد - و از كثرت برف لشكر ازكتل نيارست گذشت - ناگزير درميان راه آن شب بتعب تمام گذرانيده - و بامداد بجائي كه هيمهٔ وافر بود بر گرديده منزل كرد - درين هنگام

فریدون پیش از کومکیان دیگر با جمعي از تابینان اسپرالسرا به راجه پیوست - و اوزبکان تابو جو از شنیدن انسداد راه و برگشتن راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول جا گرفته راجروپ پسر کلان خود و فریدون را با جمعی دیگر هراول ساخت - بعد از گرمی هنگامهٔ زد و خورد بسیاري از اوزبکیهٔ بی حمیت به تیغ خونریز و سنان مرگ انگیز مبارزان سپاه نصرت دستگاه راه گراي نیستي گشتند - و جمعي از کنداوران دولت ظفر طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند ادبار پژوهان تاب نیاورده قدم در وادیٔ فرار گذاشتند - و دلاوران عسکر اقبال بجسارت وجلادت در پي تاخته قریب دو کروه تعاقب کردند - اوزبکیه از هراس آنکه مبادا مردم قلعه سر راه بگیرند و جمعی از عقب شتافته راه سپرهلاک گردانند - فراز کوه بر آمده راه ملامت بل ندامت پیمودند - و بخواري و زیانکاري رو بهامون نهادند - و راجه آن روز درپاي قلعه منزل نموده روز دیگر براه طول راهي گشته پائین کتل دایره کرد - و بامداد از کوه برف که دران دو سه روز برف آن فی الجمله رو بکمي نهاده بود گذشته بحدود پنجشیر درآمد •

مراجعت موکب معلی از نزهت گاه کشمیر بدار السلطنهٔ لاهور

چارم شعبان رایات اقبال ازنزهت آبادکشمیر بصوب دارالسلطنهٔ لاهور ارتفاع یافت - خدیو هفت اقلیم مهین پادشاهزادهٔ والامقدار

را با صدر الصدور سید جلال و چندي دیگر براه راست پیشتر به بهنبر راهي گردانیده با دولت جاوداني و سعادت دو جهاني از راه شاه آباد نهضت فرمودند تا بتماشای بدایع آن سر زمین بهشت آئین پرداخته از شاه آباد به هیره‌پور و ازانجا به بهنبر متوجه گردند - سید فیروز از اصل و اضافه بمنصب هزاري چارصد سوار سر بر افراخت - بطالب کلیم که در ستایش پادشاه دوران قصیدهٔ گفته بود دویست مهر انعام فرمودند *

نهم [شعبان] بصاحب آباد نزول فیض موصول فرموده سه روز بعشرت کامراني گذرانیدند - وازانجا رکضت نموده شاه آباد را بقدوم میمنت لزوم نمودار خلد برین گردانیدند *

چاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشاي چراغان کنار حیاض و انهار آن مکان نزه مسرت و نشاط افزود - و ده هزار روپیهٔ مقرر به نیازمندان رسید *

پانزدهم [شعبان] ازانجا کوچ کردند *

هفدهم [شعبان] هیره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید - و در اثناء راه تماشای آبشار اوهر فرح بخش خاطر اقدس گشت - چون بعرض ایستادگان پیشگاه حضور رسید که دیندار خان حارس قلعهٔ کابل را ایام زندگي بسر آمد قلعه‌داری آن باسد الله برادر او تفویض نموده اورا از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات وهفتصد سوار نوازش فرمودند- راجه کورسین کشتواری را از اصل واضافه بمنصب هزاري چارصد سوار بر نواخته دستوری مراجعت وطن دادند - درین روز بعد از نزول مظهر اتم

نهم سال — شب
رحمت ایزدی در هیره‌پور ابر شورش آغاز نهاده ترشح نمود - و تا وصول بسرای
هنگام بارش درگرفت - فردا درعین باران کوچ شد - و در کار گردون قباب
سوخته که درانجا رباط پخته موسوم بخیر نصرا از
محفوفهٔ الطاف الهی نواب بیگم صاحب بنا یافته باران تند بارید
بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل
پیرپنجال تخفیف یافت - درحین نزول به لدهی که ظفرخان بحکم
اقدس در وسط بلندی کتل مذکور بتازگی ساخته است برف
دربعضی جاها یک وجب و دربرخی محال یک و نیم وجب حجم
داشت - جمعی که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعرض
ارفع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای
کتل برف بارید - و دران شب و روز و فردای آن که کوچ شد تا فرود
آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفرخان را خلعت
و اسپ با زین نقره مرحمت نموده بکشمیر مرخص ساختند •
نوزدهم [شعبان] ازپوشانه گذشته دربیرم کله فرود آمدند *
بیست و چهارم [شعبان] لدهی که اسلام خان مابین نوشهره
و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - درینجا
مهدی پور خلافت که از بهنبر برسم پذیره آمده بودند بادراک
دولت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت
اسپ از طویلهٔ خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر
مضرب خیام فلک رفعت گشت - اعظم خان که از متهرا آمده بود
بشرف تلثیم سدهٔ سنیه رسیده هزار مهر نذر گذرانید - و صدر الصدور
سید جلال و جعفرخان وجمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخي از تیول و مواطن باستلام عتبهٔ علیه رسیدند - میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي را بمرحمت خلعت و باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار سر عزت بر افراخته قوش بیگی گردانیدند و لهراسپ خان را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي هزار و پانصد سوار - و یادگار بیگ ولد زبردستخان را بعنایت اسپ سر بلند ساختند *

بیست و ششم [شعبان] از بهنبر داه دهان و صید کنان بدار السلطنه توجه فرمودند *

غرهٔ رمضان رستم خان که حکم شده بود که در رهتاس توقف نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [رمضان] از دریاي چناب براه پل عبور واقع شد - درین روز نجابت خان و اصالتخان و چندي دیگر از بندهاي درگاه که همراه ایشان رفته بودند از کابل رسیده دولت ملازمت فایز گردیدند و اصالتخان صد اسپ ترکي پیشکش نمود - وچون ساعت سعادت اشاعت دخول بدار السلطنهٔ لاهور نزدیک نبود سید جلال جعفر خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند وبذات اقدس با برخی از ملتزمان بساط حضور و جماعهٔ که ناگزیر صید و نخچیر اند روزی چند در نواحیِ حافظ آباد بشکار پرداخته ازان راه متوجه شهر گشتند *

پانزدهم [رمضان] مایهٔ چتر آسمان سا بر دار السلطنه گسترده دیدهٔ آرزو مندان قدوم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معلی

منور گردانیدند - درین روز بادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سربلند گردید - سید خانجهان نیز استلام عتبهٔ خلافت نموده هزار مهر نذر بنظر اشرف در آورد - راجه جسونت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رسید - علامي سعد الله خان باضافهٔ پانصد سوار بمنصب پنجهزاري ذات و دو هزار سوار و بعنایت علم و نقاره - و اصالتخان باضافهٔ هزاري پانصد سوار بمنصب چار هزاري سه هزار سوار سربر افراختند - بمیرزا نوذر صفوي و حکیم محمدداؤد اسپ مرحمت شد - مهیس داس را تهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافي برادر اصالت خان بخطاب نوازش خان برنواخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلي علیمردان خاني بعنایت خلعت و اسپ وخدمت فوجداري دامن کوه کانکره از تغیر خنجر خان سر افراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدي که برهنمائي بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگي درگاه والا آمده بود سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید - و بعنایت خلعت و منصب ششصدي ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر و مباهي گشت - خواجه فتح الله نقشبندي از ماوراء النهر آمده در سلک بندهاي درگاه خواقین پناه منسلک گردید - و بانعام دوهزار روپیه نوازش یافت *

درین ماه [رمضان] سي هزار روپيه برسم هر سال بمحتاجان و مستحقان عطا شد *

غرهٔ شوال خديو حق پرست بر فيل آسمان هيكل به نمازگاه تشريف برده بعد از اداى آن بدولتخانهٔ مقدس مراجعت فرمودند - و در ذهاب و مجي بزر نثار جهانى كامياب گرديد - درين روز گوهر بحر خلافت پادشاهزادهٔ والا مقدار محمد شاه شجاع بهادر را بارسال چهار اسپ از طويلهٔ خاصه يكي با زين طلاى ميناكار سر بلند ساختند - شصت اسپ پيشكش پردلخان قلعه دار بست بنظر اقدس در آمد - حق نظر بدخشي و قاسم بيگ مير هزار اندراب و ميرك بيگ خنجاني و دولت بيگ اندرابى و سه كس ديگر از كدخدايان احشام حدود بدخشان كه با اصالتخان بآستان عرش مكان آمده بودند هريک بخلعت و منصب در خور سر افراز گشت - و پنجهزار روپيه بهمهٔ ايشان مرحمت شد *

ششم [شوال] محمد جعفر خويش سارو تقى وزير فرمانرواي ايران كه بارادهٔ عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت كورنش دريافت - و بانعام دو هزار روپيه سر بر افراخت *

هشتم [شوال] پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش چهل اسپ و چهار صد شتر پيشكش نمود - بميرزا ابو الحسن ملازم عادلخان پانزده هزار روپيه و بهمرهان او دو هزار روپيه انعام شد - چون در پنجاب غله از خشک سالي رو بگراني نهاده بود مبلغ ده هزار روپيه از خزانهٔ خيرات بصدر الصدور سيد جلال حواله

فرمودند که باهل استحقاق و احتیاج خصوصا زاویه گزینان برساند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان ترین بمنصب هزاری ذات و هزار سوار - و رایسگنه جهالا بمنصب هزاری ششصد سوار سر بلندي یافتند *

دوازدهم [شوال] معتقد خان بخلعت و صوبه داری اودیسه از تغیر محمد زمان طهراني سر برافراخت *

چاردهم [شوال] رای تودرمل باضافهٔ پانصدي دویست سوار دو اسپه سه اسپه بمنصب هزار و پانصدي هزار و دویست سوار دو اسپه سه اسپه مباهي گردید - و بسهرند مرخص گشت - کشن سنگه نبیرهٔ راجه مانسنگه بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوا سرافراز شد *

هزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذو القدرخان بمنصب دو هزاري ذات وهزار و هشتصد سوار - و راجه جیرام بمنصب هزار و پانصدی ذات وهزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزاری ذات و هز سوار و گوکلداس سیسودیه بمنصب هزاری ذات و هشتصد سو سر بلند گشتند *

شب بیست و دوم [شوال] سید خان جهان که بعارضهٔ فالج تا ماه صاحب فراش بود بسفر واپسین رخت هستی بربست - پادش قدردان بر رحلت آن بندهٔ تمام اخلاص راسخ الارادت تاسف فرمو از جناب احدیت آمرزش مسألت نمودند - چون سید منصور پس تیره اختر آن مرحوم بی ظهور باعثی بتخیلات باطله و توهما لاطایله مقارن فوت پدر از درگاه عرش اشتباه فرار نمود خدیو عدا

گستر بعد از آگهی برین واقعه یادگار بیگ ولد زبردست خان را با جمعی از گرزبرداران براثر او سهرند روبه فرستادند - چه ظن غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت هرچه تمامتر شتافته هرجا آن گمراه خرد تباه را بیابد مقید ساخته بپایهٔ اورنگ خلافت بیاورد - و چون ازان بی هنجار چنین حرکت بی جا بروی کار آمد هرکدام از دو پسر خرد خان مزبور سید شیر زمان و سید منور را باوجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزاری ذات و دو صد و پنجاه سوار سرافرازي بخشیدند - و سید فیروز برادر زادهٔ اورا باضافهٔ پانصدي ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردانیدند - و از تابینان آن قدیم الخدمت سی کس در زمرهٔ بندگان درگاه کیوان جاه منخرط گشتند - ازان میان بهار نوحاني بمنصب پانصدي ذات و سه صد سوار - و دیگران بمناصب درخور سرافرازي یافتند *

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بفوجداری برخی پرگنات خالصهٔ گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود - و سید عالم برادر اورا بمرحمت قلعهٔ گوالیار و اضافهٔ منصب افتخار بخشیدند *

بیست ودوم شوال بمهین پادشاهزادهٔ بخت بیدار برای خرج عمارتی که درین زمان دهلي نزدیک قلعهٔ مبارک مشرف بردریاي جون اساس نهاده بودند دو لک روپیه انعام شد - و بدرازی سماء عظمت ... آئین زمرقانی هدایت فرمودند - مهیسداس ... از اصل و اضافه مفتخر ... هزاری ذات

گردید - قاضی طاهر آصف خانی بخدمت بخشیگری و واقعه نویسیء صوبهٔ احمد آباد سپاهی گشته دستوری یافت - یوسف آقای علیمردان خانی بعنایت فیل سپاهانت اندوخت - بمایر عبد الله ولد میر عارف صفوی صد اشرفی و بخواجه زین الدین علی دویست اشرفی و به شاه محمد ولد شاه بیگ خان کابلی صد اشرفی انعام فرمودند - به لعل خان کن مقدر هزار روپیه مرحمت شد •

بیست و نهم [شوال] لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ باضافهٔ پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار سر بر افراخت - درین تاریخ نور محل زندگانی فانی بدرود نمود - او دختر اعتماد الدوله و همشیرهٔ حقیقیء آصف خان خانخانان سپهسالار بود - بعد ازان که بعقد نکاح حضرت جنت مکانی درآمد تصرف مفرط در مزاج آنحضرت کرد - و زمام حل و عقد مهام ملکی و مالی آنچنان بدست اختیار و قبضهٔ اقتدار او در آمد که گزارش تفصیل آن سزاوار این صحیفهٔ مکارم و معالی نیست - وچون خاقان ملک طینت اورنگ خلافت را بجلوس اقدس زینت بخشیدند بمقتضای شیمهٔ کریمه سالیانهٔ او دولک روپیه مقرر گردانیدند - او پهلوی مرقد یمین الدوله آصفخان در مقبرهٔ که درزندگانی برای خود بنا نموده بود مدفون گشته - مرقد خان مزبور که غربیء روضهٔ حضرت جنت مکانی متصل جلوخانهٔ که پیش دروازهٔ روضهٔ منوره است واقع شده - گنبدیست که از سطح تا پایکار مثمن است بقطر پانزده ذراع - و ازانجا تاشقه قالب کاری - دراضلاع هشتگانهٔ

آن جانب درون هشت نشیمن خوشنمای زیب آگین ساخته اند
و جانب بیرون هشت پیشطاق هریکی بطول هفت گز و عرض
چار و ارتفاع یازده بطرح نیم مثمن - ازارهٔ این عمارت جانب درون
از سنگ مرمراست - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش
الذری از سنگ مرمر است و لختی از سنگ ابری و سنگ زرد و
دیگر سنگهای گونا گون - در چبوتره وصورت قبر که برفراز آن است
انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی
بطریق پرچینکاری دران ارتسام یافته - فرش عمارت مزبور باحجار
متلونه بآئین گره بندی انجام پذیرفته - بر دور گنبد چبوترهٔ است
مثمن بقطر شصت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و در جهات
اربعهٔ آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم -
و این عمارت در وسط چار چمنی مرتب گشته که طول و عرض
آن سه صد ذراع است - از جدران اربعهٔ محیط این چار چمن دیوار
شرقی همان دیوار غربی چوک جلوخانهٔ روضهٔ حضرت جنت مکانی
است - در ضلع غربی این مقبره مسجدیست نزه - و شرقی آن
عمارتی قرینهٔ مسجد - در وسط ضلع جنوبی دروازهٔ است رفیع تمامی
این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته *

دوم شهر ذی القعده عرضه داشت سرو جویبار سلطنت پادشزاده
محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از
دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواقین پناه
رسیده نشاط افزای خاطر خورشید مآثر گشت - آن فلذة الکبد را به
زین العابدین موسوم گردانیدند *

چهارم [ذي القعده] يادگار بيگ منصور مقهور را که در سهرند دستگير نموده بود بدرگاه والا آورد - گزارش اين ماجری آنکه بعد از فرستادن يادگار بيگ بتعاقب آن محروم العافيت پس از چندی بعرض مقدس رسيد که او بسوی لکهی جنگل گريخته - و بدست کروری آنجا گرفتار آمده - بنابران فرمان شد که شفيع الله برلاس که بخدمت توزک می پردازد با جمعي از يساولان رفته او را بياورد - و ازانرو که کروری مذکور از نسبت بنوت خانجهان که رکن رکين اين دولت بلند صولت بود بران بی هنجار آشفته کار که از دولت درگريز بود و با بخت در ستيز در نگاهباني چنانچه بايد تنگ نگرفته بود - پيشترا رسيدن شفيع الله ازانجا نيز فرار نمود - پس ازان که شفيع الله بآنجا شتافته کروری مزبور را بجهت غفلتی که ازو بروی کار آمد بغضب پادشاهي که نمونهٔ قهر الهي است تهديد نمود او به پير کمال عم خود کروری پرگنهٔ تهاره مکتوبي باستعجال تمام فرستاده که درين حادثه جان و مال و عرض و ناموس درمقام تلف است اگر بعد از تجسس وتفحص ظاهر شود که بآنجانب آمده است مراسم جد و جهد بتقديم رسانيده بهر روشی که داند اورا بدست آرد - و خود با شفيع الله بصوب سيوهان که دران سو نيز گمان گريختن بود رفت - اتفاقا پير کمال بعد از تکاپو بسيار بوسيلهٔ پی شناسان دريافت که آن رهگرای ضلالت از نواحیٔ تهاره بجانب سهرند شتافته است - بنابران بسرعت تمام باجمعيتی که داشت از پي او روان شد - و منصور بی شعور با مغلی و افغاني که همراه داشت بمحنت بسيار حوالیٔ سهرند رسيد

و اسپان را بصحرا باز گذاشته زینها را در چاه انداخت - وخود بزی فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن دو همراه گمراه نیز تغیر لباس نموده بگوشهٔ خزیدند - پیر کمان چون از پس رسیده آن پی گم کردهای دین و دولت را ندید به یادگار بیگ که تا سهرند هیچ جا خبر در نیافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا براي تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغانی را که رفیق آن بی توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان بآن باز بسته است او را محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سر بلند گشت *

نهم [ذي القعده] حیات خان را بعنایت اسپ با زین نقره بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا و خواجه محمد نازل وجمعی دیگر از خواجه زادهای اسمعیل اتائي را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده بخلعت و منصبي مناسب حال سر بر افراختند- وبهمهٔ ایشان چارده هزار روپیه مرحمت شد *

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

مطابق سیوم بهمن جشن فرخنده شمسی وزن اقدس سال
پنجاه و چارم و ابتدای سال پنجاه و پنجم از زندگانی جاودانی
حضرت خاقانی منعقد گردید - و آن ذات مقدس بطلا و بکر اجناس
معهوده سنجیده آمد - و بوجود آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب
گشتند - درین روز نشاط افروز امیر الامرا علی مردان خان بحکم ارفع
از پشاور آمده به تقدیم عتبهٔ ملک رتبه ممتاز گشت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت
چون نذر شوایت ایلچی نذر محمد خان نوحی دار السلطنه رسیده
بود حسین بیگ و شفیع الله که بخدمت توزک قیام دارند بحکم
اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند - او بعد از استلام سدهٔ
سنیه نامهٔ خان را با ده قطعهٔ لعل و سی و سه اسپ و بیست و
یک شتر و دیگر اشیا که برسم ارمغانی فرستاده بود و قیمت مجموع
آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد - و بعنایت خلعت و
یکدهٔ مرصع و بیست هزار روپیهٔ نقد و مبلغ چار هزار روپیهٔ دیگر
از زر سرخ و سفید نثار وزن مقدس کامروا گشت - درین گرامی جشن
علامی سعد الله خان باضافهٔ هزاری ذات بمنصب شش هزاری
دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و ماده
فیل - و صدر الصدور سید جلال باضافهٔ هزاری ذات بمنصب
شش هزاری هزار سوار - و راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصد سوار
بمنصب پنجهزاری چار هزار سوار سربلندی یافتند - راجه پهار سنگه
که بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز
است هزار سوار دیگر او نیز دو اسپه سه اسپه مقرر گشت - نظر بهادر

باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري دو هزار و پانصد سوار و میرزا نوذر صفوی باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و مهیس داس راتهور باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار - و عاقل خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدي هشت صد سوار و حیات خان باضافهٔ پانصدي صد سوار بمنصب دو هزاري شش صد سوار - و انروده ولد راجه بیتهلداس باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار - و از اصل و اضافه گبردهرداس کور بمنصب هزاري هفت صد سوار - و خوشحال بیگ کاشغري بمنصب هزاري چارصد سوار - وهریکی از شفیع الله برلاس و رحمت خان بمنصب هزاری دویست سوار مباهي شدند - پیشکش شایسته خان الماس بزرگي بوزن صد و شانزده سرخ بنظر اقدس در آمد - ازین الماس شانزده رتي سائیده آمد - و وزنش صد رتی ماند - و قیمت صد هزار روپیه مقرر گردید - و خان مذکور بارسال خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا وفیل از حلقهٔ خاصه نوازش یافت - و نگارندهٔ مکارم و معالیِ این دولت سامي را بعنایت مادهٔ فیل سر عزت بر افراختند - باصحاب غنا و ارباب طرب مبلغ مقرر انعام شد •

هشتم [ذي الحجه] زبر دست خان بخلعت و ضبط سیوستان سر بلند گردید - روز عید اضحی بعیدگاه تشریف فرموده بادای نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خانهٔ والا رسم قربان بتقدیم رسید - و درنهاب و ایاب دامان روزگار بزر نثار

بر آمود - پیشکش نذر شوایت بیست و هفت اسپ و هژده شتر بنظر اقدس درامد - و او بعنایت خنجر مرصع و همرهان او بانعام نه هزار روپیه کامیاب گشتند •

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بیگ خان بحکم معلی از میوات آمده دولت استلام سدهٔ سنیه دریافت - بیست و هفت اسپ پیشکش پردل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد حسین ولد میر فتاح صفاهانی تیولدار پنوج تمرد پیشگان کاشیال را که پا از دایرهٔ اطاعت بیرون گذاشته خراج گزاري نمي نمودند با جمعی ازتعیناتیان صوبهٔ کشمیر مالش به سزا داده بود کاشیال به جاگیر او مرحمت شد - و بمیر فتاح که پدر و برادر او در دولت صفویه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بعنایت خلعت و اسپ نوازش یافته بکاشیال مرخص گردید - بخواجه ونا که با نذر شوایت بارادهٔ بندگیِ درگاه خلایق پناه آمده بود دو هزار و پانصد روپیه انعام شد *

بیست و چهارم [ذی الحجه] بمنزل امیرالامرا علي مردان خان تشریف گرامی ارزاني داشتند - او بلوازم پااندازو نثار و سپاس این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و افراس نجیبه واقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش گذرانید - و متاع یك لک روپیه بعز پذیرائي رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه درپشاور رخت هستي بربست راجروپ پسر کلان اورا بارسال خلعت و منصب هزار و پانصدیِ ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خطاب راجگي و انعام محالِ وطن که به پدرش نیز عنایت شده بود

و مرحمت اسپ سربلند ساختند - و ضبط چوبین قلعه که پدر او میان سراب و اندراب ساخته بود بعهدهٔ او باز گذاشته حکم فرمودند که از جملهٔ هزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که بکمک پدر او مرحمت شده بود مواجب پانصد سوار و دو هزار پیاده از خزانهٔ کابل تن میشده باشد *

نهضت عساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

همت جهانکشای خدیو دین و دولت و نهمت عالم آرای خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اقدس خصوصا ازان باز که نذر محمد خان پای خسران پیما از اندازه بیرون گذاشته بقصد تاخت کابل آمد - و بهزاران بدنامی و ناکامی برگردید - بر تسخیر بلخ و بدخشان که هم ملک موروثی این دودمان خواقین نشان است و هم مفتاح کشایش سمرقند که مستقر سریر عرش نظیر قطب الدنیا و الدین حضرت صاحب قران انار الله برهانه بوده مصروف بود - و همواره در فکر ترتیب مواد این مهم و سرانجام اسباب این یساق می بودند لیکن ازانجا که زمان امضای این امنیت در مشیت الهی که هر شانی را بزمانی و هر زمانی را بشانی باز بسته است نرسیده بود بسبب سنوح بعضی عوایق در حجاب توقف مانده بود - و نیز ازین رو که تیغ جهاد این دولت دیر بنیاد بی باعثی از بواعث شرعیه بر ارباب اسلام از نیام بر نیامده است بتاخت و تاراج اوزبکیه که در زی اسلام بودند - و هنوز افعال شنیعه و اعمال قبیحهٔ ایشان بوری روز ندیفتاده بود نمی پرداختند - دریفولا که خاطر

حق ناظر از نظم و نسق سواد اعظم هندوستان بهشت نشان وضبط و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیت گرائید - و ارکان امارت نذر محمد خان متزلزل شد - و بنیان حکومتش متذبذب و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از قلت استقلال آقا و کثرت استبداد اینی هر دری درباری و هر سری سرداری گشت - و گروه ظلم پژوه اوزبکیه و المان بی ایمان بسفک دماء ابرار و هتک استار اخیار و کسر ناموس وامر احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده آنچه یهود و نصاری بر اهل اسلام نه پسندند بروی کار آوردند - چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمعنی بر پیشگاه عدالت خدیو اسلام و خداوند انام بشهادت ثقات بثبوت پیوست باغاثت مغمومان ستم کشیده و اعانت مهمومان جوردیده که بر ذمت همت پادشاهان والا جاه لازم و متحتم ست پرداخته پادشاه زادهٔ والا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار نبرد جوی هزبر خو و ده هزار پیاده از تفنگچی و باندار و توب انداز بتسخیر آن دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعین فرمودند - و تقسیم افواج فیروزی در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چنین قرار یافت - در هر کدام از قول و هراول دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هریک از برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از طرح جانب راست و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزادهٔ والا گوهر وچار صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علی مردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکهٔ حضرت جنت مکانی و شاه خان و ذوالقدر خان و شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکه و ملتفت خان ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابینان پدر معین گشته بود و هزار احدی استقامت گرفت - و قرار یافت که هنگام آرایش صفوف مبارزت امیر الامرا در یمین و نجابت خان در شمال قیام نموده نبرد آرا گردند - و فوج هراول به چار صد و هفتاد کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است بهادر خان و راجه بیتهلداس و راو ستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خویشگی و مهیس داس ولد دلپت را تهور و سید عالم برادر سید هزبرخان و سیورام کور و روپ سنگه نبیرهٔ کشن سنگه را تهور و رامسنگه راتهور و حیات ولد علی خان ترین و جمال خان نوحانی و محکم سنگه و گوپال سنگه و گوکلداس سیسودیه و علاول ترین و گردهر داس کور و راجه امر سنگه نروری و سید شهاب ولد سید غیرتخان و رایسنگه جهالا و ارجن کور و سید نورالعیان ولد سید سیف خان و سید محمد نبیرهٔ سید قاسم و مهیس داس دیگر که او نیز را تهور است و محمد قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر که بخدمت میر آتشی مفتخر است واحداد مهمند و سجان سنگه سیسودیه و کشن سنگه تونور و راو روپ سنگه چندراوت و کرپا رام کور واوگرسین و اندرسال و تلوکچند و چندر بهان نروکا و سنگرام کچهواهه و سید شاه علی و سید مقبول عالم و همیر سنگه سیسودیه و پهاڑ نوحانی و پرتهی سنگه کچهواهه و پدم چند نبیرهٔ رای منوهر و دایبداس میرتیه و

گوبنداس خاندوراني وسيد اجميري و باوي چوهان و راوت نراين داس سيسوديه و هزار سوار تفنگچي انتظام يافت - وسرداري مسلمانان به بهادر خان و پيشوائي راجپوتان براجه بيتهلداس مقرر گرديد - ببرانغار بچارصد وشصت کس از امرا ومنصبداران که ازانجمله است قليچ خان و شاه بيگ خان و راجه ديبي سنگه بنديله و اهتمام خان وخنجر خان و ترکتاز خان و مقصود بيگ علي داشمندي با ساير داشمنديان و هفتصد سوار احدي و تفنگچي منتظم گشت - و باشليقي اين فوج بقليج خان تفويض يافت - و جوانغار بدوصد و پنجاه کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است رستم خان و دولت و خان ولدالف خان و مراد قلي سلطان ککهر با اکثر ککهران و نور الحسن بخشي احديان و دو هزار سوار احدي و تفنگچي انضباط گرفت - و طرح دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و منصبداران که از انجمله است راجه رايسنگه ولد مهاراجه وراجه راجرپ و راجه جيرام واد راجه انوپ سنگه و سيد اسدالله و شادمان پکهلي وال و جگرام و راجه بهروز و عجب سنگه ولد ستر سال و سيد چاون و چتر بهوج چوهان و کشن سنگه کچهواهه و نذير بيگ عبد الله خاني و جلال الدين محمود دروازي و خوشحال بيگ ولد عوض خان قاقشال و سيد محمد مهدي و هشت صد سوار احدي تفنگچي منضبط گرديد - و طرح دست چپ بخليل الله خان و دويست و پنج کس از امرا و منصبداران که ازانجمله است راجه پهار سنگه بنديله و سعادت خان نبيرهٔ زين خان و چندرمن بنديله و صف شکن ولد ميرزا حسن صفوي و خليل بيگ و

خوشحال بیگ کاشغري و جبار قلي ککهر و غضنفر ولد الله ویردي
خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان وهاشم
بیگ کاشغري و تولک بیگ کاشغري و رستم بیگ کولابي و بهو جراج
و محمد زمان ارلات و میر مقتدی و الله دوست کاشغري و ابراهیم
حسین ترکمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچي مستقیم گشت
و التمش به میرزا نوذر ولد میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوي
و لهراسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران
بهادر نصرت جنگ و صفي قلي ترکمان و کرشاسپ و خدا دوست
ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهاي منصبدار محکم گردید *

و روز شنبه سلخ [شهر ذي الحجه] مطابق بیست و نهم
بهمن پادشاهزادهٔ والاتبار و امیر الامرا را با اکثر امرائي که دولت
اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که در ملک ککهران و
حسن ابدال و اتک و آن حدود هرجا علیق و قصیم وافر باشد
فروکش کنند - و بعد ازان که نو روز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند
و هواي کابل و کوهستان آن نواحي باعتدال گراید برخی از لشکر
نصرت پیکر در خدمت پادشاهزادهٔ جهانیان براه پشاور و لختی
براه بنگش بالا و پایان روانه شده درکابل بیک دیگر به پیوندند
تا هم کاه وغله بفراواني می رسیده باشد و همچنین حشري گران
و لشکري بي پایان از مضایق و مزالق مصاعد و مهابط شوامخ
جبال بآساني گذاره شود - و پس ازانکه مواکب کواکب شمار در کابل
فراهم آیند قلیج خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر با افواج سه گانه
که بسرکردگي اینان متعلق است از راه آب دره بکهمرد رفته نخست

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در اورند - و بعد از کشایش این دو قلعه بملازمت پادشاهزادهٔ گرامي نژاد برسند و پادشاهزادهٔ والا تبار و امیر الامرا بافواج چارگانه از راه طول راهي گشته بتسخیر قندز و توابع آن بپردازند - وچون ولایت بدخشان بتصرف اولیاء دولت درآید تسخیر بلخ وجههٔ همت گردانند - هنگام رخصت پادشاهزادهٔ عالی نسب را بعنایت خلعت خاصه با نادریٔ طلادوزي و یک لعل بیش بها بادو مروارید که بر سر می بندند و طرهٔ مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و باضافهٔ هزار سوار بمنصب دو ازده هزاري ده هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه و بمرحمت صد اسپ ازان میان دو اسپ از طویلهٔ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین طلاي میناکار و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت وماده فیل و هفت لک روپیهٔ نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امیرالامرا علي مردان خان بعنایت خلعت خاصه و جیقهٔ الماس ثمین و خنجر مرصع با پهولکتاره و شمشیر مرصع و دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا وسطلا و فیل از حلقهٔ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و مادهٔ فیل مفاخر گشت - و به اسمعیل بیگ پسر او خلعت وجیقهٔ مرصع و فیل - و به نه کس از همراهانش خلعت عنایت فرمودند - و قلیچ خان و رستم خان و نجابت خان و اصالت خان وراو ستر سال بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع و اسپ و نظر بهادر بخلعت و اسپ و فیل - و میرزا نوذر بعنایت خلعت و اسپ و نقاره - و شاه بیگ خان و میرزا خان و لهراسپ خان و

سید عالم و شیخ المهدیه و سیورام گور و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران وصف شکن ولد میرزا حسن صفوي و سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ و گوکلداس سیسودیه و گردهر داس و راجه امر سنگه نروري و رای سنگه جهاله و سید شهاب و سید محمد و سید نور العیان سادات بارهه و ارجن و خوشحال بیگ کاشغري و شادمان پهکلیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران بعضي بمرحمت خلعت - و لختی بعنایت اسپ - عز افتخار اندوختند - و شیخ المهدیه باضافهٔ پانصدي ذات بمنصب دو هزاري هزار سوار و بخطاب اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیوانی لشکر نصرت اثر بکفایت خان - و خدمت بخشیگري به ملتفت خان - و داروغگی داغ و تصحیحه به شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر خان را که در پشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ از طویلهٔ خاصه با یراق طلا و فیل از حلقهٔ خاصه مصحوب اصالت خان فرستاده سر بلند گردانیدند - و دو هزار اسپ از سرکار خاصه همراه لشکر کردند - که برخی به احدیان و تفنگچیان اسپ طلب و تتمه بامرا و منصب دارانی که اسپان درکار داشته باشند برسم مساعدت بدهند - تا از تابینان ایشان اسپ هرکه سقط شود عوض بیابد - و از اصل و اضافه منصب راو روپسنگه چندراوت هزاري ذات و هزار سوار - و منصب رای سنگه جهاله هزاری ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بقیهٔ احوال در محلش گزارش خواهد یافت *

غرهٔ محرم سنه ۱۰۵۶ یادگار بیگ ولد زبردست خان باضافهٔ

پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار و بخطاب جان نثار خان بلند پايگي يافت *

هفتم [محرم] فدائي خان از گورکهپور آمده باستلام سدهٔ سنيه سعادت اندوز گرديد - و يک فيل پيشکش گذرانيد - عنايت الله ولد ظفر خان بعنايت فيل سر بر افراخت - بخواجه فيض الله برادر خواجه حسن ده بيدبي دو هزار روپيه - و بمير هاشم و خال محمد و صادق بيگ و فولاد بيگ چار هزار روپيه عنايت شد - و ده هزار روپيهٔ مقرر اين ماه به محتاجان عطا فرمودند - چون بعرض مقدس رسيد که بعضي تهي دستان صوبهٔ پنجاب از گراني غله اولاد مي فروشند مظهر اتم رحمت الهی فرمان داد که هرکه فرزند بفروشد بها را از سرکار خاصهٔ شريفه باو داده فرزند را نيز باو واگذارند - و بشمول اين مرحمت جمعي کثير از انديشهٔ قوت و شدت جوع و محنت جدائي فرزندان که درين نشاء اصعب مصايب است رهائی يافتند - و حکم جهان مطاع بصدور پيوست که هر روز در ده جا لنگر ساخته آش مبلغ دويست روپيه بفقرا قسمت نمايند *

پانزدهم [محرم] منزل مهين پور خلافت بورود ميمنت آمود نمودار بهشت برين گرديد - آن والا گهر مراسم پا انداز و نثار بتقديم رسانيده جواهر و مرصع آلات و اقمشهٔ نفيسه برسم پيشکش گذرانيدند - ازان ميان متاع قريب يک لک روپيه شرف پذيرائي يافت *

بيست و دوم [محرم] بمير عبدالله صفوي دويست مهر مرحمت

شد - درین ایام مرشد قلي فوجدار دامن کوه کانگره قلعهٔ تاراکده را حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جگت سنگه براورده متصرف شد - تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت روز افزون اگرچه معاصی و اجرام راجهٔ مزبور که از ضلالت و جهالت چندي سر از طاعت اولیاي سلطنت بلند صولت برتافته بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از انهدام جدران بوی مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته چنانچه در ابتداي وقایع سال پانزدهم نگارش یافت - اما چون گذاشتن چنین معقل حصین و موبل متین که از ارتفاع کوه و صعوبت راه تسخیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت جوي شورش خو از دور بیني و حزم گزیني بعید بود بعد از فوت راجه فرمان معلی بنام مرشد قلي عز صدور یافت که پیش از آگهیء متعلقان راجه بتاراگده رسیده آنرا از تصرف منسوبان او بر آورد - و هفدهم فدائی خان نیز از پیشگاه قوایم سریر جهانباني بایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم کوشیده مردم را ازانجا گسیل سازد - و حقیقت بایستادگان سدهٔ سنیه معروض دارد تا یکي از بندگان معتمد بنگاهبانیء آن فرستاده آید - مرشد قلي پیش از وصول فدائي خان بدوازده روز قلعه را متصرف گردید و پس از پیوستن فدائي خان حصار را با برخي اشیا بدو سپرده روانهٔ دامن کوه کانگره شد و چون اینمعني از عرضه داشت فدائي خان بمسامع حقایق مجامع رسید بهادر کنبو را بعنایت خلعت و اسپ سربلند گردانیده به نگاهبانیء آن حصن حصین دستوري دادند *

گزارش نوروز

درین هنگام که بخت بیدار و دولت کارگزار مژدهٔ نصرت و نوید فیروزی میرسانید - بعد از گذشتن دو گهري از شب چهار شنبه سیوم ماه صفر سنه هزار و پنجاه و شش *

جمشید سریر چرخ چارم * بخشندهٔ نور هفت طارم

لواي اعتدال به بیت الشرف بر افراخت - فردای آن خدیو جود گستر سریر کامرانی را بجلوس مقدس پایهٔ آسماني بخشیده دست انعام و افضال و بر و نوال برکشودند - و نذر شوایت ایلچی نذر محمد خان را بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب گردانیدند - میر ابوالحسن ملازم عادلخان را بخلعت و اسپ با زین نقره و فیل سربر افراخته رخصت بیجاپور فرمودند - و برای سربلندي عادل خان خلعت خاصه و جمدهر مرصع گران ابها با پهولکتاره و سپر خاصه مرصع بند و بار و صد پارچه از نفایس اقمشهٔ احمد اباد و کشمیر همراه او فرستادند - مطلب ولد معتمد خان از تغیر میر عبد الکریم بخدمت بخشیگری و واقعه نویسي و داروغگي عمارت و میر بحری دار الخلافه و اضافهٔ منصب سر برافراخته بدان صوبه مرخص شد - خلیل الله خان را بخلعت و جمدهر مرصع و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین مطلا بر نواخته رخصت لشکر فیروزی دادند - و عاقل خان را بعنایت خلعت و بخشیگری دوم و منصب دو هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت عرض وقایع صوبجات از تغیر ملا علاء الملک مباهی گردانیدند - و ملا

علاء الملک بمرحمت خلعت و خدمت میرسامانی از تغیر عاقل خان و باضافهٔ پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی دویست سوار سر افتخار برافراخت - حسین بیگ خویش امیر الامرا بخلعت و بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش نموده آخته بیگی گردانیدند - سید بهادر را بعنایت خلعت و خدمت توزک از تغییر جان نثار خان و اضافهٔ منصب بر نواختند - به نذر شوئیت دو مهر یکی دو صد تولگی و دیگری صد تولگی و دو روپیه بهمین وزن انعام شد *

هفدهم [صفر] بساعت مختار حکم شد که پیشخانه را بصوب کابل بر آورند - چون محمد قاسم میر آتش به یساق بلخ معین گشته بود مظفر حسین بخلعت و خدمت داروغگی توپخانهٔ رکاب والا و کوتوالی اردوی معلی سربلندی یافت *

ارسال جان نثار خان برسم رسالت به ایران

چون پیوسته میان خواقین این دو دودمان سلاطین نشان و فرمان روایان سلسلهٔ صفویه ابواب اتحاد و وداد مفتوح بود - و بآبیاری ارسال اسفار و سفرا و اهدای تحف و هدایا چمن اخلاص این دو خاندان والا مکان شاداب و سیراب - هر چند شاه صفي در اواخر ایام سلطنت از قلت تجربه و دیگر موجبات غفلت و غرور مصدر بعضي اندیشهاي بي جا و سگالشهاي نا سزا که باعث رنجیدن بل رنجانیدن باشد گشت - اورنگ آراي جهانباني حضرت خاقاني با آنکه استغنا و استعلا بمرتبهٔ است که مزیدی بران

متصور نیست - و آنچه قصارای آرزوی اکثر سلاطین عالیجاه و قصوای امید بیشتر فرمان گزاران والا دستگاه است - بندگان این درگاه خلایق پناه را میسر است - بعد از ارتحال شاه مذکور نه پسندیدند که سلسلهٔ مصافات و رابطهٔ موالات که از دیر باز موکد است یکباره گسیخته شود - بنابران مقرر ساختند که جان نثارخان را که از خانه زادان آداب دان مزاج شناس است بتعزیهٔ شاه صفی و تهنیت پسر او که بنام جدش شاه عباس مسمی است بفرستند *

و هژدهم این ماه [صفر] او را بخلعت و جمدهر مرصع و باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزاری پانصد سوار و دو اسپ یکی عربی با یراق طلا دیگری از خانه زادان سرکار والا با زین مطلا و فیل سر افراز ساخته دستوری دادند - و حکم شد که متکفلان مهمات سرکار گردون آثار طلب دو سالهٔ او و همرهان او را نقد از خزانهٔ عامره تن کنند - و مصحوب او گرامی مراسله مذهبی از مراسم تعزیت و مذبی از لوازم تهنیت که علامی سعد الله خان بامر ارفع اعلی انشا نموده و نقلش درین صحیفهٔ اقبال نگارش می یابد - با لختی مرصع آلات و پنجهزار پارچه از انواع امتعه نفیسهٔ ممالک محروسه که قیمت مجموع سه لک و پنجاه هزار روپیه بود ازانجمله مرصع آلات یک لک روپیه و سایر امتعه دولک و پنجاه هزار روپیه برسم ارمغانی ارسال فرمودند *

نقل نامه

هزاران ستایش و گونا گون نیایش ذاتی را سزد که نه در کبریائی

نجيلهٔ او حد را بار - و نه بآلای جزیلهٔ از عد راکار - نه احسان جسیمش را رادی - و نه افضال فخیمش را صادی - و فراوان منت منعم بی عوض و مفضل بی غرض را رسد که امتیاز بخشید نوع انسان را از هرچه باوفق وجود رسیده در بدو تکوین و ایجاد - باضافهٔ نعمت ادراک و استعداد - پس بر گزید جمعی را بتفاوت درجات بروفق استعدادات بکرامت فرمودن مرتبهٔ رسالت و عنایت نمودن منزلت سفارت برای بیان سبیل رشاد و تبیان طریق سداد عطا فرمود - سلاطین عدالت آئین و خواقین صواب گزین را خلعت خلافت و کسوت نیابت بجهة اجرای ماموراتِ ناموس اکبر نقل و امضاي مقتضیات قسطاس اعدل عقل - وضبط و ربط بلاد - و اصلاح حال عباد و دفع فتنه و فساد - و درود نا محدود - و سلام غیر معدود - از حضرت معبود - بر نقطهٔ دایرهٔ وجود - دایرهٔ نقطهٔ کرم و جود - صاحب حوض مورود - مالک مقام محمود - مخصوص و منفرد از گروه قدسی شکوه انبیا و رسل برسالهٔ کافه و دعوت عامه و تقوی بدلائل متکاثره - و معجزات مستمرهٔ وافره - و تحلی بفضایل علمیه فایته از احصا - و عملیهٔ خارجه از استقصا - قافله سالار رهنمایان رهنمای قافله سالاران - مبشر منعوت - جامع جوامع نعوت - موخر مقدم - پس آیندهٔ پیش قدم - و برآل اطهار او که مرایای حقایق معارف - و منبع نوارف عوارف - و مخزن اسرار نبوت - و مظهر سرایر ولایت - اند - و بموجب خطاب مستطاب - اِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا - ساحت مجد ایشان از دناءت مبری - و از لوث دناست معری - است - و بر

اصحاب ابرار او که آبروی دین - و سبب لمعان نور یقین - و حافظان شریعت غرا - و ناقلان طریقت بیضا - و رافعان قواعد اسلام - و هادمان اساس کفر و ظلام - اند - خصوصا خلفاء راشدین مهدئین - که عناصر اربعهٔ دین حنیف - و چار رکن ملت منیف - و فانیان بقای مطلق را قاده و قدوه - و مستهلکان حق را ساده و اسوه اند - و هرکدام بموجب نصوص محکمهٔ قطعیة الدالة - و احادیث صحیحهٔ یقینیة الافادهٔ معنعهٔ متصله - بروایت عدلی از عدلی - و حکایت ثقهٔ از ثقهٔ - بسبب اختصاص بسجیهٔ رضیه - و شیمهٔ مرضیه - بمنزلتی متفرد - و منقبتی متوحد - و بقدری که قدر آنرا خداوندان قدر دانند - ممتاز - و بفضلی که فضل آنرا خداوندان فضل شناسند متماز باد - برآگاه دل مآل سگال حقیقت پیوند - و بخرد حق شناس هوشمند - مخفی نیست - که خالق اشباح - و باری ارواح - را جل شانه و عظم برهانه - در ایقاع هر فعلی دقایق حکم است که نظر دور بین را بادراک آن آشنائی نه - و در ابداع هر امری لطایف مصالح است که گوهر شب چراغ خرد را در درک آن روشنائی نه پیدا است - که علم حادث را بقدیم مجانستی و متناهی را بغیر متناهی مناسبتی نیست - پس پیش آمد مکروه به تسلیم و رضا اولی - و استقبال مرغوب بشکر و سپاس احری - لهذا در واقعهٔ هایله و حادثهٔ نازلهٔ رحلت خسرو جم جاه جعل الله الجنة مثواه - ازین دار بی مدار پر خمار - بنزهت سرای بقا و قرار - که بمقتضای عدم استماع مواعظ بلند و نصایح سودمند مندرجه در نامهٔ مرسل مصحوب صفدرخان که در معنی آب حیات

جاودانی بوده از چشمه سار راستی و راست گفتاری - وغذای روحانی از شاخسار درستی و درست کرداری - و خاطر حق بین حقیقت گزین را در افاضهٔ آن جز مراعات نسبت پدر فرزندي و محافظت قول نبیِ هادي - که نص مشحون بحکمت الدین النصیحه باشد - غرض منظور نظر فراز پروازنه - و اتباع اقاویل نادانان دانا نمای هنگامه جو - و سفیهان جهل انتمای بي‌صرفه گو - که همت پست این همنشینان بد سرشت گرمیِ بازار خویشتن است نه اندیشهٔ مآل کار ولي نعمت خویش - بافراط در ارتکاب آنچه اجتناب ازان منتج آگهی و هوشیاري در دنیا - و مثمر فلاح و نجاح در عقبی - است - و تحرز ازان همه کس را زیبا. لا سیما از طبقهٔ فرمان روایان معدلت اقتضا - و صدر نشینان اریکهٔ اعتلا - که غایهٔ وجود این برگزیدهای پروردگار - و بزرگ کردهای آفریدگار - انتظام سلسلهٔ کائنات و محافظت و نگاهبانیِ مخلوقات است - نه بالذات فاني پیوستن - و در مستلذات جسماني فرو رفتن - و محتاج بنگاهبان گشتن - وقوع یافته - بر مقدمهٔ مقررهٔ وجوب تلقیِ تقدیرات مقدر بی مثال - و عادات حاکم بی زوال - از تعقیب هر نوشي به نیشی - و هر بهاری بخزاني - و هر قبولی بدبوری - بصبر مستتبع اجر و رضای مستوجب حسن جزا حواله میرود - و بنابر مودت قدیمه و خلت مستمره که در عالم اشباح ظل معرفت ازلیهٔ عالم ارواح است - و میان خواقین خلافت تزئین این والا خاندان و سلاطین نصفت آئین آن عالي دودمان نسلا بعد نسل بتوارث حب متحقق - بمبارکباد جلوس میمنت مانوس آن فرزند

زادهٔ برخوردار کامگار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و عظمت - مهین اختر برج شوکت و سلطنت - نقاوهٔ اصحاب طیبین - سلالهٔ اسلاف طاهرین - پرداخته می شود - مهیمن متعال و قادر ذوالجلال این جلوس میمون را بران صفوهٔ دودمان صفوی - علالهٔ خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار و ادای حقوق فریق سپاس گزار - وترحم وعفو زلات بارشاد بیان عظیم الشان الرّاحمون یرحمهم الرحمن ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء و ترک تعصبات و اغماض عین از مآثم بر حسب اقتضاء حکمت و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجملا ایتمار بمامورات بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منهیات بدلالت کلمات نواهی - حظی وافی و نصیبی کافی کرامت فرماید - و ازتقدیم مراسم شبانی - و اقدام بر لوازم پاسبانی - که مقصود از سلطنت و فرمان فرمائی - و معنیٔ ابهت و کشور کشائی - است - بهرهٔ کامل عنایت کند - و چون بموجب کلام با نظام صحیح اللفظ حسن المعنی منطوق سر دفتر اهل بیان - اشرف بنی عدنان - کلکم راعٍ و کلکم مسئول عن رعیته - روز پاداش سوال بقدر مکنت شود - و پرسش باندازهٔ قدرت رود - رستگاری از سخط باری در اجل بتوفیهٔ حق آن مربوط بایددانست - و رسیدن به برخورداری باقتضای مصدوقهٔ و امّا ما ینفع النّاس فیمکث فی الارض - بتادیهٔ آن منوط باید شناخت - پوشیده نماند که چون از کمال وداد و اتحاد آن ملک و منسوبان آن دولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق اینمعنی ازان جانب بطریق اولی خواهد بود - بنابران نگارش می یابد - که

ازهار حدایق آمال و آماني بنسایم یزداني شگفته و خندان باد *

انتهاض رایات جهان کشا از دار السلطنة لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپري شدن یازده و نیم گری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقترن حشمت و جلال بر گلگون فلک خرام ثریا ستام از دار السلطنة لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند *

نوزدهم ماه مذکور از نواحی دار السلطنه جعفرخان بصوبه‌داري پنجاب و بهرام برادر او بخدمت بخشیگری و واقعه نویسي آنجا و نامدار ولد خان موصی الیه بمنصب پانصدي ذات و صد سوار سر برافراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داري ارک لاهور بنسر اندازخان تفویض یافت *

بیستم [صفر] جهانگیر آباد بنزول اقدس منزل سعادت گردید - فرداي آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بمهم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبرسن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معاودت رایات فیروزي پیران نزهت کده اقامت گزینند *

بیست و چهارم [صفر]. کنور رامسنگه ولد راجه جي سنگه با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلثیم آستان کیوان مکان اندوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و منصب

هزاری ذات و هزار سوار فرق طالع بر افراخت - ملا عبد الحکیم را خلعت و دویست مهر عنایت نموده بسیالکوت موطن او رخصت فرمودند *

بیست و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل پیش بلندي گرا شد - و چون حرم محترم فروغ افزاي دودمان خلافت مهین بادشاهزادهٔ بلند قدر را عارضهٔ شدیده طاری گشته بود حکم مقدس بصدور پیوست - که آن درة التاج جهانباني تا حصول صحت بیمار و وصول یرلیغ طلب درجهانگیرآباد توقف نمایند - و حکیم مومنا بمعالجه دستوري یافت - و سلطان نظر را بجهت وقایع نگاری با مهین پور خلافت گذاشته داروغگي داغ از تغییر او بمیر محمود صفاهاني مفوض ساختند *

بیست و نهم [صفر] دولت خانهٔ حافظ آباد محط جلال گردید *

سیوم ربیع الاول از دریای چناب براه پل کشتي عبره فرمودند - درین تاریخ میرک شیخ را بمنصب هزاري ذات و پنجاه سوار از اصل و اضافه بر نواختند *

چهارم این ماه [ربیع الاول] که بر ساحل آب چناب دایره بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشهٔ نواحي دریا شکار خاصه شد - درین روز راجه جسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرصع با پهولکتاره و اسپ عربي با یراق طلا تارک عزت بر افراخت - و نور الحسن از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوا نوازش یافت

نهم [ربيع الاول] كنار درياي بهت معسكر دولت و عظمت گشت - شيخ يحيى گيلانى را بانعام چهار هزار روپيه كامياب گردانيدند *

يازدهم [ربيع الاول] موكب گيهان نورد براه پل كشتي از آب بهت عبور نمود - چون محاذى دولت خانهٔ والا كه بر كنار آب برپا شده بود گلهاي پلاس بر ساحل دريا در كمال رنگينى و ابنوهي بنظر انور درآمد - طبيعت اقدس بتماشاى آن نشاط اندوخت *

شب دوازدهم [ربيع الاول] مبلغ دوازده هزار روپيهٔ مقرر بفضلاء و صلحا عطا كردند *

پانزدهم [ربيع الاول] حكيم محمد داؤد و كنور رام سنگه بعنايت اسپ با زين مطلا بلند پايگي يافتند - مير صالح داروغهٔ قراولان باضافهٔ منصب و مرحمت اسپ نوازش يافت *

بيست و سيوم [ربيع الاول] دولت خانهٔ باغ حسن ابدال بورود اقدس فروغ آمود گرديد - و دو روز درين منزل خلد آئين مقام شد - بپادشاهزادهٔ عالي نسب مراد بخش خلعت خاصه ارسال فرموده فرمان دادند كه با عساكر نصرت مآثر از پشاور بسرعت هرچه تمامتر جانب كابل و ازانجا بصوب مطلبى كه وجههٔ همت عليا است بشتابد - پادشاهزادهٔ والا تبار كه پس از دستوري يافتن از پيشگاه خلافت براي آسودگى لشكر فيروزى بيست روز در سرزمين ككهران و پنج روز در حسن ابدال و بيست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود يرليغ

والاکه بقدِ غن تمام بصدور پیوسته بود - بیست و ششم [ربیع‌الاول] موافق بیست و چهارم اردی بهشت با امیر الامرا از پشاور کوچ نمود - امیر الامرا از نخستین منزل‌برای انجام بعضي مهام ضروریه خصوصا فرستادن جمعی سرِبراه جدکار برای ساختن طرق و بستن جسور از کابل تا کتل طول و بر گرفتن برف کتل مسطور از خدمت پادشاهزادهٔ والا نژاد رخصت شده‌در پنج روز بکابل رسید و ابدال بیگ و عبد الغني بیگ را با عمله و فعله تعین نمود که بر سر آب دشوار گذار استوار پلی بر بندند - و جمعي کثیر از محال آن حدود برای بر داشتن برف کتل مزبور گرد آورند - و پادشاهزادهٔ عالي تبار نیز کوچ بر کوچ راه نوردیده نهم ربیع الثاني بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و راجه بیتهلداس با بسیاری از راجپوتیه و قلیج خان و رستم خان و خلیل الله خان و غیر ایشان که براه بنگش شتافته بودند درکابل بپادشاهزادهٔ گرامي دودمان پیوستند - آن عالي نسب از کابل کوچ نموده موضع پاي منار مضرب خیام گردانید *

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال نهضت نمود *

غرهٔ ربیع الثاني از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائي از مکهٔ مکرمه براه سورت آمده در دارالخلافهٔ اکبر اباد شرف استلام عتبهٔ گردون مرتبهٔ اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود مراجعت نمود - و از هوا پژوهي اولیاء این دولت خدا داد برای

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال نذر محمد خان از ماوراء النهر بهرات و ازانجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت واسپ و دو هزار روپیهٔ نقد مباهی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که حاجي محمد جان قدسي مشهدي را که بمفاخر گزاري خدیو اورنگ آرای فرهنگ آما عز امتیاز داشت بعارضهٔ اسهال در دارالسلطنهٔ لاهور پیمانهٔ عمر بر آمود *

پنجم [ربیع الثاني] ظلال چتر گردون سا بر بلدهٔ پشاور گسترده منزل امیر الامرا را که در ارک خطهٔ مذکور بنا نهاده است شرف نزول بخشیدند - و چون مکاني که شایستهٔ دولتخانهٔ خاص و عام و دولتخانهٔ خاص باشد نبود - و نیز عمارت مذکور ازان رو که بطرز ایران بروی کار آمده پسندیدهٔ طبع دشوار پسند نیفتاد *

ششم [ربیع الثاني] ازانجا بباغ ظفر خان تشریف فرمودند - وطرح رستهٔ بازار مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بگچ بر آورده با دو چار سوي سرباز بطرح مثمن بغدادي ساخته - و هنگام عبور موکب معلی بنظر فیض گستر در آمد - و شرف تحسین یافت - نزد مکرمتخان ناظم دارالملک دهلي که اهتمام عمارت قلعهٔ مبارک که از محدثات حضرت خاقاني است و ابنیهٔ فیض امکنه که دران قلعه طرح فرموده اند بدو مفوض است فرستادند - تا مطابق آن درون قلعه بازاري از در جلو خانهٔ دولتخانهٔ خاص و عام تا دروازهٔ که جانب دار السلطنه وا شده مرتب گرداند *

جشن قمري وزن

روز پنجشنبه هشتم ربيع الثاني سال هزار و پنجاه و ششم موافق چارم خرداد در باغ مذکور پيشکاران دولت عظمی به ترتيب مواد جشن قمري وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه و هفتم از سنين عمر جاويد طراز خديو هفت اقليم پرداختند - آن عنصر مقدس را بطلا و ديگر اشياء معهوده بر سخته آمد - و از وجوه آن جهاني کامياب خواهش گرديد - درين روز نشاط افروز علامي سعد الله خان را باضافهٔ هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند پايه گردانيدند - و هزار سوار ديگر از منصب راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاري پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافرازی بخشيدند - و خواص خان را باضافهٔ پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار - و مهيش داس راتهور را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار و بعنايت نقاره - و حکيم محمد داؤد را باضافهٔ پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدي دويست سوار سر بر افراختند - بحکيم مسيح الزمان ده هزار روپيه - و بقاضي محمد اسلم چهار هزار روپيه - و بهريکي از ميرک شيخ و خواجه ابوالخير سه هزار روپيه - و بخواجه عبد الرزق صد مهر عنايت شد - مير صالح ولد مير عبد الله مشکين قلم بمرحمت خلعت و از تغيير رشيداي خوشنويس بخدمت داروغگي کتابخانهٔ معلی سرافراز گرديد - لعلخان گن سمندر و ساير نغمه طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش يافتند *

نهم [ربيع الثاني] از باغ مذكور نهضت فرمودند - و فرمان شد كه راجه جسونت سنگه و كنور رامسنگه ولد راجه جيسنگه و گروهي ديگر از بندگان بارگاه خلافت از عسكر فيروزي يک منزل پيش ميرفته باشند - تا لشكر بآساني از كتل خيبر و ديگر مضايق آن كهسار عبور نمايد - درين تاريخ چون بعرض مقدس رسيد - كه ايام زندگي سر انداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنهٔ لاهور سپري گرديد - شفيع الله برلاس را بعنايت خلعت و منصب هزاري ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بحراست قلعهٔ دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ويردي پسر جمشيد بيگ از ايران آمده بتاديم سدهٔ سنيه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگي درگاه عرش اشتباه فايز شده بمرحمت خلعت و انعام پنجهزار روپيه مفتخر گرديد - بخواجه ظريف هزار روپيه مرحمت شد *

از ضوابط اين دولت والا آنست كه از بندهاي منصبدار هركه دريكي از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگير داشته باشد اگر او از تعيناتيان همان صوبه باشد تابينان خود را مطابق سيوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزاري ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ كند - و اگر در صوبهٔ ديگر از صوبجات هندوستان بمهمي مامور شود موافق چارم حصه چنانچه چار هزاري چار هزار سوار هزار سوار داغ نمايد - درحينيكه عساكر قاهره از پيشگاه خلافت به تسخير بلخ و بدخشان معين گشت از انرو كه اين مملكت از هندوستان بدور دست است خديو دانا مقرر فرمودند كه تا اين يساق درميان است بندها پنجم حصهٔ تابينان داغ كنند - چنانچه پنجهزاري

پنجهزار سوار هزار سوار بداغ برساند - اگر حاصل جاگیرش دوازده ماه است سه صد سوار سه اسپه و ششصد دو اسپه و صد یک اسپه - و اگر یازده ماه است دو صد و پنجاه سه اسپه و پانصد دو اسپه و دو صد و پنجاه یک اسپه - و اگر ده ماهه است هشتصد دو اسپه و دو صد ایک اسپه - و اگر نه ماهه است ششصد دو اسپه و چار صد یک اسپه - و اگر هشت ماهه است چار صد و پنجاه دو اسپه و پانصد و پنجاه یک اسپه - و اگر هفت ماه است دو صد و پنجاه دو اسپه و هفتصد و پنجاه یک اسپه - و اگر شش ماه است صد دو اسپه و نهصد یک اسپه - و اگر پنج ماه است تمام یک اسپه - و هرکه سواران منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر شده باشد بقدر سواران دو اسپه سه اسپه ضعف سواران براوردیی داغ کند - مثلا پنجهزاری پنجهزار سوار تمام دو اسپه سه اسپه که حاصل تیولش دوازده ماه باشد ششصد سوار سه اسپه داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو اسپه و دو صد سوار یک اسپه و علی هذا القیاس - و چون هنگام تعین مواکب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که بمنصبداران نقدی و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر شاگرد پیشه سه ماه پیشگی و بجاگیرداران که داغ آنها موافق حاصل جاگیر مقرر است بر وفق چارم حصه حاصل تیول که آن نیز سه ماها می شود برسم مساعدت زر از خزانهٔ والا تنخواه دهند - تا از ممر خرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور در دارالسلطنه نیافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر و چه بجهت استماع بسیاری برف برکتل طول و دشواری عبور ازان

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف مي کشید - پادشاه حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامي سعدالله خان را از باغ صفا که بورود میمنت آمود خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود برسم استعجال پیشتر روانهٔ کابل گردانیدند - و لختي مقالات بزبان وحي ترجمان تلقین فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزهٔ گوش هوش پادشاه زادهٔ والاتبار گرداند - و فرمان دادند که بجمعي که سه ماه پیشگي و مساعدت نیافته باشند زر داده و بانجام دیگر مهام مبارزان لشکر اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتسام محیط جلال و مورد افضال شود راهي سازد - و درحین رخصت علامي را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا نوازش نموده مصحوب او براي پادشاه زادهٔ گرامی نژاد یک لعل کلان منتظم با دو مروارید که برسر مي بندند و پنج اسپ از طویلهٔ خاصه ازانجمله یکي با زین طلای میناکار - و بامیر الامرا علیمردان خان دو اسپ از طویلهٔ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت نموده فرستادند علامي ازباغ مسطور در دو روز بکابل شتافت - و فراوان جد و کد بکار داشته در عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا نزول اقدس بساحت آن فاصله بود - همگي مهمات را رو براه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل ره نوردیده بنواحی کابل رسید همگي کنداوران عسکر را فرصت نداده باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاهزادهٔ والا تبار باتفاق امیرالامرا برطبق حکم معلی هژدهم این ماه [ربیع الثاني] بهادر خان [illegible] اس را که بادلیران فوج هراول پیشتر راهی گردانید -

و اصالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوقی که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نموده - و خود با دیگر سران افواج نصرت امتزاج بیست و یکم [ربیع الثانی] از پای منار روان شد - و بدو کوچ به قرا باغ و ازانجا بیک کوچ بچاریکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثانی] علامي و راجه جسونت سنگه و چندی دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعی از منصبداران تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهچهٔ رایات نصرت سمات منور بود امر جهان مطاع به بنای آن در اورته باغ و باغ مهتاب بصدور پیوسته و ازان باز تا حال کارگذاران آن صوبه درانجام آن میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران منصب دار و احدی مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میربدیع مشهدی مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلذة البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبهٔ سمیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزاری ذات و چار صد سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر افراخت - چون لختی منازل دولت خانهٔ معلی تمام نشده بود و برخی چنانچه باید صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بغازي بیگ مقرر نمودند * .

و بیست و ششم [ربیع الثانی] بمنزل علی مردان خان

امیر الامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی مغانی دولت خانهٔ والا درانجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سیادت خان بقلعه داری دولتاباد از تغیر پرتهیراج راتهور معین گردید - و حکم معلی صادر شد که پرتهیراج بدارالخلافهٔ اکبرآباد آمده باتفاق باقی خان بصیانت قلعهٔ آن بپردازد - کنور رامسنگه ولد راجه جیسنگه بعطاء مالای مروارید نوازش یافت *

غرهٔ جمادی الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی انارالله برهانه و مرقد منور ثانیهٔ رابعه رقیه سلطان بیگم برد الله مضجعها رفته بعد از ادای آداب زیارت ده هزار روپیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بعنایت خلعت و اسپ مباهی گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور اورا نیابة در حصار قندهار گذاشته باستلام سدهٔ سدره مقام سعادت اندوزد و مصحوب او خلعت خاصه بخان عنایت نموده فرستادند *

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماری و ناتوانی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستی بربست - خدمت او بمیر صالح برادر او مفوض شد - چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای تنظیم صوبهٔ گجرات و تنبیه متمردان آنجا جمعی کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بر دخل است *

چارم [جمادی الاولی] از جملهٔ سواران منصب آن گرامی گوهر هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده منصب آن والا تبار

پانزده هزاري ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه سه اسپه مقرر فرمودند *

یازدهم [جمادی الاولی] صدر الصدور سید جلال باضافهٔ پانصد سوار بمنصب شش هزاري و هزار و پانصد سوار بلند پایه گردید - میرخلیل ولد اعظم خان را بعنایت خلعت و منصب هزاری سه صد سوار از اصل و اضافه و خدمت توزک سر افراز ساختند - چون عمارات دولت خانهٔ سعادت آشیانه صورت انجام گرفت و منازل آن بکار پردازی نقاشان چیره دست باقسام نقش و نگار مزین گردید - از منزل علي مردان خان بآن مغانی رفیعه تشریف فرمودند *

هژدهم [جمادي الاولی] میر شمس باضافهٔ پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و فوجداري و تیولداری بیر - و از اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزاري چار صد سوار سر افراز گشتند *

بیست وچهارم [جمادی الاولی] فدائیخان بساط حیات در نوردید *

روانه شدن پادشاه زاده عالی نسب مراد بخش از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب دره بر کهمرد و غوري و عبره نمودن آن گرامی نژاد و امیرالامرا با چار فوج دیگر از کتل طول و درآمدن بحدود بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال وکلاءت اقبال پادشاه والا اقبال

درین منزل پادشاه زادهٔ والا تبار برطبق ارشاد معلی قلیچ خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروه طرح دست چپ و میرزا نوذر صفوي سرکردهٔ التمش را با افواج سه گانه براه آب دره بجانب کهمرد و غوري راهی گردانید - و چون راه آب دره درشدت زمستان زیاده از یک ماه برف ندارد تا باین موسم چه رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از دیگر سبل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند که عساکر جهانکشا به تسخیر بدخشان ازین طریق درآیند - از کثرت برف کتل مزبور و انبوهیٔ لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی سلطان ککهر با دیگر ککهران که در جوانغار بودند و چندی دیگر نیز از راه آب دره روانه گشتند *

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاهزادهٔ والا تبار و امیرالامرا از چاریکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

جوانغار یک منزل از عقب مي آمده باشد تا لشکر از عبور انهار و مضایق جبال بآساني بگذرد - و آن روز کنار پل دربند را مضرب خیام ساختند - و فردای آن برای عبور عسکر مقام نمودند *

بیست و ششم [ربیع الثاني] در موضع پروان و بیست و هفتم درگلبهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد - روز دیگر تا مردم بسهولت از پل گذاره شوند درگلبهار توقف نمودند - درین روز فوج هراول و فوج طرح دست راست که باستعجال راهی شده بودند پائین کتل طول رسیدند - و اصالت خان بالاي کتل برآمده دریافت که فراز کتل مقدار یک کروه بارتفاع دوگز پادشاهي و نشیب آنکه بدخشان رویه است تا نیم کروه بعضی جا نیم گز وبرخي جا کما بیش برف دارد - و بسرعت تمام بیلداران سرکار بادشاهي را با چندین هزار مزدور که مردم امیرالامرا ازبلوکات کابل گرد اورده بودند تعین نمود - که برف را از سر راه برداشته باطراف بیندازند - و کوچهٔ که شتر با بار به آساني بگذرد بسازند - و باقي را چنان بکوبند که اسپ و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه بیتهلداس و اصالت خان بکتل برشده و همگی مردم خود را از سوار و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن پرداختند - و مردم لشکر بهر دست افزاری که یافتند برف را برکنده بدامن و دست بر کنار راه مي ریختند - و سرداران اخلاص شعار و سپاهیان جدکار خصوصا بهادر خان و تابینان او نهایت

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بجد و کد تمام و اهتمام تام تا یك کروه که برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب بدوایر خویش باز گشته روز دیگر که غرهٔ جمادی الاولی مطابق بیست و ششم خرداد بود نیز تا سه پهر بکوفتن بقیهٔ برف اشتغال نمودند - پایان این روز اصالت خان با همرهان خود ازان کتل که مفصل قلم رو پادشاهی و ملک بدخشان است گذشته آن جانب کتل که داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی اولی] بهادرخان وراجه بیتهلداس با کندآوران هراول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزادهٔ والا گهر و امیرالامرا بیست ونهم ربیع الثانی از گلبهار روانه گشته ازکتل آن که سر آغاز دشواري و ناهمواری راه است گذاره نمودند - و پادشاه زادهٔ عالي نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری نگذرد و در نوردیدن را درنگ نرود امیرالامرا را با مردم او پیش فرستاده از عقب کوچ بر کوچ منازل رخه و بازارک و پرغور و سفید چي و جاهي که بهسپد دولت خان مشهور است درنوردید *

هفتم جمادی الاولی مطابق سی و دوم خرداد بپای کتل طول رسید - همان روز امیرالامرا که یک منزل پیش بود و روز دیگر هشتم ماه مزبور مطابق غرهٔ تیر پادشاهزادهٔ والا دودمان ازکتل عبور نمودند *

رسیدن خسرو پسر دوم نذر محمد خان از بدخشان بسعادت استلام ساحت جهانبانی و اندوختن اسباب دولت و کامرانی

چون احشام بی احتشام المان که همت پست این گروه فتنه پژوه از جوان مردی و مردمی بیگانه است فرصت شورش و فساد یافته حدود بلخ و بدخشان را بتاخت و تاراج بسان خانهٔ دین و دولت خود ویران گردانیدند - چنانچه نگاشته آمد - خسرو در قندز تا قوت مقاومت و مکنت مدافعت آن بد صورتان بد سیرت داشت بحراست جان و مال پرداخت - بعد ازان که از یغمای گاه و بیگاه و دست انداز راه و بی راه اکثر اندوختهای او خصوصا اسپ و شتر و گوسفند که گزین ترین امتعهٔ آن دیار است بغارت بردند و سکان قندز و آن نواحی از دخول و خروج معاقل و دواب از خوردن آب و علف باز ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او نیز گرفتار تطاول و تعدی این جماعهٔ سفاک بی باک بود امید دستگیری نماند - راه سلامت و جادهٔ عافیت جز آنکه باین درگاه خلایق پناه ملتجی شود ندیده سال گذشته عرضه داشتی منبی از حقیقت درماندگی و پریشانی خود - و منهی از کیفیت ستمگاری و مردم آزاری این گروه ظلم پژوه بملتزمان قوایم سریر جهانبانی - و مکتوبی به امیرالامرا مصحوب مجهولی پنهانی بکابل فرستاد - او بحجاب عتبهٔ فلک رتبه ارسال نمود - چون آرندهٔ عریضه و مکتوب شایستهٔ اعتماد نبود چندان التفات ننمودند - و

خلافت آورد - پادشاهزادهٔ عالي نژاد بر وفق هدایت شهنشاه پایه شناس قدردان بعد ازان که او درون خیمه آمد تا کنار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوي مسند خویش نشانید - و باصناف شفقت و دلجوئي و اقسام مهرباني وخوشخوئی باعث جمعیت خاطر پراگندهٔ او گشت - و چون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگردید از طرف خود یک قبضه جمدهر مرصع و نه تقوز پارچهٔ نفیس ونه اسپ و یك فیل ومادهٔ فیل با حوضهٔ نقره و از خزانهٔ والا که با لشکر ظفر اثر بود بموجب امر اقدس پنجاه هزار روپیه براي او فرستاد - و امیر الامرا نیز هفت اسپ و هفت تقوز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداري قباد پسر اسد خان کابلي را همراه او ساخته روانهٔ درگاه معلی گردانیدند - و چون این ماجری از عرایض بادشاهزادهٔ والا گوهر و امیرالامرا بعرض حجاب بارگاه گردون اشتباه رسید - و نیز در یافته آمد که خسرو از هندو کوه عبور نموده بیاوری بخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای قبلهٔ مرادات ورهٔ گرای وجههٔ حاجات است -

چاردهم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداري و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم خدمت - و تبیین مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و بخسرو فرمان عنایت عنوان و چهار اسپ مسرج ازان میان یکی عربي با زین طلا و بیست تقوز پارچه از نوادر اقمشهٔ هندوستان و یک پالکي و چهار ڈولي با چوبهاي نقره و غلافهای مخمل برای ستر مستورات چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبي جز اسپ

و شتر ندارند - و دو دست پیشخانهٔ مکمل مصحوب او ارسال نمودند - مرحمت خان در موضع گلبهار باو رسیده مثال عنایت تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او در برابر این عواطف جلیله و عنایات سنیه بکمال انکسار و استکانت تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراحم علیه خاطر از تفرقه وا پرداخت - و چون بحوالیٔ کابل رسید مرحمت خان او را در قریهٔ پای منار فرود آورده بدولت تقبیل عتبهٔ سپهر مرتبه فایز گشت - و روز دیگر بیست و پنجم ماه مذکور رفته او را بجلکاریٔ ماهر و آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک سعادت جاودانی و دولت دوجهانیٔ او بود بحکم والا مدار المهامی علامی سعدالله خان و صدرالصدور سید جلال تا آن سر خیابان پذیره شده بآستان خواقین پناه آوردند - و در خوابگاه مقدس دولتخانهٔ میمنت آشیانهٔ کابل که دران مجلس فردوسی ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاه سلیمان جاه رسانیدند - او اداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و پابوس بجا آورد - خدیو قدردان دست حق پرست را بر سرش گذاشته چون گویم سرش را بآسمان برداشته باقسام عواطف پادشاهانه دل غم دیده و خاطر محنت رسیدهٔ او را تسلیه فرمودند - و چون مجلس خاص بود نه عام حکم شد که بنشینند - و بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي بتکلف و جیقهٔ مرصع و خنجر مرصع باپهولکتاره و شمشیر مرصع و سپر بند و بار مرصع و منصب شش هزاري دو هزار سوار و فیل از حلقهٔ خاصه بایراق نقره وجل مخمل زر بفت ماده فیل با حوضهٔ نقره و انعام پنجاه هزار روپیهٔ نقد

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت جنگ که با فروش و اوانیء سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت ملازمت سراسر میمنت باو مرحمت شد یک لک روپیه نقد بود و همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسپ و فیل و اقمشه و جز آن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانهٔ او که بالفعل زنده اند - برنائي است بلند بالا ضعیف بنیه گندم گون کوسج سی و سه ساله مدمن افیون و دیگر مخدرات *

کشایش قلعهٔ کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی وتیسیر اسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کارساز را که ازان باز که بجلوس سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بي اندازه روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کنداوران پیکار گرا بهر جانبي که روی توجه نهاده اند بهروزي در استقبال است و فیروزي در دنبال فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ بامضافات و بلوکات در کمتر فرصتی و مختصر مدتي چنانچه نگارش مي یابد شاهد صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزادهٔ والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بر وفق حکم مقدس قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوی را با فوج برانغار و طرح